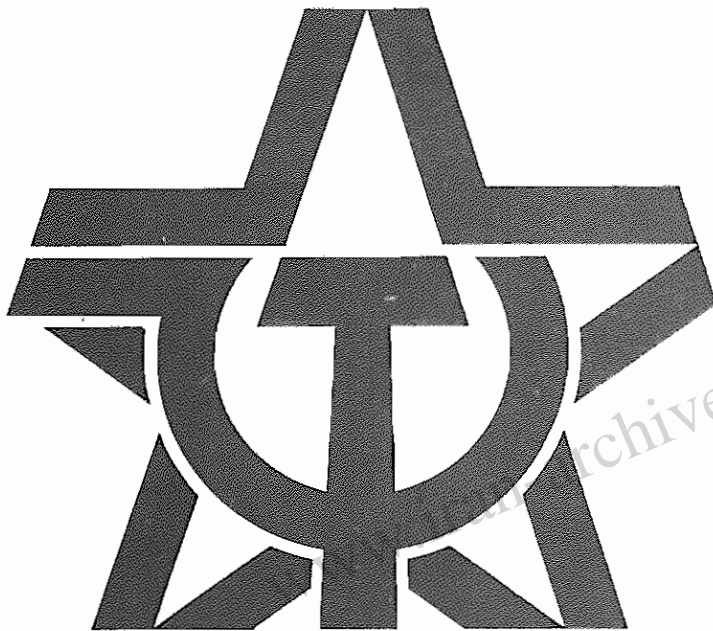


انقلاب

دوره دوم - سال هفتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت : ۸۰ ریال شماره ۲۸ تیرماه ۱۳۶۵

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی در معرفی
آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در صفحه ۲

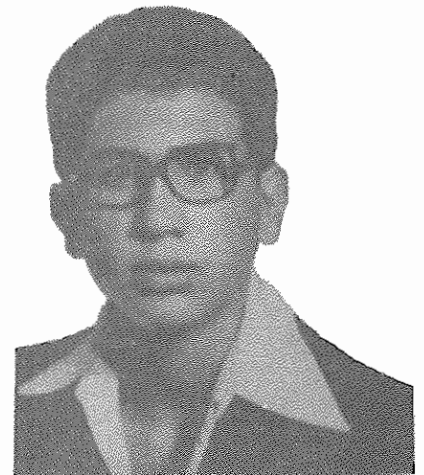


سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

نگاهی به پشت سر در آستانه
هشتمین سالگرد تأسیس
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

هفت سال پیش ، در چهارم تیر -
ماه ۱۳۵۸ با قطعیت یافتن وحدت سسه
محل مارکسیستی - که بموازات هم
ساادرزندان های رژیم پیشین و در
مرزبندی با فرمیسم و تسلیم طلبی
حزب توده ؛ با مشی جدا از توده " جنبش
چریکی ، و با ما ثوئیسیم و ثوری " سه -
جهان " پا گرفته بودند - سازمان ما
تاسیس شد و بواسطه انتشار سه جزوه
ثئوریک در تشریح مرزبندی های فوق
تحت عنوان عمومی " سلسله بحثهای راه
کارگر " به سازمان راه کارگر شهرت
یافت .
بقیه در صفحه ۳

یاد رفیق وحید اخلاقی
زنده خواهد ماند!



زندانیهای کرمانشاه :

شقاوت مزدوران ؛ باینداری انقلابیون

در صفحه ۵

اخبار مبارزات کارگران
وزحمتکشان

مرحله جدید در تداوم جنگ ارتجاعی
و سیاست ما در قبال آن

" جنگ ادامه سیاست است -
طریقی دیگر . " این گفتار رنفر کلار ویتس
مفسر برجسته جنگهای ناپلئون ، تا کنون
با رها از جانب ما نقل شده است و ما
تکرار مجدد آن خالی از فایده نیست . زیرا
این گفتار ما را به تحلیل عمیقتر ریشه -
های هر جنگی رهنمون می شود .

تداوم جنگ ارتجاعی با عراق
بوسیله رژیم جمهوری اسلامی مستقیماً
با منافع حکومت اسلامی و اهداف
توسعه طلبانه آن برای گسترش و تحکیم
موقعیت نهضت ارتجاعی پاناسلامیستی
در داخل ایران و در سطح منطقه مربوط
می باشد .
بقیه در صفحه ۹

هنکاری دولت های ایران و فرانسه را علیه
بناهندگان سیاسی محکوم می کنیم .
در صفحه ۴۳

ولایت فقیه و لیبرالها در صفحه ۱۲

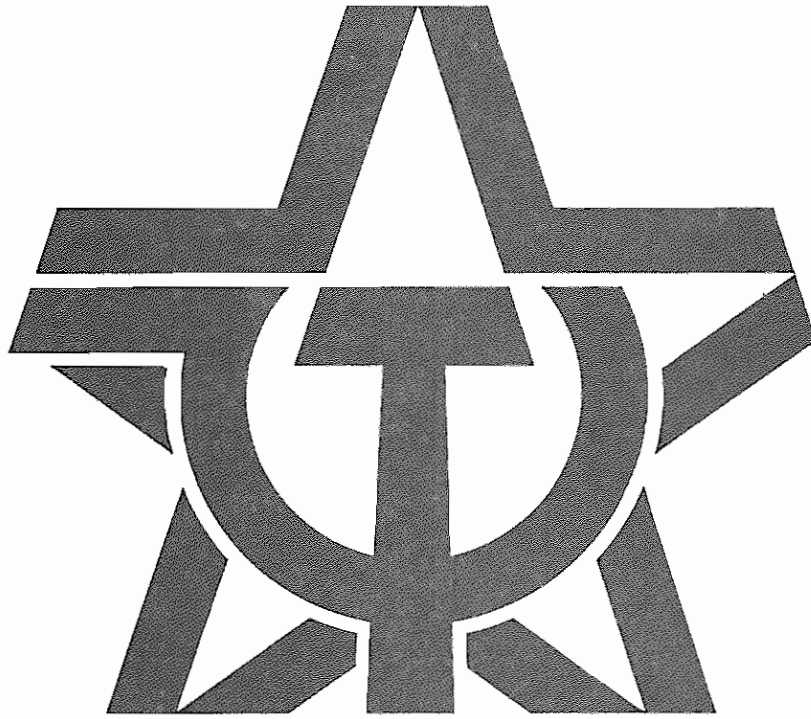
قوانین قصاص ، مقاومت مردم و وظایف ما
در صفحه ۳۳

اوراق بازجویی ، جنگ ارتجاعی ، و تعرض رژیم
به جنبش کارگری در صفحه ۷

زنده باد انقلاب نیکار اگوا !

در صفحه ۸

صندوقهای قرض الحسنه " خیرین "
صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران
و زحمتکشان ، و سیاست ما .
در صفحه ۱۳



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

طرح بالا، که بعنوان آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به تصویب کمیته مرکزی رسیده است، همزمان با آغاز هشتمین سالگرد تأسیس سازمان، به همگان معرفی میشود. این آرم که از میان طرحهای متعدد پیشنهادی برگزیده شده است، اساساً از سه عنصر کاملاً شناخته شده و جاافتاده در سراسر جهان تشکیل شده است: داس و چکش، نشان وحدت کارگران، دهقانان و زحمتکشان، و نیز مظهر بین المللی کمونیسم است. وستاره، بیانگر آرمانخواهی، آگاهی و پیشتازی است. داس و چکش به این عنصر آگاهی، هویتی کمونیستی می بخشد.

نحوه ترکیب این سه عنصر و مناسبات متقابل آنها نیز بر معانی ویژه تری اشاره دارند: جایگاه چکش، محسوری بودن پرولتاریا و حلقه زدن دهقانان و زحمتکشان به دور این طبقه را تصویر کرده، بر اصل سرکردگی طبقه کارگر تأکید دارد. احاطه ستاره بر داس و چکش، بمعنی احاطه آگاهی بر کارگران، دهقانان و زحمتکشان است و در عین حال، آگاهی را بمناسبت نیروی سوق دهنده این طبقات به حلقه زدن دور پرولتاریا و بمناسبت قالب تکیه گاه و ضامن این اتحادیه تصویر درمی آورد. عنصر آگاهی، نه همچون ستاره ای دور دست، بلکه در پیوند نزدیک با هستی کارگران و زحمتکشان و اتحاد آنها مطرح شده است. استواری چشمگیر پایه های ستاره بر سطحی که چکش روی آن ایستاده است تصویر است ما تریالیستی از پایه درجائی آگاهی در زمین و استقرار آگاهی درجائی که طبقه کارگر مستقر است. مضمون کلاسیک و فرم جدید و ابتکاری این طرح در کلیت خود، می تواند نشانی از وفاداری کامل به اصول و مبانی مارکسیسم - لنینیسم، و انطباق خلاق آن با زندگی متحول و شرایط نوین تلقی گردد.

آرم یک سازمان سیاسی، در حکم یک علامت اختصاری و یک پرچم اختصاصی است و از این رو یکی از ابزارهای مهم تبلیغات محسوب می شود. صرف نظر از اینکه عناصر تشکیل دهنده یک آرم مفروض پیام های معینی را تبلیغ می کنند، نفس تکرار آرم بعنوان یک طرح و یک شکل معین در انظار عمومی، تداعی کننده نام و حضور سازمان معینی در اذهان می گردد. از این رو تبلیغ مستمر و هر چه گسترده تر آرم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) بمنظور جا بیگیری کردن و تشبیت آن در اذهان وسیعترین توده های کارگر و زحمتکش ایران، یکی از وظایف اساسی فعالیت تبلیغی اعضای هواداران سازمان ما تلقی می شود.

بدیهی است که آرم سازمان، در حکم امضای سازمان نیز هست و استفاده از آن در انتشارات سازمانها، هواداری مجاز نیست مگر بهنگام بازتکثیر علامیه ها، تراکت ها، پیام ها، بیانیه ها و انتشارات مرکزی یا منطقه ای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر).

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سیاست و قدرشناسی سازمان را از رفیق داریوش، گرافیسیت هنرمند و ارزنده کشورمان، که آرم حاضر را برای سازمان ما تهیه کرده است ابراز می دارد.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

نگاهی به پشت سر در آستانه هشتمین سالگرد تأسیس سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

عقب مانده بود. خودداری از عقب نشینی در شرایطی که جنبش اعتراضی خیابانی به دلیل محروم بودن از تکیه گاه ثابت و سازمان یافته در کارخانجات، سرعت عقب می نشست، معنای جز خودکشی نمی داشت. این عقب نشینی، نه محدود کردن فعالیت به سازماندهی خانه های تیمی و انفعال از زندگی و مبارزه مردم، بلکه میبایست عقب نشینی بمیان ندهد و برای تضمین تداوم مبارزه انقلابی در شرایط نوین می بود. اما برای آنکه عقب نشینی از خیابانها، نه صرفاً به خانه های تیمی، بلکه به اعماق توده ها باشد، سکوها و مقرهای لازم در محل کار و زندگی توده ها تدارک و تعبیه شده بود. سازمان ما بیشترین نیروی خود را صرف مبارزه سیاسی و افشای ماهیت ضد انقلابی رژیم، مبارزه نظری با توجیه گران حمایت از رژیم و تبلیغات گسترده و آگاهانه برای توده ها کرده بودیم. آنکه به استقرار فعالیت خود در محیط کار و زندگی توده ها و به سازماندهی تشکلهای کارگری و توده ای بمثابه سنگرهای مقاومت و پایگاههای ثابت و دائمی مبارزه انقلابی و تکیه گاه مطمئن و مستمر بقا و فعالیت خود توجه لازم را کرده باشیم. سازمان ما که در سنگر مقدم مبارزه ایدئولوژیک با رفرمیسم و سازشکاری حزب توده و خیانت پیشگی طیف راست جنگیده ولی چفت و بست های تشکیلاتی خود را بقدر کافی محکم نکرده بود، از تعرض همه جانبه طیف توده ای و حتی از عوامل نفوذی حزب توده و اکثریت، مصون نمانده و در سطوح پائین آن تردیدهای رخنه کرده بود. این عامل با ضایعات انعکاس بحران عمومی چپ و همچنین دلی و ناستواری کسانی که تائب مقاومت در شرایط سرکوب خشن و قدرت مبارزه زیرزمینی را نداشتند و سازمان را به تعطیل و مطالعه عمقی دعوت می کردند، تلاطماتی سنگین و بحرانی همه جانبه را بر سازمان تحمیل کرده بود؛ و این در شرایطی بود که سازمان برای بقای رزمی و عقب نشینی منظم و بدون سراسیمگی بمیان توده ها،

خود را می گشود. لغزشهای ناشی از ضربات کوبنده این موج سرازیر، همواره لغزشهای درجریان صعود بودند و نه هرگز از جنس سقوط. راه کارگر در برابر رفرمیسم و اپورتونیزم حزب توده و توده های مسلکنا ایستاد، ماهیت ارتجاعی رژیم، شکست انقلاب بواسطه حاکمیت یک ضد انقلاب جدید و ضرورت تدارک یک انقلاب دیگر و ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب را تبلیغ کرد. راه کارگر با خط مشی مستقل خود به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار ماند، نه از مبارزه انقلابی با رژیم به دشمنی با اردوگاه سوسیالیستی (که از رژیم حمایت میکرد)، و نه از اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی به اتحاد با رژیم ارتجاعی و حمایت از آن کشیده شد.

سازمان ما با تبلیغات انقلابی و افشاگرانه خود، بموازات تجربه توده ها و به سهم خود به فروریزی توهم نسبت به رژیم حاکم کمک کرد و با انتشار ارگان مرکزی خود (راه کارگر)، سریعاً به یک سازمان سراسری مبدل شد و به برکت حضور فعال خود در عرصه دفاع از شوراهای کارگران و زحمتکشان، مبارزات خلقها، مقاومت تشکلهای و مدارس و حقوق دمکراتیک مردم که مورد تعرض نوبتی رژیم قرار می گرفتند، از اعتبار و حسن شهرت بسزائی برخوردار گشت. اما محک اصلی آزمون و تندپیچ مرگ و زندگی هنوز در پیش بود: سال ۱۹۶۱.

یورش سراسری و پیوسته رژیم و سرکوب خونبار سازمانهای انقلابی و دمکراتیک در سال ۱۹۶۱، زنده های اساسی ما برداشت: سازمان ما که از نخستین روز، ماهیت ضد انقلابی رژیم را افشای نموده، از شکل گیری یک رژیم سرکوبگر شبه فاشیستی سخن گفته و سال ۱۹۶۱ رساله قهر و خشونت پیشبینی کرده بود، خود در آمادگی برای انتقال سریع از فعالیت علنی و نیمه علنی به فعالیت زیرزمینی

انقلابی همگانی، رژیم سلطنتی را واژگون کرده و رژیم را از دل خود بیرون داده بود که رسالت داشت کشور را از مانع سلطنت، نه به پیش بلکه به قهرا عبور دهد؛ رژیم برآمده از انقلاب و رودرروی با آن، که رسالت داشت نه تنها حقوق بدست آمده از انقلاب، بلکه حقوق تحمیل شده بر رژیم سلطنتی را نیز از چنگ مردم بدر آورد؛ و همین رژیم از اتمام دوپشتیانی فعال اکثریت مطلق جامعه و بویژه شهیدستان، زحمتکشان و ستمدیدگان برخوردار بود. مه غلیظ ناآگاهانه ها جامعه را پوشانده، و عرق شادمانی از پیروزی انقلاب، از سراپای آن جاری بود. در چنین مقطعی از پیچ تاریخ و در چنین فضای از کشورمان "راه کارگر" پایه میدان فعالیت گذاشت. راه کارگر بر پایه سه موضع گیری اساسی، اعلام موجودیت کرد: ۱- انقلاب ایران نمی تواند راه حل بورژوا-دمکراتیک داشته باشد؛ ۲- انقلاب ایران بدون همبستگی انترناسیونالیستی با اردوگاه سوسیالیستی و در دشمنی با آن نمی تواند به پیروزی قطعی دست یابد؛ ۳- رژیم جدید برخاسته از انقلاب، یک رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی است. حرکت بر اساس این سه موضع، و بویژه بر اساس ارتجاعی و ضد انقلابی دانستن رژیم جمهوری اسلامی، تا آنگاه که زندگی و تجربه، مسیر ذهنیت توده ها را برگرداند و صحبت از زیبایی راه کارگر آشکارا ساخت، شنائی بود در خلاف یک جریان سهمگین که هر مقامی را از سر راه خود می رویید. این شنای خلاف جریان بیشتر به بالا رفتن از آبشار شایسته داشت زیرا راه کارگر میبایست از "تناقض" میان با مردم بودن و با حرکت قهقرائی آنان همراه نبود؛ از "تناقض" پاپیستی به انترناسیونالیسم و اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی با عدم تبعیض از حمایت یکبارچه اردوگاه سوسیالیستی از رژیم ارتجاعی؛ از تناقض میان یک انقلاب اجتماعی و عقب ماندگی طبقه کارگر از رهبری آن، و از تناقضات تاریخی و اجتماعی دیگری که انقلاب ایران را احاطه کرده بودند عبور می کرد و راه

برای انتقال به شرایط مبارزه زیر زمینی در زیر سرکوب غش رژیم، به بالاترین درجه یکپارچگی، به اراده‌ای واحد و به عزمی استوار نیاز داشت. در چنین وضعیت مفرج و متناقض و خاصی بود که سازمان ما به مقطع سرنوشت‌ساز سال ۶۰ رسید و در تندپیچ آزمون قابلیت و صداقت خود قرار گرفت.

اما همچنانکه مقطع سال ۶۰ از ضعف‌های سازمان ما پرده برداشت، برخوردار با این ضعفها نیز نقاط قوت آن را آشکار ساخت. همه چیز در حال حرکت و در زیر ضربات پیاپی ساپو و خونبار دشمن ساخته می‌شد، با همه چیز بر باد می‌رفت. و اراده سازمان ما برای سنبه قرار گرفت که همه چیز را - بهر قیمت شده - بسازد! تصفیه قاطع سازمان از عناصر توده‌ای مسلک، یا ران نیمه راه و بزدلان، بی‌آنکه انشعاب بی‌رخ دهد و آبسی از آب تکان بخورد، زنگار روموریانه از سلاح نبرد و پایداری ما زدودن سازمان را به زره تهمت‌نات و دست‌ان مجرّم ساخته عقب نشینی منظم بمیان توده‌ها و مراستقرار اکثریت فعالین سازمان در محیط کار روزندگی توده‌ها، بویژه در کارخانجات و محلات کارگری و زحمتکش- نشین، و انتقال به سازماندهی زیر-زمینی فعالیت تلاش جورانه، هدفمند و جهت‌داری بود. که علیرغم مشکلات عظیم ناشی از شناخته‌شدگی غالب فعالین سازمان در شرایط فعالیت علنی، و علیرغم مشکلات و کمبودهای عظیم فنی، تدارکاتی و مالی - در تحت پیگرد مداوم رژیم، در حال جنگ و گریز و در حال عبور از زیر ساپو بی‌مانند رژیم، با پیگیری دنبال شد و به بهای استقبال سرفرازانه‌ای رفقایمان از تازیانه و سرب داغ، به شمرنشست و بدبینان سازمان ما توانست بقای رزمنده خود را در پیوند زنده و ورشد- یابنده با کارگران و زحمتکشان و از طریق سازماندهی مبارزات آنان تضمین و تثبیت کند. (۸)

اما اکسیر بقا و بهلندگی، و پایایی ترین نقطه قوت سازمان ما در مهله که سال ۶۰ چهره‌سفته ترا ز پیش آشکار شد و امکان داد که سازمان ما در عین تلاطم درونی، راه خود را در گردبادهای تشو و گرداب خون بسازد، با بدو با سلامت و ملامت به پیش تازد، شهادت و جرات کمونیستی ما در انتقاد

از خود بود. گام‌های شجاعت بخش و جسورانه سازمان ما در غلبه بر ضعف‌ها و جبران شتابناک غفلت‌ها چیزی جز نتیجه عملی انتقال از خود بی‌پروا و بی‌مانند در زیر ضربات همه‌جانبه نبوده است. مهمترین دستاورد این انتقال از خود کمونیستی، لایروبی و سوبات پوپولیم و مبارزه بی‌گیر با آن بوده و سازمان ما را که از بدو تا سپس خود بر ضرورت رهبری پرولتاریا برای پیروزی انقلاب تاکید داشته است قادر ساخت تا بر ملزومات عملی این تاکید، هر چه بیشتر آگاهی یابد و بموازات استقرار در میان طبقه کارگر و تلاش برای بالابردن مداوم عیار کارگری سازمان، مضمون فعالیت خود را با مضمون فعالیت یک سازمان حقیقتاً مارکسیست-لنینیست - یعنی سازمانگری هم‌زمانی پرولتاریا برای قدرت - انطباق دهد. سازمان ما هر گاه به نادرستی و خطای در مسیر خود پوی برده، با شهادت و سر-بلندی به نفاذ آن پرداخته است. این سلاح نیرومند و نقطه قوتی است که راه کارگری‌ها را روشن‌تر تن کرده است و همواره باید با دقت تمام از آن محافظت شود.

و سرانجام، روفسیدی و سربلندی و افتخار بی‌کرانی است که رفقای هم‌سنگر ما در عبور خونین، اما پهلوانانه خود از دالان شکنجه و مرگ، برای سازمان خود برجای گذاشته‌اند. حتی در آن شرایط که بحران درین سازمان را برگرفته بود، و همه چیز در حال عدم قطعیت و تحوّل انتقال بود، رفقای دستگیر شده ما نمونه‌ها ملوفرا موش ناشدنی ایمان کمونیستی و وفاداری بلشویکی را از خود نشان دادند. هم‌آنان بودند که عزم خلل‌ناپذیر راه کارگری‌ها را برای پیمودن راه طبقه کارگر در شرایطی و به هر قیمتی به نمایش گذاشتند. با خون سرخ و شریف این کمونیست‌های راستین، سازمان ما غسل تعمید یافت و از گردنه مرگ با پیروزی و سرفرازی گذشت.

یک انقلاب توده‌ای بی‌همتادر کشور ما، یک ارتجاعی همتا به بار آورد و این درس بزرگ را به ما داد که تنها یک طبقه، تنها یک نیروی تاریخی، یعنی طبقه کارگر است که در انقلاب راه پیروزی برساند و کمونیست‌ها باید این طبقه را برای قدرت سازماندهند. سازمان ما محصول این درس بزرگ و تجسم

بکارگیری آن است. سازمان ما هدف نیست! اما ما در خدمت قدرت پرولتاریاست، وسیله گرانقدری است. این وسیله را تمیز و تیز و کارا باید نگه‌داریم! آینده از آن پرولتاریاست و سرنوشت سازمان ما به سرنوشت پرولتاریا گره خورده است. ما پیروزی شویم!

درد بر شهیدای راه آزادی و راه‌های پرولتاریا!

سرتکون با رژیم جمهوری اسلامی ایران!

زنده با آزادی! زنده با دوسویالیسم!

(۸) آمار زیر، گویای ایمن موفقیت نسبی هستند:

- نسبت کارگران جلب شده به صفوف سازمان، (بدون احتساب روشنفکران مستقر در کارخانه‌ها)
- ۳۴٪ کل کارها، اعضاء و هواداران مرتبط با سازمان است.

- در سال گذشته، کل ارتباطات جذب شده به مجموعه نیروهای سازمان ۴۶٪ بوده است.

- از مجموعه نیروهای جذب شده ۶۲٪ مربوط به کارگران و زحمتکشان بوده، که از مجموعه این روابط ۷۸٪ شامل کارگران بوده است.

- ۲۶٪ از این روابط کارگری، تعهد سازمانی پذیرفته، به صفوف اعضاء و روابط متعدد سازمان پیوسته‌اند.

- در کل، ۹۶٪ از نیروهای سازمان در محیط‌های کار روزیست کارگران و زحمتکشان مستقر بوده، و تنها ۳٪ در محیط‌های کار روزیست اشرار متوسط مستقر می‌باشند.



پیش بسوی

تشکیل حزب

طبقه کارگر

یاد رفیق وحید اخلاقی زنده خواهد ماند!

زندانیهای کرمانشاه : شقاوت مزدوران ؛ پایداری انقلابیون

رفیق وحید در سال ۱۳۴۰ در یکی از محلات قدیمی کرمانشاه و در خانواده‌ای متوسط دیده به جهان گشود. از ابتدای جوانی با شلاق استثماری روستم طبقا تکیه بر کرده‌ها کارگران و زحمتکشان فرود می‌آمد آشنا شد و این آشنائی نمیتوانست روح حساس و وطنیای نگر او را برنیا نگیرد. بدین ترتیب راه مبارزه علیه پیدادگری سرمایه را برگزید. در قیام توده‌ای سال ۵۷ علیه رژیم ستمشاهی فعالانه شرکت داشت و درس‌های ولیه مبارزه انقلابی را آموخت و با استفاده از کمک‌های ناقص ولیه بعد از قیام دانش‌آموزی را که خود را با به ریزی کرد و خیلی زود در یافت که فقهای پوسیده، به سبک خویش به با زسازی بنیادهای شکاف برداشته سرمایه‌داری وابسته پرداخته و آرزوهای زحمتکشان را بر باد داده اند. پس با بد دست بکار انقلابی دگر شد. با چنین عزمی، در تابستان سال ۵۹ در کت صحت خط مشی "راه کارگر" آفرایان را به فعالیت انقلابی خود برگزید و به رفقای "راه کارگر" در کرمانشاه پیوست. او با حضور خود شورت‌های در آنجا ایجاد نمود و مشتاقانه و خستگی ناپذیر به کار و فعالیت پرداخت. رفقای که با او کار میکردند او را مظهر یک کمونیست صادق و فعال و آشنا به درد زحمتکشان میدانستند که به دشمنان طبقه کارگر و روستا پندگانی آنها کینه‌ای عمیق و نازدودنی داشت و تمام امکانات زندگی خود را در اختیار آنها گذاشته بود و بخدمت مبارزه گرفته بود زیرا زمان و انقلاب محور زندگی او بودند، هر کجا کاری بر زمین مانده بود در برداشتن آن درنگ نمی‌کرد و با وجود فشار کار زیاد هیچگاه در نظم و انضباط او خللی وارد نمیشد، هر چه بیشتر کار میکرد بشاشر و سر حال تر بود.

انسانها در شرایط سخت جوهر سر واقعی شان را آشکار می‌سازند و وحید فرزندان ستوار قامت شرایط دشوار بود. در فضای خفقان آور و سرکوب‌ها پس از ۳۰ خرداد ۶۰ که در کرمانشاه نیز مسوج دستگیریها شروع شد انبوهی از مسئولیتها و وظایف حیاتی به دوش رفیق وحید افتاد و جمله با زنگش و جاپ نشریه

و اعلامیه‌های "راه کارگر" که در انجام آنها از تمام توان و فداکاری و ذکاوت انقلابی کمک گرفت و بطور شایسته روزی به انجام تعهداتش پرداخت تا با لایحه در او اختیرانه همان سال به همراه رفیق شهید یوسف آلیا ری که در آن هنگام مسئول کرمانشاه و در ارتباط مستقیم با وحید بود دستگیر شد، از این زمان او دیگر به فراز قله فداکاری و استواری کمونیستی و وفاداری به آرمان طبقه کارگر دست یافت. او از همان ابتدا با استفاده از رهنمودهای سازمان و درهما هنگی با رفیق آلیا ری کلیه مسئولیتها را بعهده گرفت و رفیق یوسف را هیچگاه رها نمود و چنان استادانه و هوشیارانه و مسلط این نقش را بازی کرد که مزدوران رژیم اسلامی خام شدند و در مدت کوتاهی رفیق آلیا ری آزاد گردید تا وظایف نامتناهی انقلابی را بپذیرد (او در همین مسیر در مرداد ماه ۶۲ شناسائی و دستگیر و یک سال بعد مرگ سرخ را پذیرا گشت). رفیق وحید به ۷ سال زندان محکوم گشت. در زندان نیز سمبل یک انقلابی کمونیست بود که تحت هیچ شرایطی حتی هنگام میکشمشیر لخت سفاکان زیر گلوله قرار داشت آرام ننشست، او سرعت و فعالانه در سازماندهی زندانیان سیاسی زندان دیزل با در شرکت جست و محیط زندان را به محیط آموزش انقلابی مبدل ساخت. بطوریکه همه زندانیان حتی زندانیان عادی نیز تحت تاثیر شخصیت او واقع و تحریک انقلابی او قرار داشتند. در همین حال نادمین و خائنین به انقلاب لحظه‌ای از اشتقادات صریح، بی پروا و رسواکننده او در امان نبودند. در یکی از روزهای مرداد ماه ۶۱ بعد از نال لورفتن روابط و سازماندهی درون زندان رفیق وحید بعنوان گرداننده اصلی به سپاه پاسداران مرگ و شکنجه احضار شد. هفت شبانه روز، جلادان با توسل به انواع شکنجه‌های قرون وسطائی کوشیدند کلامی از او در آورند اما "شیران کوه مردی بدینگونه عاشق" یا "روئی که از ایمان خود چون کوه" به رهائی طبقه کارگرو زندگی تابناک

بقیه در صفحه ۶

زندانیان دیزل آبا دیزل بزرگترین زندانیان کرمانشاه است که توسط رژیم گذشته به فاصله چند کیلومتری شهر بنا گردید و در حال حاضر بواسطه گسترش شهر کرمانشاه در کنار شهر قرار دارد. این زندان در کل گنجایش دوازده نفر را دارد که در حال حاضر حدود سه برابر ظرفیت معمولی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. با آغا ز سرکوب کردستان چندین زندانیان به زندانیان سیاسی اختصاص یافت و در حال حاضر بیش از نیمی از آن زندانیان سیاسی بحساب می‌آید.

ترکیب زندانیان سیاسی شامل خردا دشت، شامل هواداران حزب دمکرات، فدائی (اقلیت)، پیکار، راه کارگر، اکثریت و مجاهد بود. اما پس از خردا دشت تعداد زندانیان مجاهد شدت افزایش یافت و پس از شصت و دو با دستگیری توده‌ایها و اکثریتی ها درصد طیف راست بالا رفت.

زندانیان دیزل آبا دیزل بطور کلی زندانیان منطقه غرب تجلی بارز دسته بندی درون حکومت هستند. جنایات مزدوران حدی ندارد، دادستانها، حکام شرع و زندانیان در جنایت و شقاوت از یکدیگر سبقت می‌جویند و در این راه به قانونی پای بندند و نه به کسی حساب پس می‌دهند، بعنوان مثال زمانی که شورای عالی قضائی زیر فشار شدید افکار عمومی و تضادهای هیئت حاکمه، هیئتی برای رسیدگی به شدت شکنجه و تعداد بسیار زیاد اعدامها و اعمال انواع جنایت به این منطقه روانه ساخت، هرگز نه در زندان دیزل آبا دیزل هرگز آن گشودند و نه این هیئت موفق شد با یک زندانی سیاسی مصاحبه کند.

در زندان دیزل آبا دیزل اعمال شکنجه و با زجوشی بر عهده با زجوها و مزدوران سپاه است اما حکام شرع در شهرهای کوچکتر شکنجه گاهای خصوصی دارند و حتی خود به اعمال شکنجه می‌پردازند. برای نمونه موحدی قمی مسئول حزب جمهوری اسلامی ستان که در عین حال امام جمعه شاه آباد غرب و رئیس

زندانیهای کرمانشاه

دادگاه انقلاب این شهرستان نیز می باشد، مزدوران خود را در تمام استان و حتی خارج آن به دستگیری و شکار انقلابیون فرستاده و خود شخصا از آنها بازجویی می کند. در چند سال گذشته صدها فقره جنایت توسط این مزدور انجام گردیده که بسیاری از آنها در نوع خود بی نظیرند. از جمله بدستور این جانی، اعضا یک خانواده را از کرج ربوده و در شاه آباد غرب بزیرشکنجه کشیدند. پای دونفر از آنان که خواهر و برادر هستند از شدت شکنجه فلج گردید. یا اینکه تاکنون بیش از ده نفر از افراد فرقه مذهبی "اهل حق" را به بهانه های واهی و درملا عام از جرقیل حلق ویز کرده است. از میان آنها می توان سید قربان حسینی معلم شهرستان کرمانشاه را نام برد که بدستور او از سر سفره عقد ربوده شد و بجرم اینکه پدرش رهبر "اهل حق" است بزیرشکنجه کشیده شد. برای اقرا ربه رابطه تشکیلاتی با اقلیت حکم ۱۵۵۰ ضربه شلاق را در مورد او اجرا کردند اما با این وجود مقاومت قهرمانانه این کمونیست انقلابی و تحمل شکنجه از جانب او ضرب المثل شد. سرانجام بدستور موحدی سید قربان ربه اتفاق چهار نفر دیگر با جرقیل حلق آویز کردند. در موردی دیگر پس از ۱۴ ساله یک کارگر شهرداری بنا مراد قشقاچی را برای جلب رضایت یک حزب الهی تیرباران کرد. در حالی که مجازات او طبق لایحه ارتجاعی قصاص تنها نمود ضربه شلاق بود! در شهریورماه ۶۳ نیز حکم تیرباران دوتن دیگر را درملا عام صادر کرد. بدستور این جانی یکی از محکومین بایستی زجر کش می شد و از همیرو پاسداران تنها به پای های و شلیک می کردند. فریاد و ناله محکوم آنچنان رقت انگیز بود که سرانجام جمعیتی که برای تماشا توسط پاسداران گردآوری شده بود شعرا مرگ بر خمینی سردادند. و بالاخره نحوه شهادت مهرداد دجمنی هواداریکی از سازمانهای انقلابی چپ بروشنی "ارزش" جان آدمی را نزد این جانیان محک می زند. او را برای

بازجویی از خانه اش بیرون کشیدند. مادرش تا در زندان فرزندش را همراهی کرد و منتظر رهایی او شد. یک ساعت بعد جسدیجان مهرداد را تحویل صادر دادند و اعتراض کردند که "چرا پس مرده ات را برای ما آورده ای؟!". اما انقلابیون در برابر چنین جنایات فجیعی هرگز بزانودنیا میند. زندان دیزل آب دوم چنین زندانیهای دیگر استان هر روز شاهد مقاومت قهرمانانه عاشقان زندگی است و حماسه شورانگیز و غرور آفرین رفیق وحید اخلاقی یکی از درخشانترین آنهاست. رفیق وحید بعنوان یکی از فعالین راه کارگر پیش از ۳۰ خرداد دستگیر شد و به هفت سال زندان محکوم گردید. و این امر بروشنی وحشت مزدوران رژیم را نشان می داد. برای دستگیری او پاسداران همزمان به محل کار و منزلش هجوم برده و در شمع وسیعی محله را محاصره کرده بودند.

وحید اخلاقی

خالی از ظلم و استعمار که سازمان ما در راه آن می جنگد، بنا کرده بود، ذره ای از اطلاعات زیادی که بعلت مناسبات گسترده اش داشت به دشمنان روشنائی و زندگی بیروزنند او هر بار آنان را نا امید و شرمسار کرد. سرانجام، سرفراز و پابیندبه شرافت کمونیستی به جاودانگی پیوست تا مرگ سرخا و چراغ راه رهنوردان عاشق دیگری باشد که سوسیالیزم را فراروی خود دارند. کلیه زندانیان زندان دیزل آب با دبا پستی خمیده از بارانند و از دست دادن یا لحظات تنگشان با وجود جو حاکم بر زندان طی مراسم باشکوهی یاد او را گرامی داشتند و تیغ کینه شان را علیه قاتلان او صیقل دادند. وحید اخلاقی اینک نامی است متعلق به اردوی کارگران، نامی غرور انگیز که در لحظات دشوار الهام بخش رزمندگان کمونیست خواهد بود. جاودانه باد نام او!

اما رفیق توانسته بود پس از پاکسازی منزلش با مهارت شگفت آوری، علی رغم محاصره خانه و محله، از دیوار یک ساختمان سه طبقه بالا رفته و ۵۰ متر از خانه خود دور گردد ولی متاسفانه بدلیل محاصره منطقه، مجدداً بدام دژخیمان افتاد. در بازجویی با مقاومت قهرمانانه و هوشیاری کامل توانسته بود رفیق مسئولش را که همزمان با او بازداشت شده بود بعنوان فردی غیر سیاسی معرفی کرده و موجبات رهایی و برائت او را فراهم سازد.

رفیق وحید پس از دستگیری از پای نشسته موقعیت زندان دیزل آب را بطوری بود که می شد با پذیرش خطرات از طریق کانالهایی با بیرون ارتباط منظمی برقرار ساخت و رفیق با سازماندهی این کانال ارتباطی مدتها اطلاعات حیاتی و مهم را به انقلابیون می رساند و حملات رژیم را خنثی می نمود. در شرایط سرکوب هار و لجام گسیخته ۶۱۰۶۰، سازماندهی مقاومت جمعی زندانیان، با یکسوت خائنین، انعکاس دقیق تعداد و مشخصات شهدا و ایجاد ارتباط بین مبارزه درون زندان با مبارزات جاری در سطح جامعه، امری دشوار و خطرناک بود. اما وحید توانائی و جسارت این کار را داشت.

مزدوران رژیم که در قبال هر نوع حرکتی در زندانها بشدت واکنش نشان نمی دهند، از وحدت رزمنده و انقلابی زندانیان به هر اسافتا دند و با استفاده از توابعین و جاسوسان خود در پی کشف مساله برآمدند و بدین ترتیب پس از مدتی سازماندهی مقاومت زندانیان و عناصر موثر آن لورفت. رفیق وحید اینبار نیز تمام مسئولیت را خود برعهده گرفت و پیشاپیش آمادگی خود را برای هر نوع واکنشی اعلام نمود. در همین رابطه برای جلوگیری از تعرض مزدوران اقدام به خودکشی کرد. اما با وجود اینکه خون زیادی از بدن او خارج شده بود، زنده ماند و مزدوران رژیم او را به سلولهای انفرادی سیاه منتقل کردند و پس از چند روز شکنجه مستمر در حالی که اسرار خلق را در سینه عاشق خود حفظ کرده بود، بشهادت رسید.

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

تناسب قوا بسیار شکننده است زیرا اولاً قدرت ما نور رژیم فوق العاده محدود می باشد. تنگناهای شدید اقتصادی سیاسی رژیم، حکومت را هر چه بیشتر به سرنیزه متکی می نماید و ما بر سرنیزه نمی توان نشست. اگر سیاست

والفجر ۸ و ۹، بلکه اخراجهای دستجمعی کارگران و امتناع رژیم از برسمیت شناختن اول ماه مه به عنوان تعطیل رسمی کاریگری و اعلام آن به عنوان روز بسیج کارگران برای جبهه ها بود. مبنای اقتصادی این تعرض

اوراق بازجویی، جنگ ارتجاعی و تعرض رژیم به جنبش کاریگری

به اصطلاح تقسیم محدود اراضی به عنوان وسیله ای برای بسیج دهقانان به جبهه ها فاقد هرگونه موفقیت جدی به نفع جلب اعتماد اکثریت زارعیان زحمتکش به رژیم بوده است (و امروزه اکثر حکومتگران می پذیرند که تقسیم اراضی دردناک و سیاسی از دردهای بیشمار دهقانان نمی گذاید)، سیاست واگذاری سهام برخی از کارخانه ها به بعضی از کارگران دوچندان بیشتر با شکست مواجه بوده است و این امر در فضای اخراجهای دستجمعی و تنزل مدام سطح زندگی کارگران احتیاج به اثبات ندارد. این واقعیتها نشان میدهند که سیاست بسیج عمومی از هیئت پستوانه محکم اقتصادی برخوردار نیست. ثانیاً اخراجهای دستجمعی اشتراک منافع و هم سرنوشتی کارگران ناغل و بیگانه را برای عموم کارگران هر چه واضح تر می نماید و مستقیماً امر مبارزه برای بیمه های اجتماعی و کار را با مبارزه برای افزایش سطح دستمزدها متناسب با تورم مربوط می سازد. ثالثاً و شاید مهمتر از همه آنکه جنگ ارتجاعی و نتایج مستقیم ناشی از آن در امر لغای هرگونه آزادیهای سیاسی و ممانعت از اصلاحات اجتماعی، به مبارزه کارگران برای بهبود سطح زندگی خود خصلتی سیاسی می بخشد. درواقع تشدید همه جانبه تضادهای اقتصادی و سیاسی توسط جنگ، مبارزات روزمره کارگران را از نزدیک به مبارزه علیه جنگ ارتجاعی پیوند زده است.

تعرض همه جانبه رژیم و سرمایه داران به جنبش کاریگری در ضعیفترین حلقهات با مقاومت فربیزی عموم کارگران مواجه شده است. متنابع بسیج ساریز

در سخنرانی بهزاد نبوی به روشنی تشریح شده است: از محدود است و باید در خدمت تا مین اعتبارات نظامی قرار گیرد و بنا بر این چاره ای جز تعطیل کامل یا بخشی و کاهش تولیدات اکثر کارخانه ها وجود ندارد. نتیجه آنکه ۴ میلیون کارگری را خواهند داشت! از لحاظ سیاسی نیز ابعاد این تعرض بنا تنظیم قانون شوراهای اسلامی کار فراهم گردید و کارگران آشکارا تهدید به اخراج شدند که چنانچه کوچکترین اعتراض یا حتی کم کاری بروردهند، به خیل بیگانه خواهند پیوست. بدینسان در چند ماهه اخیر تنها ۴۰۰۰ کارگر در تهران و سرمایه داران به کارگران دم بهدم ابعاد گسترده تری یافته است؛ اعزام اجباری کارگران به جبهه ها، کسری اجباری حقوق برای جبهه ها، اخراجهای دستجمعی کارگران، امتناع از هرگونه افزایش حداقل دستمزد، بیورش همه جانبه و تشدید تبعیضات علیه کارگران زن، و سرانجام پس کشیدن رژیم از برسمیت شناختن اول ماه مه به عنوان تعطیل رسمی کاریگری (آن چنان که در آخرین لایحه پیشنهادی قانون کار تأیید شده بود) که در مقامیسه سال ۱۳۶۳ یک تعرض نوین از جانب رژیم محسوب می شد.

اکنون رژیم آشکارا به روز جبهانی کارگران تعرض می نماید و حتی به کم کاری کارگران با سلاح اخراجهای دستجمعی اعلان جنگ می دهد و همزمانی این تعرض نوین با حدت یافتن بسیج عمومی برای جبهه ها و وعده فتح بزرگ و نزدیکی بهیچوجه تصادفی نیست. افت موقت مبارزه کارگران در نتیجه تعرض گسترده رژیم طی چند ماهه اخیر، بیان تناسب قوای لحظه موجود می باشد و ما این

در ماه های فروردین و اردیبهشت امسال، پس از سخنرانیهای خمینی پیرامون بسیج عمومی به عنوان تکلیف شرعی، پرسشنامه ای در روزنامه های رسمی کشور درج شد تحت عنوان "فرم اعلام وضعیت نیروهای داوطلب" (۱) در این فرم کلیه اطلاعات مربوط به وضعیت شخصی و سیاسی "داوطلب" مطالبه شده است و بازجویی کاملاً از عموم مردم بعمل آمده است. این پرسشنامه ها تاکنون در بسیاری از کارخانه ها توزیع شده اند و کارگران ملزم به پاسخگویی به این بازجویی رسمی گردیده اند. لیکن کارگران در اغلب موارد از بازکردن این اوراق بازجویی امتناع کرده اند. این پرسشنامه نیز نظیر سایر تضییقات رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران به بهانه جنگ، مؤید این حقیقت است که تداوم جنگ ارتجاعی ایران با عراق مکمل تشدید اختناق و تنزل سطح زندگی کارگران و عموم توده ها است.

بسیج عمومی برای جبهه ها و وعده فتح بزرگ و نزدیک از جانب سردمداران حکومت برای برانگیختن روحیه شوونیستی و عظمت طلبی اسلامی ("امپراطوری بزرگ اسلامی" همراه با غنائم جنگی بعنوان سنگ بنای اتحاد "بدویان" یعنی "مستضعفان" با تجار حول نظام ولایت فقیه) در میان ملت یا "امت"، اکنون موضوع مرکزی تبلیغات رژیم را تشکیل می دهند. این تبلیغات که بیان فشرده سیاست تهاجم طلبی حکومت اسلامی مبنی بر صدور ارتجاع اسلامی، الحاق طلبی و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه داران به مبارزه اسلام علیه کفر است؛ بیش از همه متضمن ایجاد تضادهای مصنوعی فیما بین کارگران و زحمتکشان هردو کشور ایران و عراق و تشدید سرکوب جنبش کاریگری توده ای در داخل ایران است. از اینرو سبب نیست که در بحبوحه تبلیغات مذکور، وسیعترین تهاجم رژیم و سرمایه داران پس از خرداد ماه ۱۳۶۰ به جنبش کاریگری آغاز شده است. بنحویکه با یادگفت بزرگترین پیروزی رژیم در ماه های اخیرنه "فتوحات"

زنده باد انقلاب نیکاراگوا!

اوراق بازجویی، ...

دنیاله از صفحه ۷

کارگران از پرکردن پرسشنامه یابهنتر بگوئیم اوراق بازجویی مذکور، بیان این روحیه مقاومت دستجمعی است. از اینرو تحریم همه جانبه و گسترده این گونه پرسشنامه ها گامی در جهت سازمان دادن این مقاومت متحد و یکپارچه کارگران در مقابل تعرض رژیم است. ما باید تحریم کارگران این گونه اوراق را وسیعاً در میان کارگران تبلیغ نماییم، امر تبلیغ علیه جنگ ارتجاعی و ارتباط آنرا با موجودیت جمهوری اسلامی و ضرورت تبدیل آن را به جنگ داخلی علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران در اس تبلیغات انقلابی خود قرار دهیم، و برای ارتقاء مبارزه کارگران به مبارزه سیاسی انقلابی با تمام قوا بکوشیم. شعار مرکزی ما برای سازمان دادن مقاومت دستجمعی کارگران علیه تعرض نوین رژیم تنها می تواند چنین باشد: **زنده باد صلح، زنده باد انقلاب!**

پا نویسی

(۱) رجوع کنید به کیهان مورخه

۱۹ فروردین ۱۳۶۵، صفحه ۲۰ و کیهان ۷

اردیبهشت ۱۳۶۵، صفحه ۲۰.

می شکنند و زندگی نوینی را پایه ریزی می کند. خلق قهرمان نیکاراگوا بیش از پیش متشکل و مسلح می شود و در این راه از حمایت های اردوگاه سوسیالیست و تمام نیروهای انقلابی و ترقی خواه جهان برخوردار است. در چنین شرایطی برای امپریالیسم امریکاراهی جز تجاوز مستقیم نظامی در نیکاراگوا باقی نمانده است. دولت انقلابی نیکاراگوا با علم باین حقیقت علاوه بر گسترده ترین تسلیح توده ای، به اقدامات دیپلماتیک وسیعی دست زده تا افکار عمومی جهانی را علیه این تجاوز احتمالی بسیج کند. چنانچه امپریالیسم بانکی به چنین اقدام جنایتکارانه ای دست بزند، بی شک ویتنام دیگری در منطقه کارائیب بوجود خواهد آمد. در هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب، ما همدلی و همبستگی خودمان را با تلاشهای دولت انقلابی ساندنیست در راه استقلال، دموکراسی انقلابی و پیشرفت اجتماعی اعلام میکنیم و برای دولت انقلابی، طبقه کارگر و خلق نیکاراگوا پیروزی قطعی در این بیگانه مقدس را آرزوی کنیم.

۱۹ ژوئیه (۲۸ تیرماه) هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب بزرگ خلق نیکاراگوا است. هفت سال پیش در چنین روزی کارگران، دهقانان و زحمتکشان دلاور نیکاراگوا برهبری جبهه ساندنیست و با شعار زنده باد انقلاب! میهن یامرگ! به سلطه چهل ساله خاندان سوموزا بر کشور پیاپیان بخشیدند و دیکتاتور بورژوازی وابسته به امپریالیسم را بر زمین کشیدند. انقلاب نیکاراگوا با تا مین حاکمیت کارگران و دهقانان، راه نامین دموکراسی، استقلال همه جانبه و پیشرفتهای اجتماعی را بروی مردم این کشور که در بند مناسبات اسارتی با سرمایه داری و وابستگی بودند، گشود. طی هفت سال گذشته امپریالیسم امریکا، خشمگین از انقلاب، از هیچ اقدام جنایتکارانه ای برای بزاندرد آوردن کارگران و زحمتکشان نیکاراگوا کوتاهی نکرده است. اما هجوم های مکرر هزاران مزدور ضد انقلابی به مرزهای نیکاراگوا، محاصره اقتصادی، تبلیغات و شائناژ گسترده بورژوازی کشتار و روستائیان مرزنشین، مانورهای نظامی مشترک امپریالیسم بانکی با رژیمهای دست نشانده منطقه در مرزهای نیکاراگوا، نتوانسته است اراده انقلابی مردم قهرمان این کشور را درهم بشکند. اینک امپریالیسم آمریکا مایوس از شکست توطئه های پیشین، طرح جنایتکارانه دیگری را با جرادرت آورده است و آن کمک یک صد میلیون دلاری به مزدوران وابسته خود برای درهم شکستن اراده مردم نیکاراگوا و سرنگونی دولت ساندنیستی است. این طرح نشانگر اوج درماندگی امپریالیسم امریکا در برابر انقلاب نیکاراگوا است. زیرا این انقلاب علی رغم تجاوزات مکرر و فشارهای دائمی امپریالیسم، همچنان مناسبات اسارتی را رکنه را درهم



مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

مرحله جدید در تداوم جنگ ارتجاعی و سیاست ما در قبال آن

دنیاله از صفحه ۱

وظیفه ویژه این نهضت ارتجاعی در شرایط بحران عمیق نظام سرمایه - داری بین المللی و مناسبات نو - استعماری این است که با دامن زدن به گروه بندیهای مذهبی و ایجاد تفرقه در میان طبقه کارگر و زحمتکشان بر پایه "مسلمان و کافر"، از اتحاد طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار و دستگاه دولتی متمرکز و سرکوبگر بورژوازی جلوگیری بعمل آورد و همچنین با بهره برداری از عدالت طلبی و مساوات طلبی ابتدائی تعصبات مذهبی و روحیات دهقانی و ما قبل سرمایه داری تهیدستان و زحمتکشان شهر و روستا که مستقیماً در معرض انواع ستم ها و مشقات جامعه "نوین" بورژوازی قرار دارند، امید با زگشت به دوران "طلائی" صدر اسلام و برقراری عدل اسلامی را در میان این لایه ها بوجود آورد تا با ایجاد یک جنبش ارتجاعی خرده بورژوازی، نهضت پرولتاریای انقلابی را فلج نماید، آنرا از حمایت وسیعترین توده های زحمتکش محروم سازد و شرایط انقیاد پرولتاریا را مستحکم نماید. بورژوازی بزرگ و ملاکین کشورهای تحت سلطه با دستگاه متمرکز و سرکوبگر حکومتی خویش که هرگونه آزادیهای سیاسی عموم مردم را انهدا نموده است، قادر به فراهم نمودن زمینه سیاسی برای مبارزه قانونی و پارلمانی خرده بورژوازی تحت رژیم تروریستی خود نبوده است و نمی تواند به شیوه ای موثر برای ایجاد یک نهضت ارتجاعی خرده بورژوازی و تجزیه جنبش کارگری اقدام نماید. حال آنکه نهضت پاناسلامیستی از ابزارهای متعددی برای انجام این وظیفه برخوردار است. در حقیقت پیدایش نهضت های پان - اسلامیستی مبین مرحله نوینی در تعمیق و گسترش انقلابات و جنگهای داخلی در آسیا و آفریقا و عدم کارآئی ابزارهای تائکونونی بورژوازی برای سرکوب نهضت کارگری و توده های استبداد زینرو پاناسلامیسم علیرغم تضادهای خود با امپریالیسم، در شرایط بحران کنونی نظام جهانی سرمایه داری و خیزش های

انقلابی وسیله ای مؤثر در درخند - تحکیم منافع بورژوازی و سرکوب نهضت کارگری است. امروزه رژیم جمهوری اسلامی یگانه سنگر محکم این نهضت توسعه طلبانه می باشد و تداوم جنگ ارتجاعی با عراق به منظور صدور ارتجاع اسلامی، کشورگشائی و الحاق - طلبی و غارت دارائی سایر کشورهای منطقه، انحراف توجه کارگران و توده های زحمتکش منطقه از حرانهای سیاسی داخلی، پراکندگی و گنجی ناسیونالیستی و عظمت طلبی اسلامی در بین کارگران و نابودی پیشروی آنان به منظور تضعیف جنبش انقلابی پرولتاریا است. این جنگ ارتجاعی همچنین شرایط لازم را برای نظامی کردن منطقه توسط دول بزرگ امپریالیستی و بویژه امپریالیسم آمریکا فراهم می آورد و گروه بندیهای مختلف و بزرگ نظامی امپریالیستی را در فروش تسلیحات به طرفین جنگ ذینفع می سازد؛ برای انحصارات بزرگ مالی و نفتی و تقویت سرمایه های ژاپنی و اروپائی در خاور - میانه زمینه مساعدی بوجود می آورد؛ حمایت فعال دول مرتجع عرب را به بهانه خطر نهضت اسلامی از امپریالیسم آمریکا میسر می نماید؛ مسئله حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین را که در طی چند دهه اخیر موضوع مرکزی گروه بندیها و مناقشات دول عرب بوده پشت صحنه می راند و همچنین روند تضعیف و تجزیه قدرت انحصاری اوپک را به عنوان کارتل فروشندگان نفت تسریع میکند. این جنبش است تنها محتوای واقعی، معنا و مفهوم این جنگ، بدین لحاظ تداوم جنگ فعلی برای حکومت جمهوری اسلامی حکم برکت الهی را داشته است به برخی جوانب اصلی این "برکت" نگاه بیفکنیم تا قضیه روشنتر شود. این جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی "برکت" بوده است زیرا اولاً کنترل ارتجاعی بوروکراتیک دولتی بر اقتصاد سرمایه داری کشور ما از طریق میلیتاریزه کردن (نظامی کردن) اقتصاد، جیره بندی و سهمیه بندی و تنزل مداوم سطح زندگی توده ها حفظ شده و تداوم می یابد.

روحانیت حاکم با اعمال اقتصاد جنگی، کنترل خود را بر سرمایه داران به طرق مختلف و بویژه از طریق سیاستهای اعتناری و پولی و "مصادره های" گاه و بیگاه اعمال می کند؛ کار اجباری در جبهه ها؛ بسیج عمومی، ضوابط ویژه سهمیه بندی و توزیع کالاها، اخذ مالیاتها، کاهش اجباری دستمزدها را مقرر می دارد و اخراجات اجتماعی را معمول می نماید و هر مباحث اقتصادی متمرکز شده در دست خود را همراه با سازمان نظامی اش علیه اعتصابات منفرد و اعتراضات پراکنده کارگران و زحمتکشان قرار می دهد. این اقتصاد جنگی با تنزل عمومی سطح زندگی توده ها و اخراجات اجتماعی مترادف است و به تضعیف موقعیت طبقه کارگر در کل اقتصاد می انجامد. از لحاظ اقتصادی پس از لایه ممتاز روحانیت حاکم، بیشترین سود را از قبل اقتصاد جنگی، تحار و بعضی اقشار کاسب بدست می آورند. ورود کالاهای مصرفی، بازار سیاه کالاها و ارز، سود سرمایه تجاری پولی و کالائی را افزایش می دهد و به تقویت موقعیت اقتصادی تجار و باخواران می انجامد. با این همه تراکم عظیم سرمایه تجاری و پولی در دست تجار بزرگ، گرایش به ادغام سرمایه پولی و تجاری را با سرمایه صنعتی تقویت کرده است و حال آنکه اقتصاد جنگی در اقتصاد وابسته به بازار جهانی سرمایه داری کشور ما، با ایجاد موانع جدی در امر انتقال سرمایه از حوزه سوداگری به صنعت و نیز اجبار تجار به پرداخت مالیات به حکومت، موجب اختلافات این لایه با روحانیت حاکم شده است. این نیروخواهان برقراری صلح از موضع فاتح با دولت عراق می باشد و از ولخرجی برای پیروزی "صدور انقلاب اسلامی" با دارد. ثانیاً تداوم جنگ ارتجاعی، با تشدید اختلافات، برقراری کنترل پلیسی - نظامی در "پشت جبهه" یعنی در داخل کشور، ایجاد و تقویت سپاه پاسداران و تسلیح آنان به سلاحهای سنگین مترادف بوده و می باشد. در مورد این جنبه "برکت" فکر نمی کنیم توضیح



بیشتری ضروری باشد؛ همینقدر کافی است بخاطر آرزویم که هر موج حمله به عراق چگونه با وسیعترین لشکرکشی‌های امت حزب الله در خیا با آنها و مراکز عمومی به بهانه‌های مختلف از جمله مبارزه با "بی‌حجابی و بی‌دعای بی‌تکمیل می‌شود و اینکه چگونه در سال جاری به نام بسیج عمومی برای جبهه‌ها، اول ماه مه روز جهانی کارگر آشکارا مورد تعرض رژیم قرار گرفت و هرگونه حرکت اعتراضی کارگران علیه بیکاری و سطح نازل دستمزدها با چاق سرکوب جنگ روبرو شد. ثالثاً تعدیل و یا فاش آمدن بسر تضادهای داخلی از طریق فتوحات جنگی، هرفتح رژیم (ولونا چیز) در جبهه‌ها، با تشدید دستگاه تضییقات آن در داخل، با کاهش فشار بورژوازی بردستگاه دولتی و برانگیختن و ارفاء تمایلات شوونیستی در میان بورژوازی و بخشهای ازخرده - بورژوازی و انسجام امت حزب الله و تقویت آرزوهای آنان برای برقراری "امپراطوری اسلامی" در سراسر منطقه مترادف است. اگر لوثی بنا پارت برای حفظ حکومت بنا پارتیستی خود در نیمه دوم قرن نوزدهم، به حملات و تصرف گاه و بیگاه سرزمین لمانا مبادرت می‌کرد تا با ارضای شوونیسم ملت فرانسه، موقعیت حکومت خود و دارودسته اش (یعنی اعضای جمعیت ده دسامبر) را در داخل تحکیم بخشد و از اینرو جنگهای بنا پارتیستی اش به اندازه حفظ خود رژیمش برای وی ضروری شده بودند (وسرانجام نیز سرنوشت این رژیم در سال ۱۸۷۰ در طی جنگش با بیسمارک بر سر تصرف بخشی از خاک آلمان تعیین شد)؛ و در انقلاب اسلامی، حملات ادواری به عراق و الحاق بخشی از خاک آن کشور نیز (هرچند به تسلط قطعی بر عراق نیا نجامد و جنبه پیشرویهایی موضعی را داشته باشند) برای رژیم جمهوری اسلامی و شخص خمینی به اندازه حفظ "انقلاب اسلامی" در داخل ضروریند و اساساً خود شرط حفظ "دستاوردهای" داخلی رژیم محسوب می‌شوند. رابعاً تغییرات توازن قوا در سطح منطقه و جهان به نفع رشد نهضت پاناسلامیستی، رژیم از این طریق نه تنها موقعیت برتر خود را بر رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم منطقه تحمیل می‌کند بلکه قادر به کسب توافقات هرچه

بیشتر امپریالیستها خواهد بود، امری که در عین حال می‌تواند فشار بورژوازی داخلی را بر رژیم کاهش دهد - و اپوزیسیون بورژوازی را تجزیه کند و متلاشی سازد. اینها هستند چهار جهت اصلی "برکت" جنگ که بویژه اکنون اهمیت با زهم بیشتری یافته‌اند. زمانی که در بحبوحه جنگ روسیه و ژاپن نوشت: "هیچگاه پیش از این، سازمان نظامی یک کشور، چنین تاثیر نزدیکی بر تمامی نظام اقتصادی و فرهنگی نداشته است" (۱) و امروزه در کشورمان نیز که محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران به صراحت اعلام میکند که انقلاب اسلامی از مسیر پیروزی در جنگ با عراق می‌گذرد، هرگز تا این اندازه سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی به سرنوشت جنگ با عراق مربوط نبوده است. اکنون یعنی در هفتمین سال جنگ طولانی و فرسایشی ایران و عراق، با کسری هنگفت در آمد نفت و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی داخلی، حفظ موقعیت مسلط رژیم جمهوری اسلامی مستقیماً به یکرشته فتوحات فوری و "ملموس" وابسته شده است. این تحول آشکار در وضعیت جنگ و تعیین هدف "ضربه قطعی" و "فتوحات نزدیک" بر عراق را بویژه در اظهارات هاشمی رفسنجانی در طی نماز جمعه ۱۶ خرداد ۱۳۶۵ و مصاحبه علیرضا افشار سخنگوی سپاه پاسداران با جرائد رسمی کشور می‌توان ملاحظه کرد. رفسنجانی پیرامون به پایا ن رساندن هرچه زودتر جنگ در خطبه های نماز جمعه چنین گفت: "وضع جنگ نیز الان بجائی رسیده که هر محاسبه ای نشان می‌دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم، زمان بیش از این نباید در اختیار دشمنان قرار گیرد." وی در ادامه سخنان خود افزود که امام جنگ را واجب کفائی نامیده است و واجب کفائی بدان معنا است که تنها به افراد (حضور در جبهه ها) تعلق نمی‌گیرد، بلکه همچنین به اموال و مکانات دولت، نهادها و شرکتها نیز تعمیم می‌یابد. به یک کلام، "تساوی زمانی که جنگ به چیزی نیاید زدارد، صرف کردن آن چیز در غیر جنگ سزاوار نیست و همه باید همه چیز خود را در اختیار اول در خدمت جنگ قرار دهند" و اینکه

تمام کسانی که قدرت برداشتن اسلحه دارند، باید بگونه‌ای در میدانهای رزم و مناطق آموزش و اعزام آماده باشند تا هر لحظه که احساس شد به جبهه‌ها اعزام گردند. (۲) اعلام جنگ به عنوان واجب کفائی، تأکید و جوب شرعی یکرشته اقدامات فوری و اضطراری از جانب دولت بمنظور بسیج کلیه قوای اقتصادی، نظامی و انسانی کشور در جهت تحقق سیاست "ضربه قطعی" و "فتوحات نزدیک" است. بدین لحاظ آقا زاده وزیر نفت در طی مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود پس از اعلام صریح این مطلب که نفت اکنون در بازار جهانی یک کالای معمولی و نه استراتژیک است و قیمت هریک از نفت ایران در فروردین ماه سال جاری به ۱۶ دلار رسید و نتیجتاً سقوط فاحش در آمد نفتی یک واقعیت مسلم است. در باره بندی و اولویت پیرامون تخصیص ارز گفت که تقدم با بودجه دفاعی است و در این مورد هیچگونه محدودیت ارزی وجود نخواهد داشت. (۳) علیرضا افشار سخنگوی سپاه پاسداران نیز در تشریح "سیاستهای جدید جمهوری اسلامی در جنگ" در باره معنای افزایش بودجه جنگ علیرغم شدیدترین محدودیتهای ارزی، چنین اظهار داشت: "افزایش بودجه جنگ و وارد شدن کلیه بخشهای دولتی و غیردولتی در جنگ تحمیلی، فرصتی خواهد بود تا سپاه با دست بازتری برای یکسره کردن کار جنگ وارد عمل شود". بر این مبنا، سیاست جنگی رژیم از مقابله با عراق در سراسر مرز تغییر یافته و برخی از کارخانه هانیر باید برای تامین مواد نظامی و اسلحه و غیره به کارخانه های نظامی تبدیل شوند. (۴) اعلامیه اخیر سپاه پاسداران پیرامون "برنامه‌های مشارکت مردم در جنگ" با تاکید بر: الف) اعزام رزمندگان با اصطلاح "داوطلب" به جبهه‌ها. ب) همیاری نهادها و ادارات برای احداث اردوگاه‌ها و آمادگی های نظامی در خدمت آموزش و آماده سازی "حزب الله". ج) تبدیل برخی از صنایع به صنایع جنگی. د) سازمان دادن انواع همکاریهای ممکن مردم در خدمت به جبهه‌ها؛ همین سیاست "فتوحات نزدیک" و "ضربه قطعی" را تأکید می‌نماید. (۵) در واقع، پس





از یک دوران طولانی جنگ فرسایشی ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی سیاست جنگ فعال را در پیش گرفته است. تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و بویژه کاهش قابل توجه درآمد ارزی حاصل از فروش نفت که دولت را در معرض ورشکستگی و افلاس کامل مالی قرار داده است، ادامه جنگ فرسایشی را بیش از این بادشواریهای فراوان روبرو نموده و مسئله تعیین تکلیف قطعی جنگ را در دستور کار رژیم نهاده است. بعلاوه وعده پیروزی قریب الوقوع در جنگ به اصلی ترین سیاست رژیم برای تخفیف تضادهای سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است. بی سبب نیست که رئیس جمهور خامنه‌ای، در مقابل سرمایه داران شمش انداز رونق اقتصادی ناشی از "فتوحات جنگی" و بازسازی اقتصادی را می‌گشاید و تلاش می‌نماید تا اشتباهات آن را برای شریک شدن در "کبک آتی" برانگیزد و بدینسان توافق و حمایت مالی و سیاسی شان را از دولت در وارد کردن "ضربه قطعی" بدست آورد. آری، تخصیص کلیه اعتبارات مالی برای مخارج نظامی، بسیج عمومی و همه جانبه‌های بویژه جوانان و نوجوانان جهت اعزام بیرو به جبهه‌ها، اخراجهای دستجمعی کارگران و کاهش شدید سطح زندگی آنان نوع عموم حقوق بگیران، حملگی به منظور تامین هدف مذکور مقرر شده‌اند. واضح است که چنین سازمان نظامی تا تیر فوری و مستقیمی بر تمامی نظام اقتصادی و فرهنگی جامعه بجای نهاده است و جنگ را به مسئله محوری جامعه مبدل کرده است. بنحویکه سرنوشت حکومت مستقیماً با سرنوشت جنگ گره خورده است.

نظامی شدن همه جانبه حیات سیاسی و اقتصادی کشور، برای هرفردی این واقعیت را مسلم نموده است که انقلاب اسلامی برآستی از مجرای تداوم جنگ ارتجاعی با عراق توسعه می‌یابد. این همه برابعدا نارضایتی عموم توده‌ها از رژیم جمهوری اسلامی فزوده است و اذنان کارگران و عموم زحمتکشان را بیش از هر زمان دیگری نسبت به این حقیقت روشن نموده است که تنها عامل تداوم جنگ ارتجاعی، همین موجودیت رژیم جمهوری اسلامی است. در چنین

شرایطی موضع مادر قبال "ضربه قطعی" و "فتح نزدیک" چه باید باشد؟
 ما باید در راستای همان سیاست تا کنونی مان در قبال جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بردارنده فعالیت و تبلیغات انقلابی خود علیه جنگ ارتجاعی بیفزاییم. از نیمه سال ۶۰ با اینسو، ما تبلیغ مستقیم شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را همواره محور تبلیغات انقلابی مان قرار داده‌ایم. و از سوی دیگر در زمینه تبلیغات علیه جنگ ارتجاعی، کوشیده‌ایم شعار صلح را بشما به یک درخواست عمومی بی واسطه و سازمانگر، در جهت سرنگونی رژیم اسلامی فعلاً نه بکار گیریم. مادر این مورد (در شماره اول دوره دوم راه کارگر) چنین گفته‌ایم: "خواست صلح، با توجه با اینکه در بستر یک دوره انقلابی صورت می‌گیرد و با توجه به آسیب پذیری شدید رژیم در قبال آن، طبیعتاً خواستی است در جهت سرنگونی رژیم اسلامی و گامی مهم در این سمت. و حتی ممکن است این گذار از صلح به سرنگونی، سریع و پرشتاب باشد، اما ساخت اشتباه خواهد بود آنچه را که گامی در "جهت سرنگونی" است معادل "خود سرنگونی" تلفی کنیم. چنین اشتباه فاحشی، موجب هدر رفتن انرژی گسترده هم‌اکنون موجودی میشود که می‌توانست در جهت گشودن یک جبهه توده‌ای بسرای نبرد مهم و در راستای نبرد قطعی و نهائی، بکار گرفته شود. سازماندهی توده‌ها علیه جنگ و برای تحقق صلحی عادلانه (بدون الحاق طلبی هردو طرف)، گامی است عظیم در مجموعه مبارزات دموکراتیک توده‌ها علیه کلیت است جمهوری اسلامی. فقط بدین ترتیب است که میتوان شکاف بین انزجار عمومی از جنگ و اقدام متناسب برای متوقف ساختن آن را پر کرد". اکنون که جنگ ارتجاعی ایران و عراق در ادامه خود وارد مرحله جدیدی شده است، و رژیم جمهوری اسلامی با شعار فتح نزدیک و وعده پایان جنگ، جهنم جنگ را به تمام حوزه‌های زندگی مردم می‌گشاند و می‌کوشد تمام نیروی انسانی کشور را بعنوان گوشت دم توپ روانه کشتارگاههای جنگ سازد؛ اکنون که رژیم مستقیماً در رابطه با ادامه جنگ به سرکوب آشکار توده‌های مردم دست می‌زند، برای اعزام اجباری جوانان

به جبهه‌ها شکار دسته جمعی آنها را در تمام خیابانها، سرگذرها و حتی بستوی خانه‌ها سازمان می‌دهد، و برای تامین بودجه جنگ، در کارخانه‌ها را می‌بندد و توده‌های وسیع مردم را به گرسنگی محکوم می‌سازد؛ بخشهای هر چه گسترده تر مردم بنحوی بمراتب روشن تر از گذشته درمی‌یابند که موجودیت رژیم جمهوری اسلامی مانع اصلی پایان جنگ ارتجاعی و جهنمی است. در چنین شرایطی که توده‌های مردم برای فرار از جهنم جنگ ناگزیر می‌شوند مستقیماً با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی رودر رو شوند، تبلیغات انقلابی می‌تواند و باید شعار صلح را در ارتباط کاملاً تنگاتنگ با شعار سرنگونی رژیم طرح کند و از آنها که خواهان پایان یافتن این جنگ ارتجاعی هستند، بخواهد که برای دست یافتن به صلح، علیه موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بیساختند. اینجا چنین پیوند تنگاتنگی میان شعار صلح و شعار سرنگونی رژیم در شرایط کنونی از آن جهت ضروری است که رژیم با شعار فتح نزدیک، یعنی درست با توسل به نفرت توده‌های مردم از جنگ ارتجاعی می‌کوشد آنها را برای اصطلاح "یکسره کردن کار جنگ" بسا کشتارگاهها بکشد. ما در مقابل بسا این مانور رژیم بایستی شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم را طرح کنیم و به توده‌های مردم توضیح بدهیم که تداوم این جنگ محصول موجودیت رژیم جمهوری اسلامی است و حتی اگر این جنگ نیز پایان یابد، به جنگهای دیگری دست خواهد زد، زیرا این رژیم گسترش "انقلاب اسلامی"، یعنی تثبیت موجودیت خود را، در ادامه جنگ می‌بیند و خمینسی این نگرش را با شعار "جنگ تا رفع فتنه از عالم" صراحتاً بیان کرده است. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، سیاست مادر قبال مرحله جدید تداوم جنگ ارتجاعی چنین است: بی آنکه از اهمیت شعار صلح بمثابه شعاریکه خواست بی واسطه و وسیع ترین توده‌های مردم را بیان می‌کند، غفلت کنیم و بی آنکه از وزن این شعار بکاهیم؛ و همچنین بی آنکه پایان این جنگ مشخص، یعنی جنگ ایران و عراق را بقیه در صفحه ۳۴

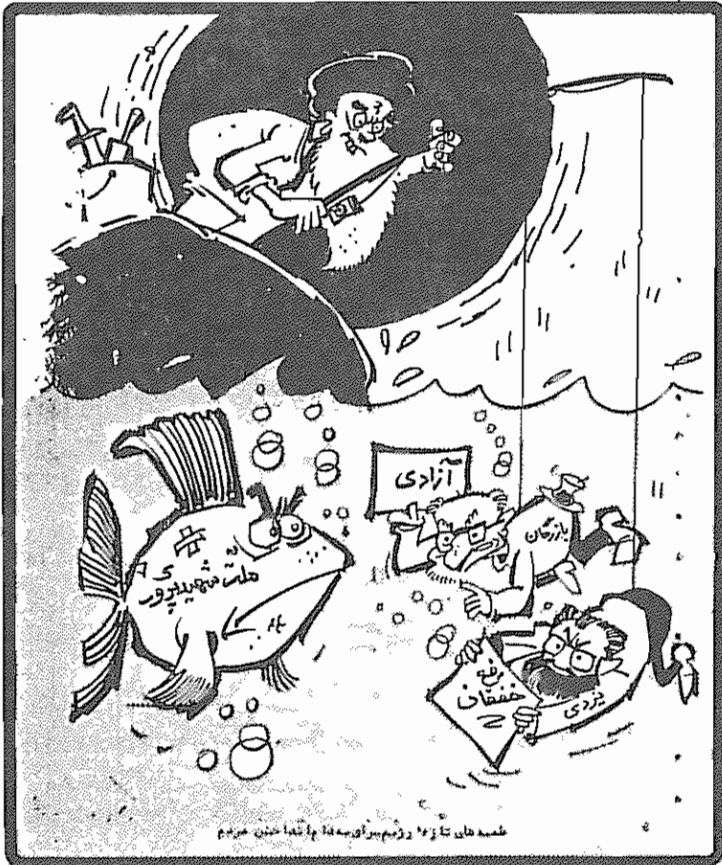
ولایت فقیه و لیبرالها

در صحنه سیاسی ایران، لیبرالها بعد از رانده شدن از ائتلاف با ولایت فقیه و مورد غضب قرار گرفتن بعدی، اینک تلاشی تازه آغاز کرده اند. علت فعال شدن لیبرال ها را باید در بستر آرایش نیروهای سیاسی - طبقاتی فعلی ایران جستجو کرد. عوام - متعددی به جنب و جوش افتادند - لیبرال ها کمک می نمایند که در زیر به اختصار به آنها اشاره می کنیم:

۱- طولانی شدن عمر شوم حکومت اسلامی، و ناتوانی اپوزیسیون های مطلوب بورژوازی در سرنگونی سریع رژیم از بالا و بدون تکان های بزرگ توده ای. ناتوانی سلطنت طلبها و هم چنین مجاهدین در براندازی رژیم جمهوری اسلامی پیش از پیش عیان گردیده است و از این رو، بورژوازی سعی می کند سیاست های "معقول تری" را در رابطه با رژیم دزبیش بگیرد.

۲- رشد بی سابقه بورژوازی تجاری، که اکنون امتیازات سیاسی بیشتری از رژیم می طلبد، موجب تفرقه هر چه بیشتر در داخل حکومت فقه - گردیده است و بخشی از حکومتگران خواهان دادن امتیازاتی به بورژوازی هستند. ۳- با توجه به دو عامل فوق، در موضع گیریهای بلوک سرمایه داری جهانی نیز تغییراتی بوجود آمده است کشورهای امپریالیستی، بی آنکه از سرمایه گذاری روی جایگزینهای مطلوب خود صرف نظر کرده باشند، برای حفظ منافعشان ناگزیر شده اند دست کم در شرایط کنونی قاچ زین را محکمتر بچسبند، و به امکان "رفرم" هایی در رژیم، امید ببندند. اگر بخواهیم سه عامل فوق را تحت عنوان کلی "بورژوازی و رژیم" خلاصه کنیم، باید بگوئیم که بورژوازی از امید سرنگونی به امکان "رفرم" گرایش پیدا کرده است. امید "استحاله" در رژیم ولایت فقیه از جنب نگرشی ناشی می گردد و لیبرال ها بیان توهم همین "استحاله" هستند. کاهش بهای نفت و در نتیجه نیاز رژیم ولایت فقیه به منابع بخش خصوصی، لیبرالها را امیدوارتر کرده است. رهبران رژیم دست کم حالانمی خواهند این مید را بهم

طعمه های تازه رژیم برای بدام انداختن مردم



طرح از: "آهنگر در تبعید"

مجاهدین، لایه های آزاتان را بطرف خود جذب کرده و یا منفعل سازد، و باین ترتیب، اپوزیسیون معطوف به سرنگونی را تضعیف نماید. انحطاط سیاسی - تشکیلاتی و تاکتیک های تروریستی - ثمر مجاهدین، چنین مکانی را تقویت کرده است.

۲- تا حدی مانع از این شود که لایه های میانی، بطرف اپوزیسیون را دیکال و جب انقلابی گرایش پیدا کنند.

۳- فعال شدن لیبرال ها می تواند در میان اپوزیسیون بورژوازی رژیم، تردید و شکاف بیندازد.

۴- برای جلب اعتماد فروریخته توده های رویگردان از حکومت اسلامی تبلیغ کند. از اینرو، لیبرال ها کانالی برای تبدیل شعار سرنگونی به مخالفت درجهای رجب رژیم اسلامی دعوت مجدد بسوی سازش با دولت مذهبی هستند، و فقها می خواهند با دادن امکان تنفس محدود و کنترل شده به لیبرال ها، از تجمع نیروهای مخالف برحول شکل - های انقلابی و سایر طرفداران شعار سرنگونی جلوگیری کنند.

بریزند. سخنان خمینی در روز عید - فطر که بعد از طرف رفسنجانی و منتظری تکرار شده است این تمایل سردمداران رژیم را بخوبی بیان می کنند. گذشته از این، بحران شدید اقتصادی - اجتماعی و نارضایتی انفجار آمیز توده های رژیم فقه را بی وقفه تهدید میکند. بحران مرکزی اکنون جمهوری اسلامی را در چنگ خود می فشارد؛ از یک سو بحران اقتصادی و اجتماعی، رژیم را در برابر خطر خیزش - های توده ای قرار داده است و از سوی دیگر، تدوام همین بحران، ساختار بحران زای خود رژیم را شکنندتر کرده و آنرا بطرف از هم گستگی می کشاند. از اینرو، حکومت فقهی سعی می نماید که در صورت بروز حرکت های توده ای علیه خود، حتی الامکان چاشنی انفجاری آنرا خنثی سازد و جنبش های معطوف به سرنگونی را به حرکتی ذرچهار رجب رژیم، و اپوزیسیون مسلح را به اپوزیسیون قانونی مبدل نماید. اپوزیسیون لیبرالی در کشور ما، که در وضعیت فعلی برحول "نهضت آزادی" حلقه زده است از نظر رژیم می تواند: ۱- بدلیل پیوندهای مذهبی مشترک خود با بخشی از یابگانه حمایتی

= صندوقهای قرض الحسنه "خیرین"؛

صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران و زحمتکشان، سیاست ما

صندوقهای ما باشند. بدین معنا که افرادی که مایل هستند پولهای خود را در اختیار این مراکز قرار می دهند و درست مثل بانکه به ازای آن یک دفترچه پس انداز دریافت می کنند، با این تفاوت که به این دفترچه ها بهره تعلق نمی گیرد و صاحب حساب می تواند پول خود را در اس موعدی که در دفترچه ذکر شده از صندوق پس بگیرد یا محدود آنرا به صندوق بسیار دهد. نقش یک یا چند سرمایه دار با صلاح "خیری که در تاسیس این صندوقها مشارکت داشته اند، در اداره صندوق و توزیع وام تعیین کننده است. هیئت امناء و مدیران این صندوقها عمدتاً از "خیرین" و منصوبین آنان تشکیل می شود و شرط اصلی دریافت وام از جانب متقاضی عبارتست از یک یا دو ضامن معتبر که هیات مؤسسان آن را باید گواهی کنند. در صورتیکه هیچ یک از اعضای هیات مؤسس فرد متقاضی را نشناخت به وی وامی پرداخت نخواهد شد حتی اگر این امر محرز باشد که در صورت عدم دریافت وام، زن یا فرزند او بر اثر فلان یا بهمان بیماری خواهند مرد. منطق سوداگرانه ضامن نیز با اندازه کافی روشن است: تضمین استرداد پول! بدین ترتیب متقاضی وام باید بنحوی از انحاء رضایت فلان تاجر، روحانی یا "نیکوکار" محترم را بدست آورد و درست در همین جا است که معنای واقعی این نیکوکاری و مراکز خیریه روشن می شود. صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات چه قبل از انقلاب بهمن وجه پس از آن اساساً وسیله وابستگی نه تنها مالی بلکه همچنین انقیاد معنوی تهیدستان شهری، خرده بورژوازی سنتی و عناصر محتاج کارگر به تجار و روحانیون بوده و می باشند. نیکوکاری حاج آقای زاری و فلان روحانی معتبر ما با زای مادی مشخصی دارد: بردگسی مادی و معنوی فروگرفته ترین و محتاج ترین عناصر تهیدست که در نبود هرگونه تأمین و بیمه اجتماعی مجبورند برای پیش پا افتاده ترین حقوق اولیه خود و خانواده خویش (نظیر ازدواج، بیماری، قرض و غیره) به هزارویک نفر روبیندازند تا دست آخر معرفی یا بندوباد پذیرش گدگی فلان آقا ضامن معتبر را تأمین کنند و پس از آن نیز همواره خود را در دین آقا باندانند و آماده ادای وظیفه! میکوشیم این گونه مراکز خیریه ارتجاعی اند زیرا اولاً این مراکز چنانکه گفتیم وسیله تأمین همومنی بازاریهای متمول و روحانیت در میان خرده بورژوازی سنتی در حال ورشکستگی و تهیدستان شهری بوده و هسته ثانیاً این مراکز آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان را تیره و مخدوش می کنند، ماهیت استثمارگر سرمایه داران را بعنوان یک طبقه می پوشانند. خیریه از تقابل "تهیدستان" با "شروتمندان" جلوگیری می کند و با استفاده از مذهب، وحدت اسلامی این دورا ترویج می نماید. ثالثاً این نوع "ولخرجیهای" تجار و روحانیون که برای خرید آراء و انقیاد مادی و معنوی بخش معدودی از زحمتکشان صورت می گیرد، آنقدر نا چیز است که هرگز نمی تواند مصائب و مرارتها ییشمار و مشکلات روزمره

هم اکنون صندوقهای قرض الحسنه در سطح محلات، ادارات و کارخانه ها عمومیت یافته اند. مقدمتاً ضروری است به بررسی صندوقهای قرض الحسنه اسلامی در محلات بپردازیم. زیرا این صندوقها برخلاف صندوقهای قرض الحسنه و همیاری متقابل کارگری اساساً متکی به سرمایه داران "خیرین" و نیکوکار هستند و دارای تفاوتهای ماهوی با صندوقهای نوع اول می باشند.

اولین صندوق قرض الحسنه در سال ۱۳۴۷ در کشور ما بوجود آمد اما این نوع صندوقها تا سال ۱۳۵۷ چندان توسعه ای نیافتند. از سال ۱۳۵۷ تاکنون ۲۵۰۰ صندوق قرض الحسنه در سراسر کشور ایجاد شده است که در مجموع سالی ۳ میلیارد تومان وام بدون بهره به متقاضیان وام پرداخت می کنند (۱). در استان تهران هم اکنون نزدیک به ۴۰۰ صندوق قرض الحسنه وجود دارد که سالیانه بیش از ۱ میلیارد تومان وام به صورت وام های دهالی بیست هزار تومانی به متقاضیان پرداخت می کنند (۲). بدینسان صندوقهای قرض الحسنه آرام آرام با می گیرند و نقشی از خود بر عرصه وسیع نظام مالی و پولی کشور برجای می نهند. وام پرداختی صندوقهای قرض الحسنه به افراد نیازمند بطور متوسط دهالی بیست هزار تومان با اقساط ده ماهه است. موارد پرداخت وام اساساً عبارتند از وام برای ازدواج، تعمیر ساختمان، خرج مداوای بیماران، پرداخت پول به کسانی که بدهی دارند. از اینرو هم مقدار وام پرداختی و هم موارد پرداخت وام تردیدی بجای نمی گذارند که متقاضیان وام اساساً از اقشار محروم، کم درآمد و تهیدست جامعه تشکیل میشوند. تهیدستان شهری، خرده بورژوازی سنتی و کارگران ترکیب طبقاتی نیازمندان این نوع وام را تشکیل می دهند یعنی کسانی که زیر فشار اولیه ترین نیازهای خود برای تقلیل فشار رزولخواران و ربا به صندوقهای قرض الحسنه با وام بدون بهره رجوع می نمایند. برای این اقشار اکنون بخوبی روشن شده است که تمامی دعاوی رژیم جمهوری اسلامی در باره بانکههای اسلامی بدون ربا و القای ربا خواری چیزی جز عوام مغریبی و یا وه گوئی بی محتوا نبوده است افزایش قابل توجه صندوقهای قرض الحسنه نظیراً زیاد تعداد تعاضد و نیهای مسکن و مصرف پس از انقلاب بهمن گویای عدم ثبات اقتصادی وضعیت کارگران و تولیدکنندگان خرده کالاشی شهر و روستا در نتیجه تورم و رکود اقتصادی و شرایط ناشی از جنگ ایران و عراق است. تنزل مداوم سطح زندگی و دستمزد، فقدان هرگونه تأمین و بیمه های اجتماعی عوامل اصلی رشد صندوقهای قرض الحسنه بوده اند.

۱- صندوقهای قرض الحسنه اسلامی و خیریه

این صندوقها که عموماً با اساسی اسلامی نظیر صندوق قرض الحسنه نیمه شعبان، انصار قائم، جاوید و غیره مشخص می شوند، اساساً متکی به کمکهای با صلاح نیکوکاران و برخی از سرمایه داران و سرمایه های کوچک سپرده شده به

کنیم زیرا به نظر ما در شهرهای بزرگ جا و محلی برای تأسیس صندوق جدید نیست.^(۵) بدین جهت ادامه حیات این مراکز مستقل از دولت و تحت حمایت و ابتکار تجار و بورژوازی از روحانیون در شهرهای بزرگ ممکن است و رقابت بر سر بدست گرفتن این ابزار در میان حکومتگران به قوت خود باقی خواهد ماند؛ رقابتی که یگانه هدف آن جلب حمایت بخشی از تهیدستان و خریداران آنان بنفع این بیانات دارودسته است.

خلاصه آنکه صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات نه تنها وسیله ای مفید برای کاهش فشار نزول خواری و ربای خواری بر کارگران و زحمتکشان نیست بلکه اساسا وسیله ای برای به بردگی کشاندن مادی و معنوی آنان توسط بخشی دیگر از سرمایه داران یعنی عمدتاً تجار و روحانیون میباشد. ضمانت با رزترین نمود این انقیاد است با این همه صندوقهای قرض الحسنه بهترین سند برای بی اعتبار ساختن کلیه ابطال و عبارتی زیاده‌های عوام‌فریبانه و شبه‌سوسیالیستی سردمداران رژیم دربار، "قسط اسلامی" و بانکهای اسلامی "بدون بهره و ربا" می‌باشند. ما باید ذهن کارگران و زحمتکشان را نسبت به این حقیقت روشن نمائیم که اساس نزول خواری را که موجب خانه خرابی و فلاکت هر چه بیشتر آنان می‌شود در نزول خواری منفرد بلکه در همین سیستم بانکی اسلامی و نظام سرمایه‌داری بطور کلی جستجو نمائیم و اینکه دولتی شدن کلیه بانکها و ادغام آنها در یک بانک واحد بدون تصرف قدرت دولتی توسط کارگران و زحمتکشان بهیچوجه نمی‌تواند به بهبودی اساسی در وضعیت آنان منجر شود.

۲- حکومت کارگران و زحمتکشان و وام و بیمه‌ها

تا زمانیکه ابزار تولید و توزیع در دستان سرمایه‌داران و ملاکین باقی بمانند، هیچگونه دمکراتیزاسیون واقعی سیستم اعتبارات ممکن نخواهد بود زیرا با نگاه نظام اعتباری تنها منابع مالی و پولی نظام سرمایه‌داری را فراهم می‌آورند و نرخ بهره نیز در تحلیل نهایی تابعی از نرخ سود است. دولتی کردن کلیه بانکها نیز پیرایه مناسبات تولید سرمایه‌داری، بر نقش تنظیم‌کننده دولت در توزیع اعتبار و نظام پولی و مالی کشور خواهد افزود و تسهیلاتی به نفع این بیانات بخش سرمایه‌داران بوجود می‌آورد، بهمانسان که مشارکت دولت را به مثابه نماینده کل طبقه بورژوا در ایجاد تا سیسات زیربنایی و بخشهای با سود نازل به نفع کل سرمایه‌داران تامین خواهد کرد. تنها با تمرکز کلیه ابزار تولید و توزیع در دست طبقه کارگر؛ امکان دمکراتیزاسیون واقعی نظام اعتبارات فراهم خواهد شد. ملی کردن کلیه بانکها و ادغام همه بانکها در یک بانک واحد و اعمال کنترل کارگران و زحمتکشان بر نظام بانکی شرط ضروری این امر است. سلب مالکیت از سرمایه‌داران بهیچوجه بمعنای ضبط اجباری دارائی‌های خرد و مولدین و خرده توزیع‌کنندگان شهر و روستا نیست. برعکس، کنترل بانکها و انحصار بزرگ سرمایه‌داران

اکثریت کارگران و زحمتکشان را بر طرف نمایان و از اینرو طبقه بورژوا تلاش می‌نماید با استفاده از این ابزار مردمیان کارگران و زحمتکشان تفرقه بیندازد و محتاجین متقاضی را به پادوها و ریزه‌خوارهای سفره خود تبدیل کند. از اینروست که گزارشگر کیهان در باره "صندوقهای قرض الحسنه اعلام می‌دارد که: "مردم می‌گویند که تاکید صندوقهای قرض الحسنه بر پرداخت وام‌های ۱ تا ۲ هزار تومانی مانع از فعالیت گسترده این صندوقها در پاسخگویی به نیازهای مردم است زیرا مردم نیازهای فراوان و گسترده‌ای دارند."^(۳) محدودیت فوق‌العاده زیاد وامهای پرداختی و مشکل ضمانت، دو مسئله‌ای هستند که همگان بعنوان موانع اساسی دستیابی بخش اعظم تهیدستان به وام مورد نیاز می‌پذیرند، و اما با چنین وضعیتی وام‌ها عمدتاً به چه کسانی تعلق می‌گیرد؟ گزارشگر کیهان می‌گوید: "اشکال دیگر، صندوقهای قرض الحسنه اینست که بعضی از صندوقها فقط ۵ الی ۶ نفر را به عنوان ضمانت معتبر می‌شناسند. به عبارت دیگر بسیاری اوقات دوستی یا خویشاوندی و نزدیکی با مؤسسه صندوقهای قرض الحسنه جواز دریافت وام است و بسیاری از متقاضیان دریافت وام هستند که چنین جوازی را در اختیار ندارند."^(۴) راجعاً صندوقهای قرض الحسنه اسلامی امروزه در عین حال ابزاری هستند در دستان جناح‌های رقیب حکومتی برای اعمال تسلط بر بخشهایی از تهیدستان و خرده بورژوازی سنتی. تجار و روحانیون مخالف جناح مسلط هیئت حاکمه نقشه استفاده از این مراکز را برای خرید آراء در نظر دارند، و در همان حال جناح مسلط نیز بیکار ننشسته و به طرق مختلف سعی می‌کند تا با استفاده از نقاط ضعف و محدودیتهای این مراکز، آنان را تحت ضوابط و مرکزیت واحد در بیاورد و نظارت و کنترل دولتی را بر آنان اعمال نماید. بعلاوه هیئت حاکمه الساعه از این صندوقها برای تحکیم نفوذ خود در میان نیروی "میلیس" خود یعنی بسیج استفاده می‌کند. فی‌المثل صندوق قرض الحسنه نیمه شعبان را در نظر سر بگیریم. متقاضی وام از این صندوق حتماً باید از اعضای بسیج و پاسپا باشد و از طرف یکی از معرفیین صندوق ۱۴ نفر هستند مورد تأیید و شناسائی کامل قرار بگیرد. واضحست که با این اوصاف برخی از صندوقها مستقیم‌ترند نهادها و تحکیم پیوند معنوی و مادی آنان با نظام قرار می‌گیرد. همچنین جهت اعمال کنترل دولتی برای این صندوقها، سازمان اقتصاد اسلامی یکرشته امتیازات ویژه برای صندوقهای قرض الحسنه وابسته به خود قائل شده است از جمله پرداخت کسری هزینه صندوقهای مختلف تحت پوشش خود. با این همه رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست از حد معینی بیشتر، حکم را داره و کنترل این صندوقها را در شهرهای بزرگ در دست آورد. زیرا این امر به معنای تشویق مهاجرت از روستاها به شهرها و افزایش بازه‌های بیشتر اقشار حاشیه تولید خواهد بود. از اینرو رخ‌صفت مدیرکل سازمان اقتصاد اسلامی می‌گوید: "ما علاقه مندیم در روستاها و شهرهای محروم کشور صندوق قرض الحسنه افتتاح

زحمتکشان و رشد نظام خیریه ، مکفی نبودن دستمزدها و حقوق است که با افزایش روزمره هزینه های زندگی و مخارج جنگ و تورم بخش قابل توجهی از قدرت خرید کارگران و حقوق بگیران ثابت (کارمندان تهیدست) را می بلعد. افزایش دستمزد و حقوق متناسب با تورم، آن شعاری است که ما باید در مقابل سرمایه داران و دولت مطرح نماییم. هم اکنون فشار بحران، تورم و جنگ بسرودش کارگران و زحمتکشان قرار دارد، ما باید برای انتقال بار این فشار برکسیه سرمایه داران و دولت مبارزه کنیم. همچنین نباید فراموش کنیم که امروزه بخش اعظم اعتبارات توسط مخارج جنگ ارتجاعی ایران و عراق بلعیده می شود و هرگونه وام ارزان بدون قطع فوری جنگ صلح ممکن نیست.

بنابراین شعارهای پایه ای ما در مقابل نظام خیریه و صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات عبارتند از: ارائه وام بدون بهره به زحمتکشان توسط بانکها، ایجاد نظام تامین و بیمه های اجتماعی، افزایش دستمزد و حقوق متناسب با تورم، قطع فوری جنگ و برقراری صلح. ما باید برای کارگران و زحمتکشان روشن نماییم که تحقق این اصلاحات بدون مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میسر نیست و اینکه هرکس که خواهان ایجاد رفرفر واقعی کارگری است باید قبل از هر چیز برای انقلاب پیروزمند جدیدی مبارزه کند.

۳- صندوقهای تعاونی اعتبار کارگران و زحمتکشان

افشای ماهیت ارتجاعی صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات و در مقابل طرح یکپارچه درخواستهای پایه ای کارگران و زحمتکشان از جانب ما، بهیچوجه به معنای آن نیست که ما با هرگونه تشکیل صندوقهای تعاونی اعتبار کارگران و زحمتکشان در حال حاضر برای کاهش فشار بر کارگران مخالف هستیم. بالعکس ما بهمانسان که اهمیت مثبت (هرچند ناچیز) تعاونی های مصرف کارگری را در شرایط فعلی جهت کاهش فشار رتجاری و اقشار رسوداگر بیشتر متذکر شده ایم، بهمانسان نیز برای تعاونی های اعتبار کارگران و زحمتکشان در مقابل فشار بر کارگران ارزشی مثبت (ولونا چیز) قائلیم و خواهان توسعه این گونه نهادها بجای مراکز خیریه می باشیم. تفاوت اساسی تعاونیها اعتبار کارگران و زحمتکشان با صندوقهای خیریه کدامند؟ اولین تفاوت این است که تعاونی های اعتبار کارگران و زحمتکشان برخلاف صندوقهای خیریه اساساً متکی به ثیکوکاری سرمایه داران بلکه مبتنی بر همبستگی و مطالبانه خودکار کارگران و زحمتکشان است. هر نوع صندوقهای قرض الحسنه ای که اقشار دارا و سرمایه داران در آن نقش فعال و تعیین کننده داشته باشند، توسط آنان بر راه انداخته شده و اداره کردند، ابزاری برای انقیاد مالی و معنوی کارگران و تهیدستان می باشند. در صندوقهای قرض الحسنه مسئله سرمایه و پول مطرح است و هرکسی سرمایه می گذارد، سیاست آنرا تعیین می کند. اگر این صندوقها نه بر پایه مشارکت خودکار کارگران و زحمتکشان

بوسیله کارگران، و از همه بالاتر ملی کردن این تاسیسات، می تواند برای خرده بورژوازی شهروروستا، شرایط فوق العاده مناسبی برای اعتبار (وام با بهره فوق العاده نازل) ، خرید و فروش ایجاد کند که در دوران تسلط لجام-کسیخته انحصارات دولتی و خصوصی سرمایه داری امکان پذیر نیست. وابستگی به دولت، جانشین وابستگی به سرمایه، خصوصی خواهد شد و دولت، به همان میزان کسبه رنجبران آن را در قدرت خود داشته باشند به مولدین خرده با توجه بیشتری خواهد کرد. دولت کارگری بشرط آنکه جامع تعاونی تولید، موسسات کوچک خرده مولدین، پیشه وران و غیره در مجتمع های واحد صنعتی و تولیدی متحد شوند، سفارشات فراوانی بدانان خواهد داد و علاوه بر نیاز مطنئن دولتی، وام های فوق العاده مناسب با نرخهای بهره ناچیز بدانان واگذار خواهد کرد. نه بانکهای اسلامی که بیش از همه در خدمت منافع تحار بزرگ کالائی و پولی و سردمداران حکومت قرار دارند و نه صندوقهای خیریه که انقیاد مالی و معنوی زحمتکشان را می طلبند، هیچکدام بهبودی در وضع خرده بورژوازی شهر و روستا فراهم نکرده و نخواهند کرد. تنها سرنگونی این رژیم، مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان برای برقراری حکومت خودمی تواند فامنی برای باصطلاح "وام بدون بهره" آن هم نه توسط بنگاه های خیریه بلکه بوسیله کسل نظام بانکی باشد.

بعلاوه، موارد وام های ارائه شده به متقاضیان توسط صندوقها قرض الحسنه و اساساً نفس وجود نظام خیریه بین این واقعیت است که در کشور ما نظام تامین و بیمه های اجتماعی وجود ندارد. یکی از اولیه ترین و فوری ترین اقدامات دمکراتیک حکومت کارگران و زحمتکشان برقراری این نظام بیمه های اجتماعی است. یکی از شعارهای دائمی ما در مقابل نظام خیریه و صندوقهای قرض الحسنه اسلامی محلات باید عبارت باشد از: خیریه، نه! تامین و بیمه های اجتماعی، آری! بهترین شکل بیمه کارگران و زحمتکشان، البته بیمه دولتی است که ناظر بر این موارد باشد: اولا باید کارگران را در مقابل کلیه موارد از دست دادن توانائی کسب درآمد (حوادث و تصادفات، بیماری، پیری، ناتوانی دایم، دوران بارداری و وضع حمل برای زنان، بازنشستگی، غرامت ناشی از مرگ نان آور به بیوگان ویتیمان) و همچنین در مقابل بیکاری، بیمه کند؛ ثانیا بیمه باید کلیه مزدبگیران و زحمتکشان و خانواده آنها را تحت پوشش قرار دهد؛ ثالثا باید به کلیه افراد بیمه شده، بیمه بیکاری تعلق گیرد و کلیه هزینه های بیمه به عهده کارفرمایان و دولت باشد؛ رابعا تمام اشکال بیمه، باید توسط سازمانهای بیمه یکسان از نوع منطقه ای، که بر اصل مدیریت کامل به وسیله بیمه شدگان مبتنی هستند، اداره شوند. کارگران و زحمتکشان، نباید دست حاجت و گدائی در مقابل حاج آقاها و علما و این یا آن سرمایه دار باصطلاح نیکوکار دراز کنند بلکه باید از تامین اجتماعی و بیمه های اجتماعی برخوردار باشند.

بعلاوه یکی دیگر از عوامل اصلی، افلاس کارگران و

رشد همبستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشان است و می‌تواند خطرات مهمی برای کل نظام دربرداشته باشد. بهرحال، صندوقهای همبستگی مالی دربین کارگران و زحمتکشان به صورت صندوقهای همیاری متقابل، صندوقهای مشکل‌گشا، صندوقهای اعتماد و غیره سابقه طولانی دارد. فقدان تا مین و بیمه های اجتماعی و هرگونه حقوق سندیکاکی، سطح نازل زندگی، کارگران پیشرو با سابقه و مجرب و مسن را متوجه این حقیقت نموده است که یک صندوق همبستگی مالی بین کارگران بدلیل متعدد و درموا ردگوناگون ضروری است. تنگنای مالی، کمک به کارگران صدمه دیده در محیط کار و خانواده‌ها، کمک به کارگران خرابی، جمع‌آوری کمک مالی برای روزهای اعتماد، همیاری متقابل در مواقع بیماری کارگر و خانواده‌اش یا در مواقع نیاز به قرض و مساعدت‌های غیرممکن برای پرداخت فلان بدهی یا کرایه خانه و غیره، کارگران با تخصیص بخشی از درآمد خود بی‌توان حق عضویت، صندوقهای تعاونی اعتباری خود را بوجود می‌آورند تا در چنین مواقعی از همیاری یکدیگر برخوردار شوند. این گونه صندوقها بویژه اکنون به سرعت در میان کارگران پدید می‌گیرند و تقریباً در اکثر کارخانه‌های تاسوا سرخ آنرا گرفته نهضت صندوقهای تعاون کارگری بر رشد چشمگیر آنها از این امر نشات می‌گیرد که کارگران در مقابل تعرض سرمایه‌داران و دولت به حداقل سطح زندگی‌شان، بدفاع برمی‌خیزند و در این امر صندوقها را وسیله‌ای برای تقویت بنیه دفاعی اقتصادی خود تلقی می‌کنند. نه تنها تنزل مدام سطح زندگی و دستمزدها، بلکه همچنین موج اخراجها، حمایت از اخراجیون و سازمان‌دادن مقاومت، تحصن (اعتصابات نشسته) و اعتصابات بطور کلی نیاز زمند بسط و توسعه این صندوقهاست. این صندوقها البته نمی‌توانند جایگزین تامین و بیمه های اجتماعی و افزایش سطح دستمزدها متناسب با تورم شوند، زیرا اساساً بر مبنای دارائی و دستمزد موجود کارگران و یا بهتر بگوئیم پس‌اندازهای جمیع کارگران بوجود می‌آیند و خود نقشی در افزایش توانائی مالی و قدرت خرید کارگران ندارند، با این همه می‌توانند تا حدودی فشار رنز و خواران را بر این با آن تعدا از کارگران بوسیله حمایت عموم کارگران تقلیل دهند و مهمتر از آن اینکه روحیه همبستگی طبقاتی را در بین کارگران افزایش دهند و روحیه انزوا را در آحاد کارگران تسلیم روحیه جمعی و تعاون و همبستگی متقابل و اعتماد رفیقانه کارگری نمایند. بعلاوه اداره صندوقها، روشهای کارجمعی اداره امور و مدیریت را به کارگران می‌آموزد و مکتب خوبی برای اداره تولید در فردای انقلاب سوسیالیستی است. از اینرو ما با یقین داریم که:

۱) این صندوقها خصلت پرولتری خود را حفظ کنند. این بدان معناست که این صندوقها اساساً با پدیده تنهابه واسطه ماهیت فعالیتشان، بلکه همچنین از لحاظ عضویت نیز یک تشکل پرولتری باشند. خصلت عام صندوق و قسمت عمده عضویت آن باید پرولتری باشد. کارگران با تخصیص بخشی از درآمد خود بی‌توان حق عضویت، به عضویت صندوق قدر می‌آیند. عناصر غیر پرولتری نیز با شرط یک فرد یک رای به

بقیه در صفحه ۲۹

در کارخانه‌ها، ادارات و محله‌ها بلکه اساساً با مشارکت سرمایه‌داران بوجود آیند، سیاست آنان توسط دومی‌ها تعیین خواهد شد. دومین تفاوت که به تبع تفاوت اول ناشی می‌شود آن است که مدیریت و اداره امور صندوقهای تعاونی کارگران و زحمتکشان و نیز تاسیس آن توسط خود کارگران و زحمتکشان صورت می‌پذیرد. در حالی که در صندوقهای قرض الحسنه، هیات‌امنا و مدیران اساساً توسط "خیرین" و منصوبین آنان تعیین می‌شود. سومین تفاوت آن است که در صندوقهای تعاونی اعتبار کارگران و زحمتکشان برخلاف صندوقهای قرض الحسنه "خیرین"، ضامن نقشی و اهمیت تعیین کننده خود را از دست می‌دهد. اگر متقاضی وام در مورد صندوقهای قرض الحسنه یک فرد بی‌هویت، ناشناخته و محتاج تلقی می‌شود که به اعتبار آشنائی و معرفی اش توسط یک فرد معتبر شایسته دریافت وام می‌شود، در صندوقهای تعاونی اعتبار کارگران و زحمتکشان مراجعه کننده و متقاضی وام نه یک فرد بی‌هویت، ناشناخته و محتاج بلکه عضوی از یک طبقه یا یک قشر اجتماعی است که نظیر سایر اعضا با دردهای مشترکی روبروست و از فشار واحدی در رنج است. برای یک کارگر بهترین ضامن همان دست‌های پینه بسته و همان قیافه مرارت کشیده زحمتکشی است که کمرش در زیر فشار رفته و حال آنکه برای "خیر" ضامن کسی است که به وجود اسکناسهای سبز و آبی در جیب بغل یا سنجاق شده به لیفه تنبانش بتوان معتدب بود. چهارمین تفاوت آنست که صندوقهای تعاونی اعتبار کارگران و زحمتکشان برخلاف صندوقهای قرض الحسنه "خیرین" اساساً بر مبنای وحدت کارگران با سرمایه‌داران و دولت تشکیل نشده بلکه بدلیل اتکاء به همیاری خود کارگران و زحمتکشان می‌تواند بمثابه یک سازمان مستقل از آنان عمل کند.

ما از صندوقهای تعاونی کارگران و زحمتکشان در مقابل صندوقهای قرض الحسنه جا نبداری می‌کنیم و خواهان بسط و گسترش این صندوقها هستیم. این نوع صندوقها هم اکنون نیز بصورت علنی، نیمه‌علنی و یا مخفی در میان کارگران و زحمتکشان وجود دارند ولیکن آمار دقیقی درباره تعداد آنها در دست نیست زیرا حکومت بویژه با این صندوقها دشمنی دارد و عوامل و اجامر سپاه پاسداران بکرات بسط این صندوقها که بعضاً از پوشش‌های اسلامی (یعنی نامهای اسلامی) استفاده کرده‌اند نیز مهر کمونیستی زده است و خواهان پیگرد و انحلال این صندوقهاست. بی‌جهت نیست که سازمان اقتصاد اسلامی در همان اولین گامهای خود برای متمرکز کردن صندوقهای قرض الحسنه و اعمال نظارت بر آنها دخالت وزارت کشور و شهریه‌بانی را ضروری تشخیص داده است و علی‌اصغر خ صفت مدیر عامل این نهاد اظهار می‌دارد که: "تنظیم و اجرای اساسنامه خاص صندوقهای قرض الحسنه بعهده وزارت کشور و شهریه‌بانی است و مسال جلسات متعددی پیرامون چگونگی این طرح با مسئولان این مراکز داشته ایم". (۶) این حساسیت رژیم از این حقیقت نشات می‌گیرد که صندوقهای مالی کارگری و زحمتکشی مبین

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها (۲)

قسمت دوم: نیروهای مسلح

وتناقضات جمهوری اسلامی

همانطور که در آغاز مقاله اشاره نمودیم، از مشخصات اصلی وضعیت کنونی نوعی شکاف در ساخت دستگاههای دولتی است. ولایت فقیه که از درون انقلاب شکست خورده بهمن بیرون آمده، دستگاههای منطبق با نیازهای خویش را شکل داده است اما دستگاههای باقیمانده از نظام پیشین، علی رغم ضربات متعدد، از بین نرفته اند. همین حالت در ساخت نیروهای مسلح نیز موجود بوده و حتی این شکاف و تناقض در این حوزه شدیدتر از دستگاههای دیگر عمل می کند. بررسی و شناخت دقیق این تناقضات در مجموعه نیروهای مسلح کاملاً ضروری است. بدون چنین شناختی تعیین آماده ترین محیطها برای تمرکز فعالیت، اهمیت هر کدام از بخشهای متعدد نیروهای مسلح و بالاخره عواملی که می توانند در جهت سازماندهی کمونیستی مورد بهره برداری قرار گیرند، امکان پذیر نخواهد بود.

الف: ارتش و بحران هویت

آموزگار نخست وزیر شاه طی یک مصاحبه مطبوعاتی در اوایل سال پنجاه و هفت اعلام کرد که نظام ما سه اهرم اساسی دارد: سلطنت موروثی، پلیس امنیتی مسلط و ارتش قوی پاسدار نظام. امروز نظام شاهنشاهی درهم شکسته و ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی تغییر نام داده است. اما این صرفاً تغییری در نام نبوده بلکه قبل از هر چیز بیانگر موقعیت درجه دوم و حتی مورد سوال این نهاد در مجموعه نیروهای مسلح کشور است. از یکسو قدرت ارتش از کف رفته و از سوی دیگر پاسداری از نظام را ارگان دیگری برعهده دارد و این چیزی نیست جز بحران هویت برای این نهاد ارتجاعی.

ارتشی که دیروز قلب نظام شاهنشاهی به حساب می آمد و گردانندگان آن از نور چشمی ها بودند، امروز نه تنهایی اعتمادی رژیم فقها را حس می کند بلکه بیان صریح آنرا به گوش می شنود. ارتشی که دیروز ارگانهای سرکوب و کنترل را در بسیاری از حوزه ها زیر نظر داشت، امروز خود را تحت محاصره و کنترل انجمنهای اسلامی و دوایر سیاسی - ایدئولوژیک ارتش، می یابد. ارتشی که تا دیروز پایگاهی برای تغذیه دستگاههای دولتی دیگر و اشغال منابع آب و نان دار در سطح کشور به حساب می آمد امروزه در معرض تصفیه و جابجایی مداوم قرار داشته و در واقع حتی توانایی حفظ مناصب خویش را نیز ندارد. در یک کلام در حال حاضر ارتش موقعیت و منزلت گذشته خود

را از دست داده و بانگرانی به آینده خود می نگرد.

از نظر تاریخی شکل گیری ارتش کنونی با دفاع از سلطنت و آموزه های ناسیونالیستی و عظمت طلبی ایرانیان عجین بوده و به همین دلیل در حال حاضر این نهاد از نظر ایدئولوژیک به هیچ وجه با گرایشات پان-اسلامیستی و تحقیر ارزشهای ناسیونالیستی انطباق ندارد. و این خود نقطه جدائی مهمی بین رژیم ولایت فقیه و ارتش بحساب می آید. از سوی دیگر فرهنگ و موقعیت اجتماعی نیروی کادراتش قادر به هم محدودیتهای اسلامی دیندگی روزمره نیست و بشدت از آن رنج می برد و این خود برداشته این جدائی و عدم انطباق می افزایش دهد.

اما تمامی این تناقضات در بطن جنگ ارتجاعی و تشدید مبارزه طبقاتی رشد کرده و این نهاد ارتجاعی را در موقعیت شکننده ای قرار می دهند. ارتش برای اینکه در چنین وضعیتی بتواند همچون ارگان قابل اتکائی در خدمت رژیم فقها قرار گیرد، اسباب لازم را در اختیار ندارد. در چند سال گذشته، رژیم فقها در تدارک ارتش مزدور خویش روز بروز دایره را بر ارتش تنگ تر ساخته و هم زمان با آن حداکثر تلاش را برای تقویت سپاه و سلب اختیارات نیروهای مسلح باقی مانده از رژیم گذشته مبذول داشته است. اشاره های کوتاه به رویدادهای اخیر مساله را روشن میکند. بر اساس یکی از آخرین مصوبات مجلس، پرداخت حقوق به وراثت "شهادت ارتش" از امور بازنشستگی ارتش سلب و به بنیاد شهید واگذار گردید. اداره امور زندانهای عادی هم بدنبال زندانهای سیاسی بموجب مصوبه جدیدی از اختیار شهربانی خارج و تحت نظر شورایی قضائی به کمیته ها واگذار شد (کیهان ۶۴/۱۱/۹) و اگذاری نقشی سهم درمرزبانی مرزهای جنوبی و شرقی به کمیته ها و ارتقاء وزیرکشوریه مقام فرماندهی کل قوا در امور شهربانی، ژاندارمری و کمیته ها از جمله این تعرضات به اختیارات نیروهای مسلح باقی مانده از رژیم گذشته محسوب می گردد (کیهان ۶۴/۸/۲۳).

ایجاد نیروی هوایی و ناوگان دریائی در سپاه و فرمان خمینی پیرامون تبدیل سپاه به یک ارتش کامل که منجر به تماحب بخش بزرگی از امکانات و تجهیزات ارتش توسط سپاه می گردد برای ارتشیان تردیدی باقی نگذاشت که سیاست رژیم مبتنی بر زوال تدریجی ارتش و ادغام آن در سپاه است. در همین رابطه بود که فرماندهان نظامی ارتش بدیدار منتظری، مشکینی، گلپایگانی و بالاخره خمینی شتا فتند تا نسبت به آینده خود اطمینان خاطر بیابند. گلپایگانی در دیدار با وزیر دفاع حمایت خویش را از ارتش اعلام نمود (اطلاعات ۳ دیماه ۶۴)، خمینی در گزارشی خطاب به وزیر دفاع و فرماندهان قوای سه گانه آینده را چنین تصویر نمود: "ارتش مطمئن باشد که پایدار است و



کورکورانه لطامت جدی خورده و کنترل پیشین برتوده سربازان حداقل در شرایط کنونی قابلیت با زسازی ندارد.

بدین ترتیب، ارتش جمهوری اسلامی، در مجموعه نیروهای مسلح بعنوان یک حلقه ضعیف آماده ترین محیط برای گسترش فعالیت کمونیستی بحساب می آید و ما باید در هر دو وجه این نهاد، یعنی نیروی کار ثبات و نیروی وظیفه به تبلیغ و ترویج کمونیستی بپردازیم.

ب - سپاه پاسداران، ارتش مزدور فقها

ماهیت سپاه چیست؟ برخلاف نظریات پورتونیستهای توده ای که حضور فعال عناصر بر خاسته از اقاشارتهدست در سپاه را برای خلقی بودن آن کافی میدانستند و خواهان تجهیز سپاه پاسداران به اسلحه سنگین بودند، سپاه یک ارتش مزدور اختصاصی است. اگر ارتش شاهنشاهی مقدم بر هر چیز وظیفه دفاع و نگهبانی از تاج و تخت را داشته، سپاه ارتشی است برای پاسداری از ولایت فقیه، برای حفظ نظام خلافت در داخل و گسترش آن به سایر کشورها.

مارکس می گوید وقتی بنا پارت نتوانست ارتش را مزدور خود کند، دست به ایجاد یک ارتش مزدور زد. رژیم فقها نیز بنویسه خود با شناختی که از ماهیت ارتش و سوابق آن داشت، تشکیل یک نیروی رقیب با آن که مطیع و همیشه سربفرمان باشد را عاجل ترین وظیفه و مبرم ترین هدف خود قرار داد. فقها در سازماندهی سپاه پاسداران از آغاز تاکنون سه هدف اساسی داشته اند:

۱) سازماندهی توده های هوادار خود و جذب هر چه بیشتر نیرو از میان توده های بی هویت حاشیه شهرها در یک سازمان سرتاسری سیاسی - نظامی بر محور ایدئولوژی رسمی (اسلام فقهی).

۲) ایجاد کارداختصاصی برای دفاع از ولایت فقیه و پیاده کردن هدف های مورد نظر.

۳) ایجاد ارتش ایدئولوژیک به قصد جایگزینی ارتش سنتی.

روحانیت حاکم از همان آغاز، اهمیت سازماندهی نظامی را در زیر کنترل درآوردن جنبش لایه های حاشیه تولید خوبی دریافت، آنها دریافتند که با سازماندهی نظامی هواداران و مدافعان ولایت فقیه بسرعت می توانند ابزاری برای بهره برداری از نیروی عصیان معطوف به اقدام لایه های حاشیه تولید و خانه خراب تهیه کنند و نیروی تخریبی عظیم نهفته در جنبش این لایه ها را در خدمت منافع و اهداف خود بکار گیرند. این نوع سازماندهی در مقایسه با سازماندهی حزبی، امکانات بسیار متناسبتری را برای تحمیل توده های مزبور و منحرف ساختن حس عدالتخواهی آنها فراهم می سازد. زیرا در سازماندهی حزبی در حال مسائل اقتصادی - اجتماعی مورد بحث قرار می گیرد زمینه های مساعدی برای تشدید مبارزه طبقاتی و بیداری سیاسی توده های خانه خراب فراهم می گردد، در حالیکه رژیم ولایت فقیه تنها بر بسترنجام گسترش مبارزه طبقاتی و عقیم سازی آن می تواند فرمائروا شای کند.

بقیه در صفحه ۲۷

ما وظیفه قوی داریم که از ارتش پشتیبانی کنیم و آن روزی که منافقین بر این بودند که ارتش را کنار بگذارند، من معتقد بودم که باید ارتش را حفظ کنیم و این اعتقاد بیشتر شده است... (کیهان و اطلاعات ۳ دیماه ۶۴).

روشن است که مضمون تضادهای فوق الذکر میان این نهاد ارتجاعی و رژیم ولایت فقیه کاملاً ارتجاعی است و هدف کسب جایگاه مناسب در مجموعه دستگا های دولتی جمهوری اسلامی و انطباق با اهداف و نیازهای آنرا دنبال میکند. نا رضایتی ز تنزل موقعیت اجتماعی نهاد ارتش امسری نیست که فی نفسه بتواند به نفع نیروهای انقلاب باشد و باینکه ایدئولوژی و فرهنگ ناسیونالیستی ارتش کاملاً از ارزشهای انقلابی بیگانه است و انقلاب نمی تواند بسا آنها سازش کند. اما وجود این تناقضات در ساخت ارتش تغییراتی را موجب می گردد که می تواند در جهت سازماندهی انقلابی در ارتش و زمینه سازی برای انحلال نیروی مسلح ثابت و جدا از توده مورد استفاده قرار گیرد.

تضاد موجود بین رژیم ولایت فقیه و نهاد ارتش قبل از هر چیز آنرا در بن درگیریهای سیاسی موجود در جامعه قرار داده و نیروی کار در ارتش را هر چه بیشتر به موضع گیری سیاسی وامی دارد. زمانی که کل یک نهاد در عدم انطباق با رژیم است طبیعتاً جهت گیری سیاسی نیروهای آن نیز عموماً در مخالفت با رژیم ولایت فقیه شکل میگیرد. کشف انواع کودتاها، تصفیه های وسیع نیروی کار در ارتش از هواداران سازمانهای انقلابی و کمونیست گرفته تا لیبرالها و سلطنت طلبان، و بالاخره نفس بی اعتمادی رژیم فقها علی رغم احتیاجی که به این نهاد ارتجاعی دارد و هراس دائمی از آن، دقیقاً توضیح دهنده این زمینه سیاسی در مخالفت با رژیم فقهاست. امروزه برای فعالیت در درون ارتش احتیاجی به سیاسی کردن افراد نیست، تنها باید مخالفت آنها را سمت و سوی انقلابی بخشید. تجربه قیام بهمن ماه و پیامدهای پس از آن نشان داد که بخشی از نیروی کار ارتش می تواند ایده های انقلابی را جذب کند و در کنار رگران و زحمتکشان در برابر برضد انقلاب قد علم کند.

ارتش اما تنها عبارت از نیروی کار ثبات نیست، بلکه قاعده هم را توده سربازان و عیارت دیگر فرزندان کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. این نیرو و تنهادر اثر ارگانیزم مستحکم سازمانهای گوناگون ارتش و بواسطه نظام اطاعت کورکورانه حاکم بر ارتش است که میتواند علیه کارگران و زحمتکشان بکار گرفته شود. و طبیعی است که در سازماندهی این ارگانیزم جهانی نیروی کار در نقش تعیین کننده دارد. اما اگر نیروی کار در خود دچار بحران گردد، طبعاً از کارآئی لازم برای سازماندهی نظام اطاعت کورکورانه برخوردار نخواهد بود و در این صورت توده سربازان آمادگی بیشتری برای پذیرش سازماندهی انقلابی و درهم شکستن نظام اطاعت کورکورانه حاکم بر ارتش خواهند داشت. این درست است که رژیم ولایت فقیه طی این مدت تلاش زیادی برای بازسازی سیستم اطاعت کورکورانه و ایجاد ارگانیزم مستحکم از طریق دوا بر سیاسی - ایدئولوژیک و غیره انجام داده است، اما با این وجود سیستم اطاعت

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

با نصب پلاکاردی با عنوان "روز جهانی نسبی کارگران مبارک باد" در بالای میز و گرفتن عکس دسته جمعی و تبریک یکدیگر، این روز بزرگ را جشن گرفتند. کارگران یک ساعت دست از کار کشیدند و

روحیه تحریم خود را حفظ نمودند. کارگران دعوتنامه ها را بابی تفاوتی دریافت کرده و پس از قرائت، آن را مطالعه و به گوشه ای می‌انداختند. از جمله اقدامات دیگر کارگران

قبل از فرا رسیدن ۱۱ اردیبهشت، کارگران نراجع به اهمیت این روز بویژه صدمین سالگشت آن با یکدیگر به گفتگو پرداختند. شب قبل از ۱۱ اردیبهشت، رئیس شیفت از کارگران خواست تا

کارگران ایران یا سا و اول ماه مه

بمیزانی هم تولید را کاهش دادند. کارگران در تجمع های چند نفره نراجع به روز اول ماه مه، تاریخچه آن و اهمیت برگزاری این روز با یکدیگر صحبت می‌کردند. یکی از کارگران اظهار داشت:

این بود که دوشب قبل از روز کارگرو جمع آوری پول از کارگران، در تدارک خرید شیرینی و برگزاری جشن کارگری سر آمدند. کارگران با روحیه ای شاد به پرداخت پول اقدام نموده و از حرکت

کسانی که مایل هستند در روز اول ماه مه در میتینگ فرمایشی شرکت کنند، اساسی خود را ثبت کنند و متذکر گردید که این دسته از کارگران نباید بعد از اول ماه مه سرکار بیا بند. هیچیک از کارگران

گزارشاتی از اول ماه مه

"کارگران ایرانی با کارگران کشور عقب مانده و پیشرفته فرقی ندارد، همه زیر ظلم سرمایه داران قرار دارند". نحوه برگزاری مراسم اول ماه مه امسال توسط کارگران نسبت به سال گذشته، در سطحی لائری بود. هم روحیه تحریم مراسم فرمایشی رژیم بالا بود و هم روحیه کارگران برای برگزاری جشن مستقل خود.

مستقل خود در مقابل اقدام فرمایشی رژیم خوشحال بودند.

صبح روز ۱۱ اردیبهشت مدیریت با اختصاص ماسکها برای بردن کارگران به محل مراسم (استادیسوم شیرودی) از تمامی کارگران نوکامندان شیفت یک که اکثریت پرسنل کارخانه را تشکیل می‌دهند، خواست که به مراسم بروند. حدود ۱۵ نفر با چهار اتوبوس به مراسم رفتند. کارگران نمی‌گفتند: "بخاطر تعطیلی کارخانه این مراسم رفتیم". تعداد زیادی از کارگران بعد از زیاده شدن از ماشین بجای رفتن به مراسم، راهی سینماها شدند. در مراسم نیز کارگران از تکرار شعارها خودداری کرده و بصورت یکدیگر پرداختند.

شیفت های ۲ و ۳ حاضر به شرکت در مراسم فرمایشی نشدند و بطوریکه رجه مراسم رژیم را تحریم نمودند. کارگران می‌گفتند: "چرا با پیدا بین روز تعطیل نشد؟"؛ "اینها (رژیم) به چه چیز کارگر توجه دارند تا به روزش توجه داشته باشند؟"؛ "آقایان می‌خواهند ما صبح به میتینگ برویم و بعد از ظهر هم کارکنیم"؛ "اگر راست می‌گوئید، این روز را مثل تمامی کشورها تعطیل کنید". بعد از آنکه رئیس شیفت صحبت های اعتراضی کارگران را شنید، دعوت نامه ای را که به امضاء مشترک سیاه پاسداران، انجمن های اسلامی کارخانجات و خانه کارگری بوده کارگران ارائه داد و از آنها خواست که در ساعت ۹ روز ۱۱ اردیبهشت در میتینگ فرمایشی رژیم شرکت نمایند. اما این تهدید آشکارو ایحادجوارعاب نتوانست خللی در عزم کارگران ایجاد نماید و کارگران همچنان

کارگران با فننده سوزنی و اول ماه مه

کارگران نصف با فننده سوزنی و خیاطان سال اول ماه مه را با پخش شیرینی جشن گرفتند. آنان در تار ریخ چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت در یکی از باتوق های خود، با جمع آوری پول و خرید شیرینی اقدام به برگزاری جشن نمودند.

در ساعت ۹ ظهر اول ماه مه، کارگران جشن مستقل خود را با مراسم باشکوهی برگزار کردند. کارگران سه قسمت به پخش شیرینی و شربت دست زدند. کارگران

کارگران ایران کاوه و اول ماه مه

هنگام کارگران مطلع میشوند که تراکتهای دستنویسی شده بی درختکن و دستشوییها پخش شده است که در آن کارگران را به اتحاد و یکپارچگی علیه سرمایه داران و رژیم جنایتکار فقها فرامی خواند. کارگران با خوشحالی از این اقدام کارگران مبارزان به تراکتهای یکدیگر به صحبت می‌پرداختند. مزدوران رژیم در کارخانه شروع به تجسس برای شناسایی کارگران آگاه و مبارز کردند.

کارخانه ایران کاوه در یک کیلومتر ۱۱ جاده مخصوص کرج واقع شده و تولید آن مونتاژ ماشینهای ماک کاوه است که اکنون به مونتاژ ماشینهای ولو میپردازد. در روز اول ماه مه کارگران با لاجبای بر سر کار آمدند و همگی از تعطیل نبودن این روز، شدیداً ناراضی و عصبانی بودند. در ساعت ۹ صبح اول ماه مه در قسمت عقب کارخانه، در محل نگهداری صندوقهای خالی آتش سوزی بوقوع می‌پیوندد. مدیریت و انجمن اسلامی برای خاموش کردن آتش سوزی به تکان پومی افتند. در همین

اخراج کارگران شرکت ها ما راگ

این شرکت دولتی و تحت پوشش وزارت بازرگانی است. حدود هشتصد نفر پرسنل دارد و اردو اردکننده ماشین آلات راهازی (لودر، بولدوزر و گریدر ۱۰۰) است. با خراب شدن وضعیت ارزی رژیم اسلامی، از واسطه اردیبهشت از طرف شرکت بتدریج کارگران قدیمی و سایر کارکنان با خرید شدن بقیه کارکنان مستقیم و غیرمستقیم گفته شده که دنبال کار دیگری باشند. عده کمی از کارکنان شرکت توسط شرکت دیگری بنام خیبر (وابسته به یکی از ارگانهای رژیم) دستچین شده و قرار است امتیازات واردات شرکت ها ما راگ به شرکت خیبر منتقل شود.

تعطیلی و اخراج در پالایشگاه پتروشیمی اراک

پروژه ایجاد پالایشگاه پتروشیمی اراک بخاطر نبود ارز و عدم پیشرفت تا ۷۰٪ مصوبه دولت، تعطیل شد و دوهزار نفر پرسنل آن اخراج شدند.

رکود تولید و بیکاری کارگران

کارخانه پلی اکریل

این کارخانه دره ۵ کیلومتری اصفهان واقع شده و دوهزار و پانصد کارگر دارد. اخیرا کارخانه بعلت کمبود مواد اولیه بمدت ۴۵ روز تعطیل گردید. زیان حاصل از این تعطیلی را مدیریت می خواهد با کسر حقوق و مزایای کارگران جبران نماید، اما با مقابله شدید کارگران مواجه شده است.

باز خرید کارگران پروفیل سازی پارس

این کارخانه در جاده مخصوص کرج واقع شده و تولید آن پروفیل و انواع لوله های گالوانیزه است. حدود چهارصد کارگر دارد و یکی از کارخانه های قدیمی پروفیل سازی ایران است. این کارخانه بعلت فقدان مواد اولیه تاکنون حدود ۱۰ درصد از کارگران را با سالی ۴۵ روز حقوق باز خرید نموده است.

باز خرید کارگران ظرف سازی

این کارخانه در جاده قدیم کرج واقع شده، تولید آن ظرف های نسوز است. مالکیت آن خصوصی بوده و بیش از پنجاه پرسنل دارد. این کارخانه بدلیل فقدان مواد اولیه، از جمله ورق آهن که ماده اصلی مورد نیاز کارخانه است در حال تعطیل شدن است. مدیریت از کارگران خواسته است که به باز خرید تن بدهند و در غیر آن، با تعطیل کارخانه کارگران اخراج خواهند شد.

باز خرید کارگران ایران یاسا

بدلیل فقدان مواد اولیه کارخانه ایران یاسا در حال خوابیدن است. از طرف مدیریت به کلیه کارگران فشار وارد میشود که با باز خرید سالی ۲ ماه حقوق موافقت کنند. با خرید کردن کارگران شامل بسیاری از کارگران قدیمی نیز شده است. کارگران از ترس اخراج تا حدودی به باز خرید تن داده اند.

کارگران در مقابل با اخراج

کارفرما را کتک می زنند

کارخانه رنگ سازی شمس، از او خرسال ۶۴ همواره از طرف کارفرما تهدید به تعطیل بود، اما توطئه از طرف کارگران کارخانه خنثی شد. از اوایل خرداد مدیریت کارخانه قسمت قوطی سازی را تحت عنوان "ورق نداریم" تعطیل کرده و به عنوان مختلف به کارگران نگوشت می کند که با بدبا خرید شوند. کارفرما حاضر میشود که به کارگران سالی دو ماه بابت سنوات بدهد (کارگران قسمت قوطی سازی اکثر قدیمی با سابقه کار ۱۷ الی ۱۰ سال هستند).

کارفرما برای اینکه حیل خود را کامل کند بخش تولید (رنگ سازی) را همچنان بکار داشته است. مدیریت مرتباً اعلام کرده که در ماه جاری حقوق پرداخت نمی کند (گرچه بر اساس قوانین بعدی مجبور به پرداخت مساعده گردید). در جلسه عمومی که روز سه شنبه ۶۵/۳/۱۳ برگزار گردید، کارفرما ضمن حمایت از رژیم اسلامی به کارگران بخش قوطی سازی التیما توم داد که آماه اخراج باشند. در روز بعد تشنج در کارخانه گسترش پیدا کرد و کارفرما بر تصمیم خودش پافشاری نمود. بهنگام ظهر موقعیکه کارفرما در مقابل تمام کارکنان کارخانه با زهم مساله اخراج قسمت قوطی سازی را مطرح کرد از طرف کارگران مورد حمله قرار گرفته و کتک خورد. کارفرما که توسط عواملش از جنگ کارگران رها شده بود بلافاصله به کلانتری خزانه رفته و از عنفرا از کارگران شکایت کرد. کارگران نیز با مراجعه به کلانتری از کارفرما شکایت کردند. کارگران شکایت خود را برای اداره کار و "خانه کارگر" ارسال کردند. پس از آن از طرف بخش کارگری نخست وزیر نماینده ای برای بررسی مسایل به کارخانه آمد. مدیریت که خود را در مقابل حرکت یکپارچه کارگران میدید دست به عقب نشینی زد. وضعیت کارخانه تا حدی آرام شده اما کارکنان کارگران قوطی سازی در ساعت کار و بیکار هستند.

گزارش از کارخانه الکتریکی البرز

این کارخانه حدود شصت و دو کارگر دارد. نیمی از کارگران زن هستند. زنان در دو بخش مونتاژ و تکمیل قطعات کار میکنند. کارگران مرد در قسمتهای قالبسازی، پرس، آبکاری، فلز و کنترل به کار مشغولند. این کارخانه تا اردیبهشت ۶۵، سه شیفته بود که زنان کارگر فقط در شیفته صبح کار میکردند، اما از آن تاریخ تاکنون تولید کارخانه کاهش یافته و در کارخانه فقط در ۲ شیفته تولید صورت میگیرد. حداقل حقوق کارگران بعد از اجرای طرح طبقه بندی ۱۵ تومانی در روز است و ماهانه حدود ۱۵۰ تومانی مزایا دریافت می کنند.

مدیریت کارخانه از افراد لیبرال است. مدیریت داخلی شرکت شخصی است که از قبیل از انقلاب در همین سمت بوده و از جمله در زمان حکومت نظامی از هارای زسبازان حکومت نظامی برای سرکوب کارگران استفاده میکرد. این مزدور، چند سالی است که عضو انجمن اسلامی کارخانه می باشد. سرپرست بخش تکمیل قطعات نیز عضو انجمن اسلامی است و از فعالین حزب رستاخیز شاه بوده است.

بعد از انقلاب تا سال ۶۰، شورای مستقل و مترقی در کارخانه وجود داشت که اقدامات خوبی در جهت بهبود وضعیت کارگران عملی نمود، اما با شروع سرکوب گسترده از سال ۶۰ شورای مذکور سرکوب گردید و بجای آن شورای اسلامی تشکیل شد که در جهت منافع مدیریت و علیه کارگران گام برداشته و نقش اصلی را در ایجاد جو رعب و وحشت در کارخانه داشته و استخدام و اخراج پرسنل نیز توسط آن صورت می گیرد. کارگران در تابستان ۶۴ به تهیه یک طومار و ارائه آن به وزارت کار خواهان انحلال شورای اسلامی شدند و این گام بزرگی به جلوی برای کارگران بود. پس از آن تا مدت ها کارگران به تشکیل مجدد شورای اسلامی تن نداده و حتی دو بار انتخابات با تبا ت تحریم کارگران با شکست مواجه شد، اما سرانجام در بهمن ماه ۶۴ شورای اسلامی تشکیل شد. این کارخانه دارای تعاونی مصرف است که هیئت مدیره آن هر دو سال یکبار عوض میشود، تعاونی مسکن کارخانه غیر فعال بوده و اخیرا هیئت مدیره آن عوض شده است.

کارگران بویژه کارگران زن نسبت به خواسته های صنفی بسیار حساس بوده و سریعاً در مقابل فشارهای رژیم از خود واکنش نشان میدهند. در مورد اجرای طرح طبقه بندی از یکسال و نیم پیش همواره در این کارخانه میان مدیریت و کارگران درگیری وجود داشته است که یکبار منجر به اعتصاب یکساعته از جانب کارگران زن و حمایت کارگران مرد از این اعتصاب و حدود دو ماه کم کاری، گشته بود. در این چند سال اعتراضات زیادی از جانب کارگران صورت گرفته است و همین امر باعث شده که مدیریت در هر گونه اقدام ضد کارگری خود، به واکنش اعتراضی کارگران در محاسبات خود

توجه نموده و به شیوه خاص عمل نماید. و تاکنون مدیریت در مواردی مجبور به عقب نشینی در مقابل کارگران شده است. انجمن اسلامی کارمندان و موزونگری کارگران است. اکثر کارگران نسبت به حکومت موضع مخالف دارند. پس از تبلیغات یک ماهه انجمن اسلامی برای اعزام کارگران به جبهه های جنگ، فقط نفرات کارگران حاضر به این کار شدند و حتی اکثریت بسیجی های کارخانه از رفتن به جبهه خودداری کرده اند.

مدیریت تاکنون موفق به تفرقه در میان کارگران نشده است. و بویژه در جریان همکاری کارگران بدنبال اعتراض به نحوه اجرای طرح طبقه بندی اتحاد و همبستگی کارگری افزایش یافت. همواره میان کارگران زن و مدیران برای زدن مقنعه درگیری وجود داشته است اما علیرغم تهدید به اخراج کارگران زن از جانب مدیریت، همواره کارگران زن در مقابل زدن مقنعه مقاومت کرده اند.

کارگران بنخا طرمقا و مت یکپا رچه

خود موفق شدند.

در کارخانه سینا دارودر طی چند ماه گذشته تعدادی از کارگران را اخراج کردند و وعده ای از کارگران استعفا دادند. مدیریت بدلیل از قبیل و رشکستگی کارخانه و اینکه سازمان صنایع ملی اجازه استخدام نمیدهد، از استخدام کارگر به جای کارگران اخراجی و مستعفی خودداری می کند. تلاش میکند با فشار بیشتر به کارگران، کمبود کارگران جبران نماید. در تاریخ ۶۵/۲/۶ هنگامی که مدیریت با کمبود نفرات در قسمت بسته بندی روبرو میشود کارگران دستگاه بسته بندی را که عنقریب هستند به تفریق تقبیل میدهد. کارگران با مشاهده این امر شروع به کم کاری نموده و باعث انباشته شدن قطره در روی میزها میشوند. مدیریت در ابتدا تلاش نمود که کارگران را فریب دهد ولی کارگران گوششان به حرفهای مدیریت ندهکار نبود. سرانجام کارگران مدیریت را مجبور نمودند که پس از دو ساعت نفرات دستگاه را دوباره زیبا دکنند.

همچنین در تاریخ ۶۵/۲/۸ از طرف مدیریت به چهار نفر از کارگران به بهانه اینکه چندبار از قسمت ساخت قطره بیرون آمده و یا به کارگران استریل در قسمت بسته بندی که جایشان را بدون اجازه سرپرست عوض کردند، اخطار داده شد. هنگامیکه سرپرست قسمت استریل درصددادن اخطار به کارگران مزبور بود، کارگران از گرفتن اخطار به خسودداری کردند و یکی از کارگران اخطار به را در نزد سرپرست پاره کرد. بعد از ظهر همان روز کارگران با مراجعه به مدیریت و مدیر فنی به این وضعیت اعتراض کردند و با اقدام یکپارچه خود مدیریت را مجبور نمودند که اخطار به ها را پس بگیرد.

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره کشی بپا کنیم!

سابقه بلند شده و اظهار داشت: آقای شریف! اگر کارگران خواسته‌ای داشته باشند که بخوابند بگریزند، هر وقت پهلو مدیریت می‌روند سپاه و بسیج می‌ریزند و جلوی خواسته آنها را می‌گیرند. اگر

کارگران به نحوه انتخابات اعتراض نموده و ناراضی خود را از کارگران اعلام کردند. کارگران می‌گفتند که کارگران از پیش تعیین شده‌اند. "شریف" بجای پاسخ به سوالات

گزارش دور دوم انتخابات شورای اسلامی در کارخانه فیلیپس

شوراهم با شنبه همین صورت می‌گذرد پس برای مافرتی ندارد که شوراباشد یا نباشد. "شریف" با ناراحتی تریبون را ترک نمود و کارگران نیز اعتراض کنان شروع به ترک سالن نمودند. بدنبال رای گیری معلوم شد که از ۵۷ نفر کارگر حاضر در کارخانه ۴۶۹ نفر شرکت کردند که ۱۷۳ نفر رای سفید داده بودند. یک عضو علی‌الجدل فقط با اختلاف ۲ رای انتخاب شد و چنانچه ۲ رای کمتری بود شورامنحل اعلام میشد.

کارگران شروع به تعریف و تمجید از شورانموده و اینکه اگر شوراباشد حداقل خاری در چشم مدیریت خواهد بود. یکی از کارگران با صدای بلند گفت: آقای شریف ما می‌خواستیم که به سوالات ما جواب بدهید نه اینکه سخنرانی کنید! شریف مزدور گفت: "من به سوالات بی مورد شما جواب نمیدهم. من فقط میگویم که ما وظیفه داشتیم اینجا شورابقرار کنیم و وظیفه خودمان را انجام دادیم!" یکی از کارگران با

بدنبال باصطلاح انتخابات نما بینندگان شورای اسلامی کار را این کارخانه، دور دوم انتخابات در ساعت ۷ صبح روز چهارشنبه ۲/۳/۶۵ آغاز شد. در جمعی از کارگران مردوزن که بهمین

مناسبت تشکیل شد، نماینده وزارت کار و مزدور دیگری بنام شریف که گویا از طرف وزارت اطلاعات آمده بود در تعیین صلاحیت کارکنان دخالت مینمود، در جلسه شرکت داشتند. نماینده مدیریت (رئیس امور اداری) در پشت تریبون قرار گرفت و اظهار داشت که خواهش کارگران و برادران سایدیه کسانی که در دور اول حدنصاب لازم را در رای گیری بدست نیاوردند، به ۵ نفر برای تعیین یک عضو اصلی و ۴ نفر عضو علی‌البدل رای میدهند. اسامی هفت نفر که به دور دوم راه پیدا کرده بودند خوانده شد. از این هفت نفر، یکی در جبهه جنگ بود و دو نفر هم که در جلسه شرکت داشتند، پس از خوانده شدن اسامیان پشت تریبون نیا آمدند. از این دو نفر یکی رئیس انجمن اسلامی و دیگری عضوانجمن اسلامی بود. این دو نفر از آنجا که در تمامی انتخاباتی که تاکنون بمعناستنبهای مختلف رای نیاورده بودند، اینبار از ترس انتخاب نشدن خود را آفتابی نکردند.

پس از خواندن اسامی کارکنان نماینده مدیریت اظهار داشت که بخاطر اینکه به تولید ضربه وارد نشود کارگران بسرکار خود برگشته و قسمت به قسمت کارگران را برای دادن رای به نهار خوری صدا خواهند زد و اینکه کارگران هر سوالی داشتند میتوانند بعد از رای گیری با "شریف" در میان بگذارند. نماینده مدیریت مجدداً از کارگران خواست که سالن را ترک کنند. در این هنگام یکی از کارگران گفت: "پس هیئت نظارت بر انتخابات چه میشود؟" نماینده مدیریت که در مقابل این سوال کارگران فلک گیر شده بود، بیان نمود که کارگران چند نفر را انتخاب کنند. کارگران نیز ۲ کارگر مرد و یک کارگر زن را انتخاب نمودند. پس از آن کارگران زن سالن را ترک کردند، اما کارگران مرد با احاطه کردن "شریف" او را سوال پیچ نمودند.

اعتراض کارگران آزمایش

رئیس خدمات است برای بهره‌گیری در جهت مقاصد خود در این ماجرا دخالت نموده و اقدام اعتراضی کارگران پشتیبانی میکند. با حرکت سرویسها ما جراحی تمه می‌یابد. اما در تاریخ شنبه ۲/۳/۶۵ جلوی در کارخانه، نگهبانان مانع ورود آن دو کارگر و نیز دو کارگر دیگر به کارخانه میشوند. کارگران با اطلاع از این واقعه در ساعت کاری دست از کار کشیده و اقسامتهای مختلف به طرف بازرس رفته و به کتک زدن کارگران و عدم اجازه ورود به کارخانه به آن کارگران اعتراض می‌کنند. مدیریت برای جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران عقب نشینی کرده و ۴ کارگر مزبور به سرکار برمیگردند.

در تاریخ چهارشنبه ۲/۳/۶۵ درگیری لفظی بین یکی از کارگران کارخانه با سرپرست مربوطه پیش می‌آید که منجر به کتک کاری میان آنها میشود. رئیس خدمات و بازرسی کارخانه با اطلاع از این درگیری به نزد کارگر مزبور آمده و او را کتک میزند. کارگر دیگری نیز که به این اقدام وحشیانه رئیس خدمات اعتراض میکند، مورد ضرب و شتم او قرار میگیرد. عده‌ای از کارگران کارخانه با اطلاع از این حوادث، در ساعت صبح که ساعت تعطیل شدن کارخانه است، جلوی بازرسی تجمع نموده و بیهوشی عمل رئیس خدمات اعتراض میکنند. انجمن اسلامی هم که دارای اختلافاتی با

وحشیگریهای رژیم برای سر بازگیری

در روستاهای آذربایجان ما مورین ژاندارمری شبها به دهات رفتند و مخفیانه به حرفهای اهالی گوش میدهند تا دریا بند که فرزندان سر باز آنها کجا پنهان شده‌اند. ما مورین ژاندارمری با اهان و کتک زدن اهالی و تهدید به اینکه اگر سر بازها را معرفی نکنند آنرا به طویل (معنای زندان!) خواهند داد. وحشیگری بی سابقه‌ای راه انداخته‌اند. اخیراً در روستای "کجل" زن روستای را در توالی با سگ "تکند" زندانی کرده و مردی را به طویلها انداخته و چند روز غذا نمی‌دادند تا بگویند پسرشان کجاست!

گزارش درگیری را نندگان با مزدوران سپاه

در طی چند سال گذشته شرکت

نفت در کرمانشاه، اقدام به تقسیم تعدادی تانکر بنزین بین رانندگان پایه یک قدیمی فاقد تریلر نموده است. تریلرهای تانکر از نوع ولو و شمیتر هستند و زحمت کارهای به دو دسته تقسیم میشوند (یک نوع مخصوص نفت سیاه و دیگری چاه رماد). در حال حاضر تانکرهایی که نفت سیاه حمل می‌کنند با کمبود شدید بار و برهه هستند. قابل ذکر است که رانندگان در ابتدای کار هر کداسیمد هزار تومان پیش پرداخت کرده و ماهانه ۱۶۸۰۰ تومان قسط میدهند. بسیاری از رانندگان پول اولیه را نداشتند و با گرفتن پول از تعدادی بازاریان با آنها شریک شدند. در حال حاضر آنقدر کار کم است که آنها حتی نمی‌توانند ماهانه ۲ هزار تومان کار کنند بطوریکه بتوانند قسط و خرج ماشین و سرویس آن را تامین کنند.

در اوایل فروردین ماه که رانندگان بمدت یک هفته در نیروگاه درنوبست برای تخلیه بارهایشان توقف کرده بودند، بدنبال توهین یکی از پاسداران یکی از رانندگان، اعتراض و درگیری شروع میشود. بدنبال این درگیری ۲۶ نفر از رانندگان توسط سپاه دستگیر شده و بمدت سه روز در بازداشت به سر می‌برند که سرانجام با تداوم اعتراض رانندگان مزدوران رژیم و اداره آزاد نمودن رانندگان بازداشتی شدند.

همچنین در تاریخ ۲۳/۲/۶۵ رانندگان تریلرهای تانک (آنها که نفت سیاه حمل می‌کنند)، برای روشن شدن وضعیت بار و برای اینکه قسط بدهی‌های خود را ۲ ماه یکبار بپردازند، دست به اعتصاب زدند. رانندگان اعتصابی برای تداوم اعتصاب مانع کار تریلرهای دیگر نیز شدند. بعد از گذشت چند ساعت، مسئول بخش شرکت نفت نزد رانندگان آمد و اظهار داشت: «ما در این میان مقصر نیستیم، ما هم مثل شما کارگریم، دولت ماشین‌ها را رد کرده و کار نسبت به این تعداد وجود ندارد و اگر شما این بار را نبرید ما به اصفهان تلفن می‌زنیم و از آنها ما شین می‌خواهیم». رانندگان

تهدید کردند که چنانچه ماشین‌های دیگری بیاید، همه آنها را آتش خواهند زد. مسئول بخش رانندگان را تهدید بفرمان دادن مزدوران سپاه نمود.

اعتراض کارگران شهرداری تهران

رفتگران شهرداری تهران، قبلاً برای نظافت شهر از سپیده دم تا ساعت ۷ صبح کار می‌کردند. اخیراً شهرداری تهران دستور داده است که رفتگران می‌باید پس از اتمام کار به شهرداری مراجعه و کار ساعت کار زده و تا ساعت ۱۲ ظهر در شهرداری باقی بمانند. این دستور شهرداری موجی از نا رضایتی را در میان رفتگران دامن زده است. آنها تصمیم گرفته‌اند برای زدن کار به شهرداری مراجعه نکرده و مطابق روال سابق به کار خود ادامه دهند.

فرار سربازان از جبهه

تیپ سوم لشکر ۷۷

مشهد در عملیات والفجر پس از تلفات بسیار زیاد مجبور به عقب نشینی شده و کلیه تسلیحات نظامی خود را بجا گذاشته و از منطقه عملیات فرار میکنند. این عقب نشینی در جبهه‌ها به فرار بزرگ شهرت یافته است. پس از این جریان، فرمانده تیپ برای سربازان و فرماندهان لشکر سخنرانی نموده و فرار آنها را ناشایست تلقی مینماید. فرمانده تیپ خطاب به سربازان می‌گوید: «فرمانده تیپ خطاب به سربازان می‌گوید: سربازان لشکر ما حسین خود را از طرفداران لشکر بی‌بند جدا کنند؛ سربازان یک صدا خود را طرفدار لشکر یزید اعلام می‌کنند!»

حرفهای زحمتکشان افسریه

یکی از مشکلات اساسی زحمتکشان افسریه، مشکل کمبود آب است. مردم مجبورند برای تهیه آب مصرفی مورد نیازشان، هر چند روز به انتظار ماشین آب رسانی بمانند. و اگر این ماشین چند روزی دیرتر بیاید آنجا که زنان این محله باید برای تهیه آب تا خیابان پانزده متری اول منبع‌های خود را کشان کشان ببرند.

مردم این محله بارها برای حل مشکل آب به مقامات رژیم جنایتکار اسلامی نامه نوشته و با مراجعه کرده‌اند، اما مقامات گوششان به این نیاز حیاتی مردم بدهکار نیست. حرفهای زحمتکشان اینست:

«کارگزار ختمانی: ... نزدیک چند هفته است که آب را نیز از ما گرفتند. ما بدبخت و بیچاره‌ها مجبوریم برای پر کردن منبع‌هایمان غروبها به ۱۵ متری رفته و از آنجا آب بیاوریم. آخرنها هم که نمی‌توانند این کار را بکنند... خلاصه هر چه بلا بود بر سر ما فقیر و بیچاره‌ها فرود آمد».

«کارگرنقاش: "خراب بشود این افسریه لعنتی. برق که بطور مرتب اکثر شبها به بهانه صرفه جویی می‌رود، جاده‌ها هم که هر بار می‌آیند و از مردم پول جمع می‌کنند؛ و فقط مردم را تیغ می‌زنند. بخدا من تا کنون دوهزار و پانصد تومان بابت جاده داده‌ام ولی هنوز هم اسفالت نکرده‌اند... و این همه کم بود که ما زما آب هم دیواری کوتاه‌تر از ما پیدا نکرده و جیره روزانه آبمان را نیز قطع کرد...».

«کارگرنقاش: ... با امروزه ۲ روزی می‌گذرد که آب به این منطقه نیاورده‌اند... می‌گویند که یزیدیه امام حسین آب نداد، اما اینها از یزید بدترند و آب هزاران نفر را قطع کرده‌اند».

«دستفروش: "آقا ما که نمی‌دانستیم چنین می‌شود. ما گفتیم که خوب میشود دیگر و وضعمان بهتر خواهد شد و مجبور نیستیم که از صبح تا غروب برای تهیه یک لقمه نان اینطرف و آنطرف برویم...».

«زن خانه‌دار: "آخر آب دیگر چیزی است که به ما نمیدهند... مگر بدون آب ما می‌توانیم زندگی کنیم».

«زن خانه‌دار: "خوب دیگرها منظور که همه چیز را از ما گرفتند، آب را نیز گرفتند تا مستضعف مستضعف بشویم».

تخریب آلودگی های

زحمتکشان قلعه حسنخان

در تاریخ ۶/۲/۶۵ مزدوران رژیم به محله باغ کرمانشاه واقع در قلعه حسنخان یورش برده و چندخانه را که نیمه ساخته بود خراب کردند. در ساعت ۸ صبح نماینده شهرداری تهران به همراه تعدادی از پاسداران جنایتکار و با یک لودر به محله وارد شدند. مزدوران جنایتکار پس از تهدید و کتک زدن ساکنان خانه ها، زحمتکشان را با زور از خانه ها بیرون کرده و شروع به تخریب خانه ها نمودند. خانه زحمتکشان شامل یک اتاق ۳×۴ متر در یک زمین مخروبه بوده که در چند قدمی این "اتاقها" یک حفره ایجاد شده بود که از آن بعنوان توالی استفاده می کردند. در هنگام تخریب، زنان بچه های خود را بغل کرده و گریه می کردند. آنان از مزدوران خواهش می کردند که به آنها رحم کرده و سرپناشان را خراب نکنند. مردمی که شاهد این اعمال وحشیانه بودند، به رژیم فحش میدادند.

... در صدد ایجاد جویبی اعتمادی میان کارگران نسبت به یکدیگر بر می آید. اما مدیریت سرانجام موفق به توطئه پلیس خود نگردید.

توطئه مدیریت علیه زنان کارگران

در تاریخ ۱۷ اردیبهشت عده ای از کارگران زن قسمت بسته بندی کارخانه تیغ ایران بعد از زناها در محوطه چمن کارخانه مشغول شوخی با یکدیگر بودند. مدیریت قسمت امور اداری (ذاکری نژاد) که از این موضوع مطلع میگردد، کارگران مزبور را به دفتر خود فراخوانده و آنها را برای مدت چهار روز از کارخانه اخراج مینماید. کارگران زن به شورای کارخانه کارخانه مراجعه می کنند اما آنها کاری انجام نمیدهند. رئیس کارگزینی (مداحیان) کارگران زن را یکی بعد از دیگری به اتاق خود فراخوانده و راجع به رفتار کارگران زن در روز ۱۷ اردیبهشت از آنها با زجوشی میکند. در جریان این با زجوشی ها برای کارگران روشن میگردد که قصد مدیریت از اخراج کارگران مزبور، تهدید و فشار به منظور ایجاد یک جو روح و جاسوسی در میان کارگران است. بعد از ۴ روز کارگران اخراجی به سرکارها میگردند اما هر روز عده ای از کارگران برای بازخواست نزد رئیس کارگزینی فراخوانده میشوند. رئیس کارگزینی با طرح سئوالاتی نظیر "فلانی اخلاقی چه جور است"، "بچه ها را چه کسی تحریک کرده و وزیر بای آنها می نشیند"، "از مردها چه کسی با خانمها شوخی میکند"

مقاومت در برابر افسارگاری جباری

در کارخانه ایران ابزار، تاکنون مدیریت کارگران را وادار به افسارگاری جباری مینمود. کارگران می بایست هر شب چهارشنبه تا صبح برای افسارگاری در کارخانه میماندند. در تاریخ ۲۲/۲/۶۵ یکی از کارگران سرپرست بخاطر افسارگاری جباری درگیر میشود. کارگران با اطلاع از این درگیری، یکدیگر قول میدهند که تن به افسارگاری اجباری ندهند. روز بعد که سرپرست لیستها را کنترل میکرد متوجه میشود که هیچکدام از کارگران حاضر به افسارگاری نشده اند. مساله را با مدیریت در میان میگذارد. مدیریت کارگر معترض را به همراه نفر دیگری از کارگران اخراج میکند. حرکت اعتراضی کارگران نسبت به تصمیم مدیریت گسترش می یابد و سرانجام مدیریت عقب می نشیند.

حمله مزدوران رژیم به بوتیک داران

بدنبال حملات رژیم به بوتیک داران و فروشندگان لباسهای خارجی، در تاریخ ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ماه مزدوران کمیته جی به بوتیک های منطقه نازی آباد تهران حمله برده و در تمام مغازه ها را مهروموم نمودند. صاحبان مغازه ها که حدود صد نفر بودند، علیه این اقدام کمیته جی ها شروع به اعتراض نموده و شعارهای "مرگ بر کمیته ای و بیجی" سر دادند. مزدوران مسلح رژیم بوتیک داران را پراکنده نموده و عده ای از آنها را دستگیر کردند. در بعد از ظهر همان روز بوتیک داران دستگیر شده را در جلوی مسجد نازی آباد شلاق زدند. مزدوران کمیته جی در روزهای بعد شروع به شکستن شیشه های مغازه ها نمودند و در تاریخ ۲۳ اردیبهشت مساهدر ساعت ۳ بعد از نیمه شب، یکی از مغازه ها را به آتش کشیدند.

اخبار کوتاه

ماشین سازی (اراک)

شایعات مربوط به اخراج هفتصد نفر از کارگران کارخانه هر روز قوت بیشتری می یابد.

اراک

محللات پائین شهر بدنبال فتوای مانعی جنایتکار مبنی بر حرام بودن انشعابات فرعی بدون اجازه سازمان آب قطع شد. اکنون زحمتکشان با زحمات زیاد مجبور به تهیه آب آشامیدنی آب عمومی هستند.

واگن پارس (اراک)

در اوایل اردیبهشت ۱۴ نگشت یک کارگر در اثر فقدان وسائل کافی ایمنی زیرقیچی قطع گردید.

دور وزارت پست

وتلگراف و تلفن، بخاطر کمبود بودجه مالی دولت، اضافه کاریهای همه کارکنان قطع شده است و نیز مبلغ هزار تومان که قبلاً به عنوان کمک به کارمندان که همسرانشان شاغل نیستند پرداخت میشد، اکنون لغو گردیده است.

کرمانشاه

کرمانشاه در تاریخ ۱۴ فروردین، پس از زمینه سازی و با کمک نیروهای سرکوبگر رژیم شب هنگام تمام بساطها و دکورهای دستفروشان و چرخهای میوه فروشی را از خیابانهای اصلی شهر برچید و تنهاسا وسیله معیشت زحمتکشان دکه داران را نابود ساخت.

در بعضی از روستاهای

بخش کلاچای از توابع رودسر عده زیادی از کشاورزان که عضو طرح لیبک یا خمینی بودند، کارتهای خود را پاره کرده و بسا آنرا برگشت داده اند.

اخباری از کردستان قهرمان

سردشت

مزدوران
رژیم در شهر و روستاهای سردشت مانند سایر نقاط کردستان دست به سرکشی زده است. از روز ۲۵ و ۲۶ فروردین ماه سرکشی گیری در شهر سردشت شروع شده و رژیم اعلام کرده که هیچکس بدون داشتن برکته سرکشی حق بیرون رفتن از شهر را ندارد. در روستای بیورا نوبیکی دیگر از روستاهای منطقه رژیم فقها صد نفر از جوانان را دستگیر و روانه سردشت کرده است. در روستای "بیتوش" پس از چند روز تهدید سرانجام چند نفر از اهالی روستا را با خود برده است. در روستای "سنجوق" رژیم چند بار به طمع سرکشی مداخل روستا ریخته ولی هر بار نا کام مانده است. رژیم در روستای "گرویس" از کسانی که خود را برای سرکشی معرفی کرده بودند، عده ای را مسلح کرده و مقرر برای آنها زده است.

سنندج

از اول اردیبهشت ماه در سطح شهر سرکشی بشکلی وسیعی آغاز گردیده است. خیابانها از جوانان خالی شده و کمتر جوانی حاضر به بیرون آمدن از خانه است. مامورین و مزدوران رژیم در شب ۶۵/۲/۵ حدود دو بیست نفر از جوانان شهر را دستگیر کرده و همگی آنها را در محوطه ژاندارمری نگهداری میکنند. ساعت حدود ۱۱ شب جوانان مزبور دست به اعتراض زده و شروع به هو کردن و بالا رفتن از دیوار محوطه ژاندارمری مینمایند. حدود مدون پنجاه نفر از آنان بدون واکنش پرسنل ژاندارمری موفق به فرار میشوند.

سنندج

درتا ریخ
۴ فروردین، پادار به چند زن مابری اهانته می کنند. کارگر بیکاری به مزدوران اعتراض کرده و با آنها درگیر میشود. با تجمع تعدادی از اهالی اعتراض علیه مزدوران افزایش می یابد. با آمدن گشت تا رالده درگیری شدت یافته و مزدوران با تیراندازی هوایی عده ای را دستگیری میکنند اما در مقابل شدت اعتراض آنها مجبور به آزاد کردن آنها میشوند.

گزارشاتی از

کارگران کاخانه تیغ ایران و اول ماه مه

کارگران قسمتهای بسته بندی و تاسیسات برق این کاخانه، با پخش شیرینی میان کارگران، در جشن همبستگی جهانی روز کارگر شرکت نمودند. کارگران قسمت تاسیسات برق با تزئین میزها و رختی که بر روی آن گل و شیرینی گذاشته بودند و نصب یک پلاکار در درزیر آن، با جمله "روز کارگر را به کلیه کارکنان این کاخانه تبریک می گوئیم"، در جشن اول ماه مه شرکت کردند.

مرگ یک نوجوان بدست پاداران

اراک : در تاریخ ۶۵/۲/۲۲، تعدادی نوجوان در خیابان طالقانی، پل مشتاقی اراک مشغول بازی فوتبال بودند. ماشین گشت کمیته با خشونت از آنها میخواهد که به بازی خاتمه داده و متفرق شوند. دانشر مقاومت نوجوانان درگیری پیش می آید و پاداران جنایتکار با شلیک گلوله به گردن نوجوانی بنام "مددی" او را مجروح می کنند که بعداً در بیمارستان جان می سپارد. مرگ این نوجوان با انعکاس وسیع در سطح شهر، جسوی از نفرت عمیق علیه رژیم را برانگیخت.

خراج کارگران بخاطر اعتراض

در اواخر سال ۶۴ در سازمان آب کرمانشاه، ۲ نفر که از "جهدسازندگتی" آمده بودند، پس از چند ماهی کار در این اداره به استخدام رسمی درآمدند. این امر باعث شد که کارمندان قرار دادی که اکثر اسالی چهار سال سابقه کار در این اداره را دارند شروع به اعتراض نمایند. آنان که حدودی نفر میشدند با نوشتن طوماری به مدیرعامل علت استخدام رسمی این دونفر را جویا میشوند. اما مدیریت نه تنها جوابی به نامه اعتراضی آنها نداد بلکه دستوراً خراج ۳ نفر از امضا کنندگان طومار را بعنوان اخلال گر صادر نمود. پس از اخراج این دونفر از تعداد پشتیبانان طومار کاسته شد و فقط چند نفر از دوستان نزدیک آن دونفر، دنبال اعتراضات را گرفته و نامه ای به امام جمعه (زرنندی) نوشته و تقاضای ملاقات کردند.

افشار
۲۵ فروردین ماه جوان ۱۴ ساله ای بنام صالح کریمی بر اثر انفجار مین در اطراف روستای "گل تپه" که توسط مزدوران رژیم کار گذاشته شده بود، زخمی و سپس بهنگام انتقال به بیمارستان فوت مینماید. مردم روستای "گل تپه" با اطلاع از این واقعه، همگی از زن و مرد، پسر و جوان دست به تظاهرات زده و به دادن شعار "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر جاش و پاسداژ" پرداختند و همگی در مراسم تشییع جنازه وی شرکت کردند. اهالی این مراسم را به تظاهراتی بر ضد رژیم اسلامی تبدیل کردند. مزدوران مستقر در پایگاه از ترس اهالی هیچگونه اقدامی انجام ندادند. اما چند روز بعد از این جریان، مزدوران به روستا هجوم برده و عده ای را دستگیر کرده و با خود بردند.

مهاباد

درتا ریخ
فروردین، مزدوران رژیم به قفسه داران و دکهداران مهاباد حمله نموده و دهها قفسه را به بیرون شهر برده و آتش زدند. قفسه داران در چندین تجمع با اعتراض خود تصمیم گرفتند بطریق دسته جمعی اعتراضات خود را پیش ببرند، اما پیش از آنکه دستفروشان در جلو شهر دای تجمع نمایند، رژیم در رادیو تلویزیون اطلاعیه خواند و گفت که داران میتوانند در مکانهای قبلی به کاسبی خود ادامه دهند. عده ای از دستفروشان نیز که قبلاً در آریوروش مزدوران رژیم دستگیر شده بودند، حاضر نبودند از زندان بیرون بیایند. آنان خواهان آن بودند که رژیم اسلحه تعهد نماید که مجدداً به آنها حملات نخواهد کرد.

بنابر اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران، در تاریخ ۶۵/۳/۲۷ در ساعت ۳ نیمه شب پیشمرگان حزب دمکرات مهابادها را چاک لسان و بسن دره را در منطقه پیرانشهر به تصرف درآورده اند. در این عملیات حداقل ۸۰ تن از مزدوران رژیم به هلاکت رسیده اند، دهها نفر زخمی و همچنین ۱۳ نفر به اسارت درآمدند.

اخباری از بلوچستان

تشدید جو سرکوب در بلوچستان

اخیراً رژیم در ارتباط با منطقه بلوچستان دست به اقداماتی زده است که بیانگر توجه رژیم به این منطقه حساس می باشد. مضمون اصلی و هدف واقعی رژیم از این اقدامات سرکوب توده ها، محدود نمودن امکانات برای بلوچها و در تحلیل نهائی تقویت پایه های رژیم در منطقه می باشد. از جمله اقدامات رژیم در دور جدید در بلوچستان که با ظاهر مبارزه با قاچاق صورت می گیرد آمدن مقتدائی سخنگوی شورای عالی قضائی و سازمان دادان "هما هنگی دادسرا و کمیته انقلاب اسلامی" و "کار اطلاعاتی" است. در همین رابطه رژیم مبادرت به برگزاری سمیناری برای بررسی مسائل اعتبار داشته است که تصمیمات آن حاوی نکاتی مهم که نشان می دهد این اقدامات با هدف مبارزه با قاچاق صورت نمی گیرد بلکه با هدف واقعی ایجاد محدودیت برای خلق بلوچ دنبال می شود. در این سمینار قطعنامه ای صادر گردید که از جمله تصمیمات آن "بستن دقیق مرزها و مشخص کردن نقاط ورود و خروج زمرز ۰۰۰، تخلیه قوای مستقر در نقاط مرزی ۰۰۰ ایجاد قرارگاه مشترک در استانهای مرزی" میباشد. هر روز که از عمر سنگین این رژیم می گذرد با اتخاذ سیاست های سرکوبگرانه خود توده های بیشتری را از حکومت ضداقلابی اش منزجر می نماید.

تیراندازی کمیته چپها بروی مردم بی دفاع

در هفته اول خرداد ماه سال جاری ما مورین ضداقلابی رژیم (کمیته چپها) در حوالی پیشین جلوی یک ماشین تویوتا را گرفته و به آن ایست می دهند. راننده ماشین چند قدم طوتر از محل ایست ماشین را کنترل و ترمز می نماید. در اولین لحظات توقف ماشین کمیته چپها بدون بازرسی راننده را به رگبار می بندند، که در نتیجه راننده جابه جا جان می سپارد. بعد از کشتن راننده ما مورین شروع به بازرسی می نمایند اما هیچگونه مدرکی دال بر قاچاق قدر ماشین پیدا نمی نمایند. بعد از این واقعه رژیم اعلام می نماید راننده مجرم نیست بلکه شهید است و به بهشت می رود.

ستم مذهبی بر مردم نگور

در تاریخ ۶/۳/۶۵ شهرداری بخش نگور همراه با تنی چند از ما موران انتظامی بابلدوزر دست به تخریب مدرسه دینی اهل تسنن می زنند. اهالی نگور از این حرکت که به حقوق و اعتقادات مردم تجاوز شده بود به خشم آمده و با بسیج زنان و جوانان و مردان مسن جلوی در ورودی شهرداری دست به تحصن میزنند. شهردار که از قبل از این هدف مردم باخبر شده بود توسط نیروهای سرکوبگر جلوی حرکت مردم می ایستد. اهالی نگور به محض آمدگی شهردار برای سرکوبی آنها با چوب و جماق و سنگ پیرانی به شهرداری حمله می نمایند که در نتیجه شهردار و تعدادی از ما مورین زخمی می گردند. صبح روز بعد چند ما شین افراد سیاه، کمیته ای و زنان در مبارزه با آنها به نهاره نگور می آیند و ۱۲ نفر از اهالی نگور را دستگیر نموده و به شهر می برند که از سر نوشت این ۱۲ نفر اطلاعی در دست نیست.

تراکت های زیر در رابطه با جنگ ارتجاعی تهیه شده اند و فعالین سازمان با یستی در بخش آنها در میان کارگران و زحمتکشان، جوانان و سربازان بگوشند.

کارگران و زحمتکشان! سربازان و جوانان!
 ادا مه جنگ ایران و عراق تنها در خدمت هدفهای ارتجاعی حکومت جمهوری اسلامی است. این جنگ برای شما مساویست با آزادی کشی، کشتار جوانان، تحقیر بیشتر زنان، اخراجهای دسته جمعی، بیکاری، گرانی، کاهش دستمزدها و حقوقها، نبود مسکن، بهداشت و درمان و رنج و فلاکت بی پایان.
 کارگران و زحمتکشان در "فتوحات" ادعائی رژیم جمهوری اسلامی نفعی ندارند. منافع آنها در شکست همین رژیم، واژگونی آن و درهم شکستن اقتدار سرمایه داران و بهره کشان است.

(۲۸) - ۱

کارگران و زحمتکشان! سربازان و جوانان!
 در جنگ ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی برای دست یافتن به مقاصد ارتجاعی و توسعه طلبانه خود، شما را قربانی می کند. زحمتکشان و سربازان ایرانی و عراقی در ادا مه این جنگ ارتجاعی نفعی ندارند. پس در جبهه های جنگ دست از برادر کشی بردارید و میان خودتان و سربازان عراقی دوستی و برادری برقرار کنید.

(۲۸) - ۲

منتشر شده است

کمیته بلوچستان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نخستین شماره راه کارگان منطقه ای خود را با نام "راه کارری" (راه کارگر) در تاریخ خرداد ماه ۶۵ منتشر کرده است.

اِه کَ اِی

شماره ۱ خرداد ۱۳۶۵

ارگان کمیته بلوچستان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

<p>مناصب و اختصار</p> <p>نشریه "راه کارری"</p> <p>جراه کارری ارگان فرهنگی، آموزشی، سیاسی و اجتماعی کارگران انقلابی ایران، جراه کارگر که با وادوسی کارگران انتشار یافته است. در این نشریه اخبار، مطالب، گزارشها، مطالب مردمی و مطالب علمی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی در زمینه مبارزه با رژیم سرکوبگرانه و برای برقراری حکومتی دموکراتیک و سوسیالیستی در بلوچستان</p> <p>سیاست رژیم اسلامی در بلوچستان</p> <p>کدپستی: ۷۵۱۰۱۰</p> <p>برای ارسال مطالب و مطالب به این نشریه، نام، آدرس، نام خانوادگی، شماره و شهر را درج کنید.</p> <p>ماده ۱۰۰۰</p>	<p>رفیق شهید خرد و سپاهیان</p> <p>آنان که در راهی جان فدا کرده اند</p> <p>باور دارند برای نفع بلوچستان</p> <p>در زندگانی میروند می آید</p> <p>ماده ۱۰۰۰</p> <p>اهدای سفرنامه ای</p> <p>در بلوچستان</p> <p>در راه اهدای سفرنامه ای</p> <p>جمهوری اسلامی به سزای بلوچستان</p> <p>نقد بر سران رژیم، فغان بر سر بلوچها</p> <p>ماده ۱۰۰۰</p> <p>بسیج متغیر ارگانی</p> <p>برای بومی کردن سرکوب</p> <p>در صبح ۱۱</p> <p>سلطنت طلبان به بلوچستان</p> <p>چشم دیده اند در صبح ۱۲</p> <p>ماده ۱۰۰۰</p> <p>خودنمایی بر خلق بلوچ، دیگران توده ای برای ایران!</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

نیروهای مسلح

۱۸ دنباله از صفحه

تجربه انقلاب و ازبای درآمدن نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) چنان تزلزلی در ارکان نیروهای سر-کوبگرستی بوجود آورده بود که مدتها طول می کشید تا این ارگانها ترمیم بشوند. بعلاوه روحانیت از امکان کودتا از طرف ارتش دانشا بیمناک بود و با تمام نیرو می کوشید و لا چنین امکانی را تضعیف کند و از بین ببرد؛ ثانیاً وسیله ای برای مقابله با آن در اختیار داشته باشد. روحانیت نمی توانست به ارتش متکی باشد. امتناع خلبانان و پیرسئل هوایی پایگاه نوزده همدان و هوای نیروز اصفهان تا پای مرگ وزندان، در اوائل جنگ کردستان از شرکت در عملیات و بمباران کردستان، نمونه ای از شوک انقلاب بود که کار-آئی ارگانهای پیشین را موقتاً سلب کرده بود و هر چه بیشتر تفقه را به ایجاد یک گارد ویژه سرکوب برمی انگیزت. هدف سوم رژیم از زماندهی سپاه بعنوان یک لشکر الهی در کنار ارتش با رشد مرحله به مرحله سپاه مشخصتر می گردید و اینک بیش از هر وقت دیگری روشن است که رژیم جمهوری اسلامی برنامه اقدام ارتش در سپاه را بتدریج و قدم به قدم اجرامی کند.

در طی هفت سال گذشته سپاه پاسداران از دسته های پراکنده ۳- بدست به یک ارتش منظم با ساز و بساز و تجهیزات کامل نظامی تبدیل شده و بودجه اولیه بیست میلیون تومانی اش از مرز پنجاه میلیون ردتومان (دو سال) تجاوز می کند. سپاه فقط یک ارتش نیست. سپاه فراتر از ارتش و به اعتباری خود یک دولت است. تبدیل سپاه به وزارتخانه هرگز موجب محدود ماندن دامنه فعالیت آن در چارچوب اساسنامه وزارتی نیست. اگر ولی فقیه قیم مردم است، سپاه نه فقط چماق ولی فقیه که فرزند! رشد آن و نماینده کامل اوست. سپاه در مسائل امنیتی در صدر نهاد های رنگارنگ سرکوبگر قرار دارد. وسیع ترین شبکه های پلیس مخفی در شهرها و روستاها از آن سپاه است. زبده ترین نیروهایش را در شهرها بعنوان واحدهای انتظامی مستقر ساخته تا با اعتراضات اعتصابات و هور گونه قیام و شورش همگانی مقابله کند. در دادستانی ها و در زندانها و شکنجه گاههای اختصاصی، در ارتش، در ژاندارمری و شهرپا نی و در یک کلام در همه جا حضور فعال دارد. وزارتخانه هایی مانند جهاد سازندگی از طریق عناصر "خطامی" شدیداً تحت نفوذ سپاه قرار دارد. و از طریق نفوذ در انجمنهای اسلامی ادارات و کارخانه ها سیطره خود را به همه جا گسترش داده است.

در سالهای جدید سپاه دوتنوع تشکل نظامی شکل گرفته (۱) لشکرهای زرهی (۲) لشکرهای بسیج. لشکرهای زرهی از سال ۶۳ تجدید سازمان گردیده و سپاه سعی می کند این لشکرها را از حالت آماتور و تکلیه بر نیروهای بسیج درآورد. همانند ارتش با ترکیبی از کادرهای ثابت افسران و درجه داران و سربازان مشمول که اجباراً دو سال باقی خواهد ماندند پر کنند. در ضمن با استخدام پنج ساله پاسدار سرباز با حقوق و مزایای مکفی در صدد پر کردن این خلأ ست. لشکرهای بسیج را زمانی بنام بسیج مستضعفان برعهده دارد که جداگانه بان خواهیم پرداخت. سپاه امروزه

بازوی اساسی دارد: بازوی توده ای یعنی پیاده نظام و گوشت دم توپ، متشکل از نیروهای اجتماعی هویت باخته با ایدئولوژی مذهبی و بازوی دوم که کادرها هستند. تلفات شدید جنگ که در موارد زیادی بواب جمعی کامل واحدها از گردان تا لشکرها بود می سازد سپاه را دانشا با بحران نیروی کادر مواجه می سازد و گردانندگان آن برای تربیت کادرها اهمیت زیادا قلند. "محسن رضائی" فرمانده کل پاسداران بعد از عملیات نا کام و انفجر و خویبر که در نوع خود برتلفات ترین عملیات جنگی تا آن موقع بود در برابر اعتراض فرماندهان نظامی ارتش اظهار داشت برای ما مهم نیست که به چه میزان تلفات داده ایم برای ما مهم اینست که بچه میزان کادر تربیت کرده ایم. هنگامیکه پس از پنج سال دانشکده فرماندهی وستاد (دانشگاه جنگ) مجدداً گشایش یافت در کنار ۹ نفر از افسران با سابقه ارتش ۶ تن از کادرهای سپاه پاسداران با میانگین سنی پائین تر از ۳۰ سال در یک کلاس نشانده شدند.

مساله کادرها در سپاه دووجه متمم بیز دارد. یک وجه آن تربیت اختصاصی کادرهای رهبری و فرماندهی است و وجه دیگرش تربیت کادر میانی می باشد. کمبود کادرها در هر دوره محسوس است. رژیم در حفظ پاسداران حرفه ای نهایت کوشش را می کند. بیشترین تعداد آنها را در واحدهای اطلاعاتی انتظامی، تدارکات و بسیج پشت جبهه سازمان داده و بسا جلب عناصری از افراد بسیج و جبهه دیده مرتباً صفوف حرفه ای ها را فشرده ترمی کند. بیشترین امکانات آموزشی و ایدئولوژیکی را روی این واحدها متمرکز نموده و برای سرکوب حرکات انقلابی احتمالی در جا معه روی آنها حساب می کند.

اما با این وجود سپاه به هیچ وجه یکپارچه و غیر قابل تجزیه نیست. تمام جریان های حکومتی هر کدام به وسیله خویش در سپاه عوامل و نفوذ دارند. و در حدت با بی تضاد بالائی ها سپاه شاهد نمایش عرصه های نوینی از ایمن درگیری خواهد بود. بی دلیل نیست که خمینی توصیه می کند سپاه از کار سیاست بر حذر باشد و فقط در تدارک کشتار، جنگ و سرکوب باشد. خامنه ای در دیدار با مسئولین آموزش عقیدتی-سیاسی سپاه می گوید: "... عنصر سپاه می علاوه بر آسیب ناپذیری در مقابل آفتهای سیاسی و اخلاقی باید اثر گذار باشد زیرا حجم عظیم بسیج مردمی در اختیار سپاه است و ی اضافه می کنند انحرافات سیاسی نیز گاهی به معنای سیاست باز شدن است و فرد سپاه می هیچ گاه نباید وارد باند های سیاسی شود. باید ضمن اینکه به جوانانمان رشد سیاسی می دهیم جلوی نفوذ هرگونه جریان سیاسی را بگیریم." (جمهوری اسلامی ۶۵/۲/۱۵). ولی علی رغم تمام این تمهیدات سپاه شدیداً سیاسی و درگیر تمام مسائل حکومتی است. سال گذشته تنها در تهران بیش از پنج هزار نفر برای افزایش حقوق دست به تحصن زدند و وزارت اطلاعات رژیم پیش از جلب رضایت و موافقت سپاه پاسداران رسمیت نیافت.

همزمان با اقدام کودتا گرایانه انتصاب منتظری به جانشینی خمینی در ۶۴/۸/۱۸، سپاه در تهران در یک مانور



و پشتیبانی از جبهه‌ها خودنیز در جنگ شرکت کرده و سازمان منظمی در جنگ ایجاد نموده و بهمین جهت در قرارگاه خاتم-الانبیاء عضویت رسمی پیدا کرده (کیهان ۶۴/۸/۲۲).

بسیج بعد از دانش آموزان به شکار توده‌های مذهبی ناآگاه می‌پردازد. بسیج در میان عشا پرورستانیان بیسواد هم فعال است و با پرداخت مستمری ماهیانه واحد-های بنام بسیج عشا پیری تشکیل داده است. نیروهای بسیج از نقاط مختلف کردآوری و در تیب‌ها و لشکرهای بسیجی سازمان پیدا می‌کنند. دوره‌های اعزام و اعزام مجدد از پانزده روز تا سه ماه است. خیلی از آنها قبل از پایان دوره اعزام جبهه را ترک کرده و بازمی‌گردند. فرماندهی واحدهای بسیج تا فرماندهی گردان با دخالت سپاه از میان خودشان انتخاب می‌شود و بعلت فقدان تجربه اغلب مرگب اشتباهات و خطاهای فاحش گردیده تلفات سنگینی را موجب می‌شوند.

رژیم جمهوری اسلامی هر چند برای اعزام به جبهه، فتح کربلا و قدس می‌تواند بر نیروهای فریب خورده بسیج متکی باشد اما در امر سرکوب داخلی این نیروها را نمی‌خواهد داشت. در جریان درگیری‌های افسریه در تابستان ۶۲ بسیجی‌های محل که علیه عناصر وابسته به سازمان‌های انقلابی هم فعال بودند حاضر به درگیری با مردم نشدند و سپاه بعد از این جریان بسیجی‌های مناسط مختلف تهران و شهر-ستانهای بزرگ را از افراد یا یگان‌های غیر از یگان‌های محل تا مین می‌کند. اما تردیدی نیست که این حربه کار ساز نخواهد بود و رژیم نخواهد توانست براضی اعزام به جبهه، بسیجی‌ها را در درگیری مردم قرار دهد. بدین ترتیب بسیج که در حال حاضر نقطه قوت رژیم محسوب می‌شود در آینده می‌تواند به نقطه ضعف آن تبدیل گردد و در کنار ورود روزافزون و اجباری مشمولین وظیفه به سپاه، در ارتش مزدور ولی فقیه شکاف خواهد انداخت!

درورای شعله و ساختن کینه‌های مذهبی دوران جاهلیت که شدیداً در میان توده بسیجی تبلیغ می‌شود، این نهاد ارتجاعی در عین حال گرایشات رادیکال توده‌های اغفال شده مذهبی را در خود نهفته دارد و در پی فرو نشستن گردوغبار و راه سرائی‌های مذهبی-سیاسی، سرخوردگی بخش بزرگی از همین توده قطعا به مبارزه فعالی بر علیه ولایت فقیه تبدیل خواهد گشت. وسعت دادن به امر بسیج که توسط رژیم در پیش گرفته شده در عین حال منافذ نفوذ را باز-تروراه را برای یک شکاف بزرگ در درون ارتش مزدور رژیم هموار خواهد کرد. محله، روستا و مدرسه در واقع سر-پل کار در میان بسیجی‌هاست و کمونیست‌ها باید به این مهم توجه کامل بنمایند.

قسمت سوم: کار در نیروهای مسلح

واشکال سازماندهی آن

اگر ما خواهان تحقق برنامه انحلال نیروی مسلح جدا از توده هستیم، بنا بر این قبل از هر چیز باید از شعارهای زنده انقلاب بهمن دفاع کنیم و تبلیغ و ترویج خویش را با استفاده از این تجربه غنا بخشیم. برای مینا بیدشورش

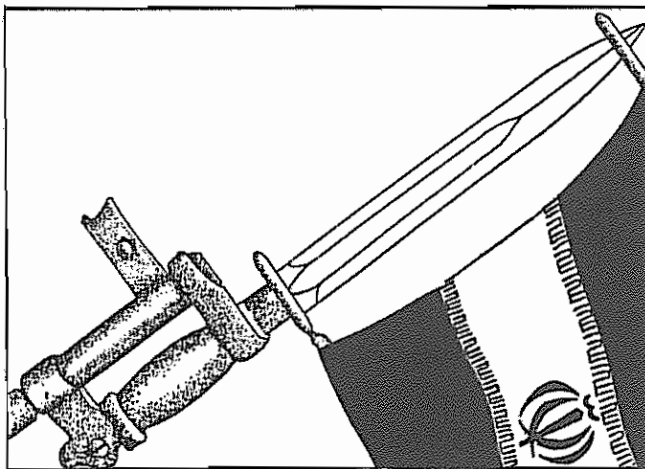
بقیه در صفحه ۳۸

نظامی بی سابقه بدون مشارکت سایر نیروها به اشغال وزارتخانه، سازمان‌ها و موسسات دولتی و عمومی پرداخت. علیرضا افشار رئیس ستاد مرکزی سپاه پاسداران طی یک مصاحبه رادیویی-تلویزیونی یکی از اهداف مهم رژیم لشکرهای احتیاط قدس در ایام بهمن را نمایش قدرت حزب الله اعلام کرد. (کیهان ۶۴/۱۱/۲۴).

سپاه یک نیروی سیاسی است و ناگزیر سیاسی خواهد ماند و همراه با گسترش بحران‌های درونی روحانیت، در سپاه نیز دسته بندی‌های سیاسی گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد. و همین خصلت سیاسی سپاه عامل مسا عدی است برای سازماندهی فعالیت مخفی و نفوذی کمونیست‌ها و نیرو-های انقلابی در درون سپاه. گسترش سازمانی سپاه و اعزام اجباری مشمولین وظیفه بعنوان پاسدار وظیفه و انبوه بسیجی‌هایی که با تلقینات مذهبی و سیاسی زیر رهبری سپاه رهسپار جبهه‌ها می‌گردند، این دستگاه عربی-ض و طویل ارتجاعی را آتستن انفجار تظاهراتی طبقا می‌سازد. از این رو که سپاه پاسداران با زوی مسلح ولایت فقیه و دستگاه سرکوب اختصاصی آنست، کمونیست‌ها نباید از فعالیت در درون آن غفلت کنند.

ج: سازمان بسیج مستضعفان

رژیم تحت عناوین گوناگون "کاروان‌ها یا کربلا"، "لشکرهای احتیاط قدس"، "لیبک یا خمینی" و... به بسیج نیرومی پردازد. نیروی عظیمی که در طی هفت سال گذشته توسط رژیم به جبهه اعزام گردیده یا داوطلبین بسیجی بوده اند و یا مشمولین وظیفه و در این میان تلفات بسیجی‌ها رقم سرسام آوری را تشکیل میدهد. در میان بسیجی‌ها بیشترین تلفات را جوانان کم سن و سال و اغفال شده تشکیل می‌دهد. جوانانی که با یک آموزش مختصر و محدود تیراندازی با ژ-۳ و کلاشینکف و یا پرتاب نارنجک دستی را آموخته و به جبهه‌ها اعزام می‌شوند. این ماشین مرگ در میان نوجوانان دانش آموز بیشترین طعمه را می‌رباید. "محسن رفیق دوست" وزیر سپاه در کنفرانس مدیران کل آموزش و پرورش برای بسیج دانش آموزان که در اهواز تشکیل شده بود اظهار داشت: "در عملیات خیبر پناه و هفت درصد نیروی رزمنده دانش آموز بود". محسن رضائی هم اظهار داشت: "وزارت آموزش و پرورش علاوه بر کمک رسانی



صندوقهای قرض الحسنه خیرین؛ ... دنباله از صفحه ۱۶
عضویت صندوق پذیرفته می شوند، البته در صورتیکه این امر حرکت مستقل کارگران را به مخاطره نیندازد. کارگران می توانند در صورتیکه خطر ضبط اموال و دارائی های صندوق توسط رژیم آنان را به فوریت تهدید نمی کند، بخشی از درآمدهای صندوق (مثلاً ۲۵ درصد آنرا) به سپرده نزد بانک بسپارند، تا از بهره مندی برای تقویت بنیه مالی صندوق استفاده کنند.

۲) این صندوقها را گسترش دهید. این بمعنای آن است که در آن رشته از کارخانه هایی که این صندوقها وجود دارند بیدتلاش نمود تا تمامی کارگران را به عضویت یا تحت پوشش صندوق درآورد و نیز اگر در یک کارخانه و یا در بخشهای مختلف یک کارخانه صندوقهای مشابه متعددی وجود دارند، آنان را در یک صندوق واحد متمرکز کرد. و علاوه بر آن کارخانه هایی که هنوز این صندوقها بوجود نرسیده اند برای ایجاد آنها با اقدام بعمل آورد، این صندوقها تنها با اتکال به حمایت عموم کارگران می توانند برسرپای خود بایستند، این امر نه تنها از جهت افزایش بنیه مالی صندوقها حائز اهمیت است بلکه مهمتر از آن بدین دلیل که این صندوقها نمود همبستگی کارگران می باشند و مشارکت هرچه بیشتر کارگران بمعنای تحکیم روحیه جمعی همیاری متقابل، تعاون و اعتماد در میان کارگران خواهد بود. علاوه صندوقها بیدتلاش نمایند تا حمایت مالی خود را از اعضای صندوق فراتر برده و آن تعداد از کارگرانی را که بدلیل (نظیر تازه کار بودن، عائله مند بودن، فاقد مهارت و سابقه کار بودن) قادر به پرداخت حق عضویت صندوق نمی باشند و اما به اندازه سایر اعضای صندوق نیازمند هستند، را نیز تحت پوشش خود درآوردند. این امر همچنین شامل کارگران اخراجی، زندانی و غیره نیز می شود که خود را خاوندان نه حمایت معنوی و مادی کارگران شاغل نیازمندند.

۳) سازماندهی صندوقها بر پایه موکدترین اصول دمکراتیک. صندوقها باید طبق موکدترین اصول دمکراتیک عمل کنند و بدین ترتیب خود انگیختگی توده ها و خصلت توده ای جنبش صندوقهای همبستگی کارگری را تضمین کنند. افرادی که امرا داره کارخانه را بعهده دارند بیا کارگرانی که مستقیماً آنها وابسته هستند می توانند فشارهای نامطلوب بر توده کارگران اعمال نمایند (نظیر انجمن ها و شوراهای اسلامی، مدیریت و کارفرمایان و کارگران "گوش بفرمان" مدیریت) نباید به عضویت یا مدیریت صندوق پذیرفته شوند. صندوقها باید مدرسه ای برای تربیت پرولتاریا جهت فعالیت مستقل باشند. این امر باید نه تنها در مسئول بودن کامل و آشکار بودن مدیریت امور صندوق برای اعضا باشد بلکه همچنین در شیوه اداره امور صندوق نیز خود را نشان دهد. برگزاری منظم نشست مجمع عمومی اعضا صندوق، آگاهی اعضا از بیلان فعالیت صندوق، حسابرسی و نظارت این فعالیتها و تعیین هیئت مدیره صندوق توسط اعضا بشیوه ای دمکراتیک و با توجه به خصوصیات رزمنده کارگران انتخاب شده و مشارکت دادن کارگران جوان در اداره صندوقها و غیره از جمله این امورند

۴) ردهرگونه مساعده مدیریت و اعانه هائی که تعهد در برداشته باشد، یکی از مهمترین خطراتی که صندوقها را تهدید می کند، خطر وابستگی آنها به مدیریت و استتال آنان به صندوقهای خیریه و مساعده است. انحطاط این صندوقها به صندوقهای خیریه و مساعده وابسته به مدیران یا انجمنهای اسلامی، نه تنها کلیه مضرات پیش گفته را در بر خواهد داشت بلکه هرگونه راهی را برای تقویت همبستگی کارگران توسط این صندوقها و اداره مستقل و دمکراتیک آنها توسط کارگران خواهد بست. صندوق به جای اینکه گامهایی بردارد که از همان ابتدایست و پیکار کارگران را ببندد بیا آنها را وادار به درخواست کمک از بیرون کند، بهتر است که گسترش آرام و تدریجی و متکی به خود توده های کارگر داشته باشد. در این مورد ما به رفقا هشدار می دهیم که از مدیریت مساعده نگیرند و اعانه هائی را که هرگونه تعهدی در برداشته باشد، نپذیرند. اصل راهنمای ما همواره باید این باشد که ما هرگونه صندوق مالی و قرض الحسنه ای را که متضمن وحدتی بین کارگران با سرمایه داران و دولت باشد، نمی پذیریم. از این رو در کلیه کارخانه هائی که مدیریت همراه با انجمن های اسلامی دست به ایجاد صندوقهای قرض الحسنه زده اند (و این نوع صندوقها وجود دارند و غالباً وام گیرنده باید ضامن آنها باشد) مدیریت یا انجمن و شورای اسلامی داشته باشد، سیاست ما همان است که در مورد صندوق های قرض الحسنه اسلامی محلات، ما این ارکانهای ارتجاعی و ضد کارگری خیریه را تحریم می کنیم و صندوقهای قرض الحسنه خود را رد می کنیم که نه به مدیران و انجمن ها و شوراهای اسلامی بلکه به توده کارگران متکی اند. ما البته می توانیم پس از ایجاد صندوقهای همبستگی کارگری، از طریق صندوقها بر بانکیها فشار وارد نمائیم تا به صندوق وام بدون بهره بدهد و یا کارفرما و سرمایه دار را وادار نمائیم (بدون ایجاد هرگونه تعهد) تا مبلغ معینی را در اختیار صندوق قرار دهد. بهمان نحو که در بسیاری از کارخانه ها، کارفرمایان ملزم به پرداخت وام به تعاونی مصرف هستند. بویژه برای تضمین تنخواه گردان صندوق می توان مبلغی وام اجباری را به کارفرما (متناسب با مجموعه دارائی صندوق از قبل حق عضویت) تحمیل کرد. ما این همه تاکیدی که می کنیم هرگونه وام از جانب مدیریت و کارفرما باید الزامی و بدون ایجاد تعهد از جانب صندوق باشد. هرچه کارگران بیشتری به عضویت صندوق در می آیند و صندوق از حمایت توده ای بیشتری برخوردار شود، امکان اعمال چنین فشاری بر کارفرما و بانکیها در عین حفظ استقلال صندوق بیشتر می شود. از این رو باید حق عضویت در صندوق در سطح نازلی تعیین شود تا مشارکت عموم کارگران را تسهیل نماید.

۵) صندوقها را در خدمت مبارزات اعتصابی و کمک به کارگران اخراجی بکار گیرید. کارگران بخوبی در طی هر اعتصاب، تحصن و خلاصه هر مبارزه طولانی مدت نیاز به وجود یک صندوق مشترک مالی را برای حمایت از عموم کارگران در طول اعتصاب و تامین مخارج زندگی رفقای راکه در طی اعتصاب و پس از آن دستگیر و اخراج می شوند، احساس

بر حمایت تعداد هر چه بیشتری از کارگران صاحب آگای طبقه‌ای متکی شوند، سازماندهی مخفیانه بخشی از فعالیتهای آن ضروری ترمی گردد.

ع) حمایت تعاونی‌های مصرف و مسکن کارگری را از صندوقها تا مین نمائید. ما باید حمایت سایر تعاونیهای کارگری را از صندوقها جلب نمائیم. انواع دیگری تعاونی می‌توانند چه از قبل سود سهام تعاونی وجه از قبل کم مستقیم مالی در مواقع اضطراری و اعتصابات و اعتراضات کارگری یا بهنگام اخراجها به این صندوقها یا ریسانند.

۷) متحد کردن جنبش صندوقهای همبستگی با مبارزات اتحادیه‌های حزبی طبقه. همانطوریکه پیشتر اشاره نمودیم تشکیل صندوقهای همبستگی کارگری بهیچوجه جانشین و نافی مبارزه اتحادیه‌ای برای تا مین و بیمه‌های اجتماعی و افزایش سطح دستمزد متناسب با تورم، و حق کار (بیمه‌بیکاری) نیست. بالعکس هر بهبود و اصلاح در زندگی روزمره کارگران مستلزم توسعه مبارزه اتحادیه‌ای و تحکیم پیوند این مبارزه با مبارزه سیاسی یا حزبی طبقه کارگر است و بهیچوجه نباید تصور کرد که بر پایه سطح موجود درآمد کارگران توزیع تعاونی پس اندازهای کارگران می‌توان تغییر و اصلاحی جدی در وضع روزمره کارگران بوجود آورد. ماضی شرکت و حمایت از جنبش ایجاد صندوقهای همبستگی همواره باید ذهن کارگران را نسبت به محدودیتهای این جنبش و ضرورت تبعیت این جنبش از مبارزات اتحادیه‌ای طبقه روشن نمائیم؛ بهمانسان که ایجاد صندوقهای اعتصاب و اعتصابات اقتصادی قادر نخواهند بود پشت طبقه سرمایه‌دار را خاک بمالند و برای رهائی کارگران، مبارزه سیاسی و حزبی طبقه کارگر تحت رهبری حزب و انقلابی و کمونیست ضروری است. بعلاوه کمونیستها در سازمان دادن بموقع اعتصابات و تضمین تحقق موفقیت آمیز اعتصاب و بطور کلی مبارزات روزمره طبقه نیز نقشی بسیار مفید و موثر می‌توانند ایفا کنند. از اینرو ما باید با کارگران رطولانی و پیگیر، صندوقهای همبستگی کارگری را به مبارزات و تشکیلات اتحادیه‌ای طبقه و تشکیلات کمونیستی خودمان پیوند دهیم. این پیوند با توجه به تا زکی جنبش صندوقهای کارگری و خلوت توده‌ای آن به ویژه ضروری است. ما باید از طریق عضویت در صندوقها و مدیریت آنها نه تنها برای برقراری ارتباط با وسیعترین توده‌های کارگران و استقرار در جنبش کارگری استفاده نمائیم بلکه همچنین باید از طریق آنها مدام افراد جدیدی را برای تشکیلات و مبارزات و تشکیلات اتحادیه‌ای طبقه عضوگیری نمائیم. همچنین ما باید با نفوذ در مدیریت صندوقها، تشکیل مجامع عمومی تعاونیها و مشارکت دادن آنها در اعتراضات و مبارزات کارگری، از این مجامع بعنوان محملی در راه تحکیم پیوندهای طبیعی و علنی مبارزه انقلابی مخفی طبقه کارگران و اشکال دیگر جنبش،

می‌کنند. بطور کلی، یکی از شروط سازمان دادن اعتصاب موفقیت آمیزی وجود یک صندوق اعتصاب است. درست بدین خاطر است که اغلب حتی پیش از پیدایش و برسمیت شناخته شدن اتحادیه‌ها، صندوقهای اعتصاب و همیاری متقابل در بین کارگران ایجاد شده است و هم اکنون نیز در کشورهای زکسورها صندوق اتحادیه‌ها برای حمایت از کارگران اعتصابی در نتیجه مبارزه کارگران به سرمایه‌داران و دولت تحمیل شده است و لو آنکه دولت در هر دوره تلاطم اجتماعی با توسل به "قانون" به نفع کل طبقه بورژوازی از صندوقها را در مراکز انفجاری توقیف می‌کند چنانکه علیه معدنچیان انگلیس به این سلاح متوسل شد. بهر حال کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از مدت‌ها پیش صندوقهای اعتصاب بطور مخفیانه و یا تحت پوشش صندوقهای قرض الحسنه (و در واقع با تخصیص درآمد ایمن صندوقها به امر مبارزه مشترک) بوجود آمده اند بی آنکه تا کنون هیچیک از حقوق اتحادیه‌ای کارگران بر رسمیت شناخته شده باشد. کارگران نه تنها برای تحمیل این حقوق به دولت و کارفرمایان مبارزه خواهند کرد، بلکه هم اکنون نیز در مقابل موج اخراجها و ضرورت مقابله با آنها، احتیاج به ایجاد صندوقها و تقویت بنیه مالی صندوقها دارند. در این موارد، صندوقها باید نه تنها به پشتیبانی از این یا آن کارگر مبارزت نمایند بلکه همچنین باید از منافع کل جنبش کارگری و اقدامات کل کارگران یک کارخانه یا یک رشته صنعتی حمایت بعمل آورند. این امر در مورد کارگران اخراجی، زندانی و غیره نیز صادق است. اگر عموم کارگران (اعم از شاغل و بیکار) از حمایت یکدیگر مطمئن نباشند، قادر نخواهند بود هیچگونه مقاومت جدی را علیه تعرض سرمایه‌داران و دولت و موج اخراجها سازمان دهند. این صندوقها تا حدودی باید بتوانند در نبود بیمه بیکاری و در دوران مبارزه برای این نوع بیمه، نقش صندوقهای بیمه بیکاری را بعهده گیرند. رفقای ما (اعضا و هواداران) با شرکت در سازماندهی این نوع صندوقها باید منظم آگای همبستگی طبقه‌ای را در میان کارگران ارتقا دهند، ذهن کارگران را در باره موج اخراجهای نوین، ضرورت مقابله با آن و نقش این صندوقها را بعنوان جزئی از سازمان دادن موفقیت آمیز اعتراضات و اعتصابات و حمایت از کارگران که بخاطر مبارزه در راه اهداف عمومی کارگران اخراج شده اند و یا در معرض تصفیه‌ها و اخراجهای دستجمعی کارفرمایان و دولت قرار گرفته‌اند، تضمین نمایند. بدین منظور باید حمایت این گونه صندوقها را از اعتصابیون و اخراجیون از نظر مدیران، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کاملاً مخفی نگه داشت و این امر ضرورت عدم عضویت این افراد را در صندوقها و چندان مودمی سازد. هر اندازه صندوقها مستقیم تر در خدمت مبارزه طبقه‌ای قرار گیرند و

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!



شنا سازی فعالین و عناصر مبارز جنبش کارگری برای جلب و جذب، شناخت دقیقتر از وضعیت مالی و معیشتی یکا یک اعضا، صندوق و طرح ایده‌های دمکراتیک و سوسیالیستی در میان کارگران و همچنین مطالبات اتحادیه‌ای از قبیل بیمه‌های اجتماعی، افزایش دستمزدها و غیره استفاده بعمل آوریم.

۸) توضیح شرایط ضروری برای گسترش صحیح جنبش ایجاد صندوقها. در مبارزه برای حفظ استقلال صندوقها از دولت و سرمایه‌داران "نیکوکار"، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی، و تا دوام خلعت خودانگیخته و توده‌ای آن، ما باید مداوم و پیگیرانه علیه مداخلات پلیسی دولت در امور این صندوقها، کنترل مدیریت صندوقها توسط شهربانی و وزارت کشور و سایر نهادهای سرکوبگر و مذهبی کردن صندوقها مبارزه نماییم و اعضای صندوق و عموم کارگران را علیه آن بسیج نماییم. این مبارزه همراه با افشاکاری زنده‌از دعاوی پوچ بانکهای اسلامی بدون بهره و ربا، در عین ادا مبدترین و گسترده‌ترین نوع ربا خواری توسط همین بانکها، ماهیت ارتجاعی صندوقهای فرض الحسنه اسلامی سرمایه‌داران "خیر" و معنای سرکوبگر "ما من" در این صندوقها برای انقیاد مادی و معنوی زحمتکشان و تفرقه اندازی بین آنان توسط سرمایه‌داران و دولت مذهبی، احکافات ما موران و دستگاه‌های سرکوب دولتی و امتیازات ویژه برای عناصر حزب الهی و نهادهای جهت‌دریافت‌وام و غیره مناسبترین وسیله برای طرح ایده‌های سوسیالیستی و دمکراتیک در میان اعضای صندوق و عموم کارگران است. علاوه ما باید برای کارگران توضیح دهیم که بدون آزادی سیاسی، توسعه دیگر جنبه‌های جنبش کارگری یعنی مبارزه اتحادیه‌ای و حزبی طبقه، دستمزدهای کمابیش مکفی، سطح بالای آگاهی توده‌ها و غیره، جنبش صندوقهای همبستگی به تنهایی نمی‌تواند نقش کلیدی در سازماندهی مبارزه کارگران علیه کارفرمایان و دولت ایفا نماید، و بدین لحاظ نیز رژیم جمهوری اسلامی، جنگ ارتجاعی ایران و عراق و افزایش روزافزون هزینه زندگی در عین ثابت ماندن حداقل دستمزدها و حقوق عامل اصلی فشار زولخوران بر کارگران و زحمتکشان است. نتیجتاً سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شرط مقدماتی رشد صحیح و دمکراتیک این نهضت می‌باشد.

آنچه فوق‌الذکر باره صندوقهای تعاونی اعتباری کارگران (با صندوقهای همبستگی کارگران) اظهار داشتیم در مورد کارمندان و زحمتکشان محلات نیز تا حدودی قابل تعمیم است با این تفاوت که اگر در مورد کارگران، کارخانه و حرفه واحد مبنای ایجاد صندوقهای همبستگی است در مورد کارمندان، اداره و علاوه بر آن سطح درآمد، و در مورد زحمتکشان محلات، محله و سطح درآمد زحمتکشان مبنای ایجاد صندوقهای همبستگی است. واضح است که هنگامیکه "سطح درآمد" را ملاک قرار می‌دهیم، بهیچوجه این معنا را مدنظر نداریم که باید برای ایجاد صندوق یکسانی برای صاحبان درآمدهای بالاویکی برای تهیدستان اقدام

کرد. فعالیت ما متوجه سازماندهی زحمتکشان و مبارزه علیه تسلط همین صاحبان درآمدهای بالا "برآنان" است. به عبارت دیگر اهمیت سطح درآمد ما به در مورد صندوقهای ادارات و محله‌ها از این جهت است که تفاوت فاحش سطح درآمد در میان کارمندان (کارمندان مرفه و مدیران، کارمندان میانه حال و کم‌درآمد)، و افراد یک محله (حاجی بازار، آخوند متخصص تا یک تهیدست شهری و خرده‌بورژوازی سنتی) میتواند منجر به تغییر ماهیت صندوق و انقیاد معنوی و مادی تهیدستان نسبت به سرمایه‌داران "خیر و نیکوکار" یا صاحبان سرمایه و عضویت تعیین کننده در صندوق شود. از این رو در ایجاد این نوع صندوقها در ادارات یا بداساس بر مشارکت کارمندان کم درآمد و سپس کارمندان میانه حال با شدور در مورد شرکت کارمندان مرفه و مدیران همان ملاحظاتی در نظر گرفته شود که در مورد شرکت مدیران در صندوقها در واحدهای تولید، به همین ترتیب، از شرکت اعضای انجمن‌ها و شوراهای اسلامی در صندوقها حتی المقدور باید جلوگیری بعمل آورد و نگذاشت که آنان در مدیریت این صندوقها قرار گیرند. در محلات نیز باید عامل سطح درآمد مشابه، علاوه بر محله بشدت جهت عضویت و تاسیس صندوق مراعات گردد. از این رو در تاسیس صندوقها در محلات ما باید مقدمتاً از محله‌های زحمتکشان نشین کار خود را شروع نماییم. در این مناطق صندوقها اساساً باید به کمیته‌های با اصطلاح "شوراهای محلی مردمی متکی شوند. صندوقهای تعاون و کمکهای متقابل در محلات زحمتکشان نشین می‌توانند بعنوان وسیله‌ای موثر در تقویت کمیته‌های محلی و همبستگی زحمتکشان عمل کنند اصول ناظر بر کار در صندوقهای کارگری باید در مورد صندوقهای محلات زحمتکشان نشین رعایت شود و بویژه علیه خلعت ارتجاعی، صندوقهای فرض الحسنه "خیرین" در میان این محلات افشاکاری بعمل آید و آیدوا نمونه‌های صندوقهای همبستگی کارگران در کارخانه‌ها برای روشن نمودن ذهن زحمتکشان نسبت به این نحوه ایجاد صندوقها و مزایای آن استفاده بعمل آید. تنها کارگران نمونه‌های خوبی برای مبارزه با خفت و بندگی نظام "خیرات و مبرات" به زحمتکشان ارائه می‌دهند و از آنان برای مبارزه علیه تبدیل شدن به صدقه‌گیران و ریزه‌خواران سفره سرمایه‌داران و علمای معتبر "دعوت بعمل می‌آورند. کارگران برای فرمانروایی می‌زنند و تمام زحمتکشان را به این مبارزه فرا می‌خوانند.

پانویسها

- (۱) کیهان، ۲۵ فروردین ۶۵ (۴) کیهان، ۲۶ فروردین ۶۵
- (۲) کیهان، ۲۴ فروردین ۶۵ (۵) کیهان، ۲۵ فروردین ۶۵
- (۳) همانجا (۶) کیهان، ۲۶ فروردین ۶۵

منتشر شده است

شماره سوم "پویا"

نشریه مستقل بررسی‌های مارکسیستی

دوگزارش از فعالیت تبلیغی برخی از واحدهای سازمان بمناسبت صدمین سالگشت اول ماه مه

★ "... واحدا از اشکال توزیع (پست سرخ) اعلامیه و چسباندن تراکت برای فعالیت تبلیغاتی بمناسبت صدمین سالگشت اول ماه مه استفاده نمود. ما از روز یکشنبه ۳۱ فروردین تا دوشنبه ۱۹ اردیبهشت بمدت ۹ روز و از شنبه سیزده اردیبهشت تا شنبه بیست اردیبهشت اعلامیه های تهیه شده بصورت دستنویس و با استفاده از چاپ دستی برای عمدتاً کارگران و زحمتکشان حاشیه شهرها در مناطق کارگری پست کردیم، هم چنین تعدادی نیز برای افرادی از دیگر اقشار فرستادیم. چسباندن تراکتها را از ۳۱ فروردین تا ۱۹ اردیبهشت ادامه دادیم. روی هر تراکت سه شعار نوشته و در محلهای عمومی نصب کردیم. یکی از تراکتها تادور و زویکی تا ۶ روز و دیگری تا کم رنگ شدن رنگ تراکت در محل نصب باقی ماند.

تبلیغات شفاهی و علنی مادر کارخانه عمدتاً در زمانهایی بود که خودمان به گونه ای مسأله بزرگداشت اول ماه مه مطرح میکردیم. با طرح اینکه روز جهانی کارگر چه تاریخی بوده و آیا تعطیل هستیم یا نه، زمینه را جهت تبلیغات آماده می ساختیم. زمان شروع تبلیغات عمدتاً یک هفته مانده به ۱۱ اردیبهشت بود و پایان تبلیغات بستگی به مقدار وقتمان و پذیرش کارگران داشت و در مواردی که وضعیت را با حضور عناصری مشکوک تلقی میکردیم تبلیغات را قطع میکردیم. در محله نیز مسأله را با پیش کشیدن روزهای که رژیم جهت ارگانهای خود نام گذاری کرده، از قبیل روز پاسدار، بسیج، جها دو غیره ضرورت روز کارگر را مطرح کرده و اینک رژیم حتی حاضر نشده روز کارگر را تعطیل اعلام کند به طرح مسأله روز کارگر میپرداختیم.

بطور کلی کارگران با برخوردها و نظرات ما موافق بودند ولی اطلاع کافی از این روز نداشتند. ابتدا کارما در تبلیغ شفاهی و در نحوه برگزاری مراسم در محلات کارگری این بود که با جمع کردن تعدادی زکارگران در محله راه انداختن یک برنامۀ تفریحی روز کارگر را جشن گرفتیم. ما با کارگران آگاه مستقیماً بحث کرده و از اول ماه مه شروع کرده و سپس به طرح خواستهای کنونی کارگران نظیر اخراج و نیز افشای اقدامات ضد کارگری رژیم میپرداختیم. هزینه مراسم را کلیه کارگران شرکت کننده پرداختند. در مراسم دیگری رفتاری از واحد با کارگران مراسم مستقلی را برگزار کردند که در آن مراسم با خریدن گل و شیرینی و گفتن تاریخچه این روز و نحوه برگزاری اول ماه مه در رژیمها و کشورهای مختلف و برگزاری شعرو سخنانی مراسم ویژه ای را برگزار کردند.

تبلیغ برنامه ریزی شده و سیستماتیک در بین کارگران راجع به اول ماه مه و لزوم تعطیل این روز و مبارزه برای بدست آوردن خواستهای مشخصان علاوه بر فعالیت تبلیغی به شکل پخش اعلامیه و تراکت و... در بسیج کارگران برای برگزاری اول ماه مه موثر باشد. نوشتن شعارها و بزرگداشت مراسم عمومی باعث میشود که کارگران اجرات بیشتری پیدا کنند و زمینه مناسبی برای تبلیغ و سازمانگری ایجاد شود.

★ "... ما اشکال توزیع اعلامیه، تراکت چسبانک و شعار نویسی را مورد استفاده قرار دادیم. از تاریخ ۶۵/۱/۲۵ تا ۶۵/۲/۱۸ فعلاً لیتهای تبلیغاتی ما ادامه داشت. پست اعلامیه عموماً برای محلات کارگری ارسال گردید. چسباندن آنها را در معابر عمومی مانند راهروهای درمانگاهها، بیمارستانها، تلفن عمومی، پاساژها، تابلوهای راهنمایی و رانندگی، سردمدارس، داروخانهها، سرویس کارخانجات و در محلات زحمتکش نشین روی دیوار پیاپی دروها نصب نمودیم. تراکتها را در ۴ بسته به همراه اعلامیه در ۴ مکان مختلف در محلات کارگری گذاشتیم. شعارها را در دستشویی پاساژها، درمانگاهها و تفریحیهای مسافرنی نوشتیم. اکثر شعارها روزها و حتی برای مدتی بیش از یک ماه هنوز دست نخورده باقی مانده است.

فعالیت تبلیغات شفاهی ما عمدتاً در جمع همکاران کارگر در رختکن، سرویس و محل کار صورت گرفت. در این تبلیغات تاریخچه روز اول ماه مه، خواست و چگونگی اشکال مبارزه کارگران مورد بحث قرار گرفت. این تبلیغات حدود ۲ هفته قبل از اول ماه مه شروع شده و تا پایان اردیبهشت ماه مداوم با فترت در چند مورد تا شیر تبلیغات بر کارگران به این صورت بود که پس از آگاهی و درک اهمیت این روز سکوت در مذاکره نموده و انجام مراسم مستقل کارگری را غیر ممکن میدانستند. و در چند مورد دیگر تبلیغات ما باعث شد که کارگران بهمدیگر فرارسیدن این روز را تبریک گفته و شیرینی بخش نمودند. در چند مورد کارگران در رابطه با اول ماه مه و تعطیلی این روز می گفتند: "رژیم به هیچ چیز پایبند نیست. اگر تمام دنیا این روز را تعطیل کند، این تعطیل نخواهد بود" و در مواردی دیگر کارگران می گفتند: "چند سال اول انقلاب، اول ماه مه تعطیل بود و ما راهپیمایی می کردیم. خواستهایمان را مطرح می ساختیم ولی الان چه کسی میتواند حرف بزند، سرکوب خواهد شد." جمع کردن پول و خرید و پخش شیرینی بین کارگران در قسمتهای مختلف کارخانه و رختکن را میتوان از ابتکارات کارگران بشمار آورد. تجمع کارگران در سالن غذاخوری، رختکن، سرویس برای توضیح این روز و تشکیل مهمانی که کارگران تشکیل داده و در آن خواستهای جاری کارگران و اول ماه مه و بزرگداشت جهانی این روز بحث میشد از جمله ابتکارات دیگر کارگران بود.

در حوزه فعالیت ما بسیاری از کارگران حتی نمی دانستند اول ماه مه چه روزی است. اگر هم میدانستند اطلاع درستی از علت بوجود آمدن این روز نداشته و هم چنین نمی دانستند که امسال صدمین سالگشت اول ماه مه است.

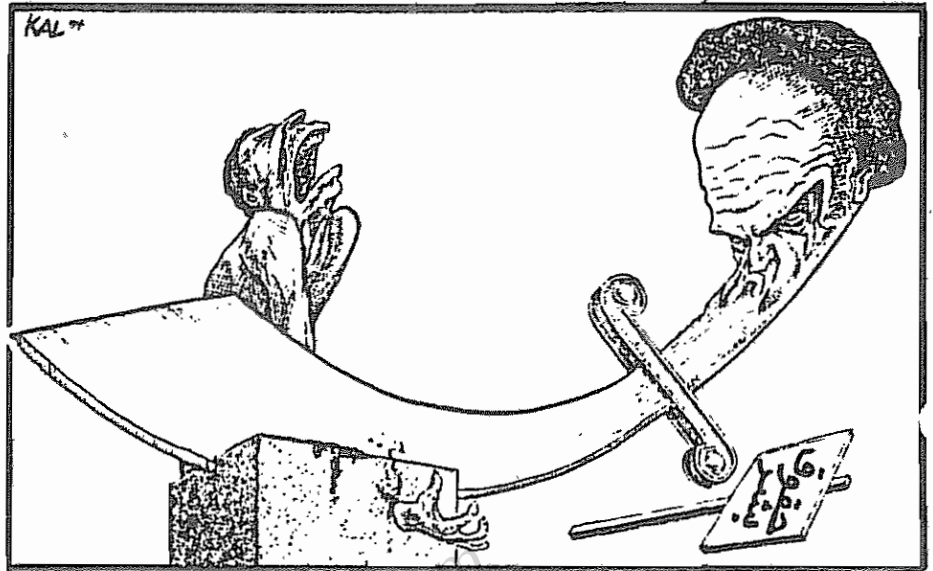
.....

تجربیات ما حاکی از آنست که ایجا در محلهای خانوادگی مانند برگزاری جشن تولد، عروسی، مهمانی و دعوت کارگران در این مراسم، تشویق کارگران به جمع شدن در منازل یکدیگر و... میتواند تجمع های کارگری مساعی باشد که با یک

قوانین قصاص ، مقاومت مردم

و

وظایف ما



همزمان با گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان زخم و نفرت عظیم آنان از رژیم فقها و سیاستهای فوق ارتجاعی آن، رژیم برای تحکیم سلطه سیاه خود قوانین ضد انسانی قصاص را در سطح وسیعی به اجرا درآورده است. جانبا نحاکم در تلاش برای از بین بردن شخصیت و عواطف انسانی، عادت دادن مردم به حیوانی ترین شیوه های شکنجه و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان و سرکوب اندیشه های انقلابی و دموکراتیک تاکنون از هیچ اقدامی فروگذار نکرده اند. از این روست که کارگران و زحمتکشان و تمامی آزادگان این مرز و بوم برای دفاع از شخصیت انسانی خویش، خشم و نفرتشان را نسبت به رژیم ضد بشری حاکم نشان می دهند و در پاره های مناطق، زمزمه ها به فریادهای مرگ بر خمینی، هدایت کننده اصلی همه این جنایات، تبدیل می شود.

با توجه به اهداف رژیم اسلامی در حاکم کردن این قوانین ضد بشری بر زندگی و سرنوشت مردم ستمدیده کشورمان، وظیفه تمامی نیروها و انقلابی و دموکرات است که روحیه اعتراض و خشم انقلابی توده ها را رشد داده و مقاومت فعال آنها را سازمان دهند و در نفاذ قوانین قصاص در نظر عموم مردم اجرا می گردد (چون سنگسار کردن، اعدام های خیابانی، شلاق زدن و...) جهت ابراز اعتراض گسترده در متنوع ترین اشکال تبلیغی (همچون بخش اعلامیه، تراکت، شمار نویسی، تبلیغ شفاهی و...) در منطقه اجرای حکم و در مناطق کارگری و زحمتکش نشین از مردم بخواهند در مقابل اجرای این قوانین ضد انسانی سکوت نکرده و مقاومت و اعتراض خود را شدت بخشند. همچنین در چنین شرایطی بایستی ضرورت جدایی دین از دولت را به مردم توضیح داد و مخالفت خود را با هر نوع دولت مذهبی اعلام نمود. و ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک توده ای را برای پایان دادن به این جنایات یادآور شد.

ولایت فقیه و لیبرالها دنباله از صفحه ۱۲

لیبرالها خود چه می گویند؟

لیبرال ها اکنون صریح تراز گذشته با انقلاب دشمنی می ورزند و هرگونه حرکت قهرآمیز توده های در جهت سرنگونی جمهوری نکبت با اسلامی را محکوم می نمایند. از نظر لیبرال ها، انقلاب، "انحرافی" بیش نیست، و دشمنی با انقلاب، ابتکار و حرکت است توده ای، لولائی است که بورژوازی، رژیم فقها، و لیبرال ها را بهم متصل می سازد. لیبرال ها در این تلاش ضد انقلابی خود، خونخواری و شقاوت بی حد و مرز فقها را بی شرمانه به انقلاب و "ارکسیسم" نسبت می دهند و آنرا معلول نفوذ "مارکسیسم" دراید. ثلویزی فقها جلوه می دهند: "بمعنوان تحول یا انحراف دیگراید ثلویزی انقلاب اسلامی ایران، لغزش به چپ و نفوذ مارکسیسم را میتوان نام برد" (سخنرانی بازرگان در اسفند ۶۴، انقلاب اسلامی شماره ۱۲۳) و میخواهند با انتساب دنیای تاریک و بی رحم مشتی فقیه خون آشام به مارکسیسم، اولایی اعتباری فقهارا وسیله ای برای تبلیغ علیه مارکسیسم و جنبش انقلابی مبدل سازند، و ثانیاً با چسباندن "انحراف مارکسیستی" دراید ثلویزی فقها آنان را برای دادن امتیازات سیاسی به بورژوازی، تحت فشار قرار دهند.

لیبرال ها همراه با بیان ضدیت خود با انقلاب، به انتقاد از ولایت فقیه و حکومت مذهبی می پردازند، بی آنکه اساس جمهوری اسلامی را زیر علامت سوال ببرند، زیرا از انقلاب می ترسند و آماده کنار آمدن با دولت مذهبی هستند. با اینهمه، ضمن حفظ پیوندهای مشترک خود با رژیم، ولایت فقیه و حکومت مذهبی را مغایر با اسلام واقعی "سی-نامند". آنها ناگزیر از چنین موضع گیریهای هستند، زیرا فقط در شکاف بین صخره ها میتوانند قاچاقی تنفس کنند و در سلطه بلامنارز فقها و همچنین بقیه در صفحه ۴۳

جدائی دین از دولت نخستین اصل دموکراسی است

مرحله جدید در... دنبال از صفحه ۱۱

ضرورتاً منوط به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی کنیم؛ با تبلیغ مترازد برای انقلاب اجتماعی یعنی مبارزه انقلابی کا رگران و زحمتکشان علیه ستمگران و بهره‌کشان (رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی) به جنگی که توسط رژیم ارتجاعی ولایت فقیه تداوم یافته و در هر حال در خدمت سیادت سرمایه‌است، پاسخ می‌گوئیم. ما وظیفه مبارزه قاطع و پیگیرانه علیه کلیه القافات عظمت طلبانه اسلامی، اهداف توسعه طلبانه و فتوحات الحاق طلبانه را که متضمن برانگیختن روحیه شوونیستی در میان کا رگران و عسکرم اهالی است را در برابر خود قرار می‌دهیم و علیه کلیه تلاشهای حکومت و بورژوازی برای منحرف کردن ما رزه طبقاتی استثمار شوندهگان و وحدت "اسلامی" کا رگران با سرمایه داران علیه "دشمن خارجی کافر" به تبلیغ انقلابی مبادرت می‌کنیم. ما با صراحت اعلام می‌کنیم که تداوم جنگ ارتجاعی بهیچوجه متضمن منافع کا رگران و زحمتکشان و دهقانان نبوده، بلکه در درجه اول در خدمت اهداف توسعه طلبانه و پان اسلامیتی رژیم و سیادت سرمایه‌است؛ و اینکه یگانه منفعت کا رگران و ستمدیدگان شکست حکومت "خودی" در جنگ، تشدید مبارزه علیه رژیم و سرمایه داران و انقلاب اجتماعی است. نخستین وظیفه کا رگران و زحمتکشان مبارزه علیه دشمنان داخلی و از گون کردن حکومت "خودی" و درهم شکستن اقتدار سرمایه داران و ملاکین "خودی" است. بنا بر این ما علیه هرگونه توهم و سرمستی از "فتوحات" به تبلیغ انقلابی مبادرت می‌نمائیم و در مقابل بدمستی های "فاتحان" حکومتگران، سیاست هشیارانه شکست طلبی انقلابی را قرار می‌دهیم. تنها زمانی که جنبش انقلابی پرولتاریا و دموکراسی، که ضامن آزادی مردم و نانی همه هدفهای پان اسلامیتی، سرمایه دارانه و الحاق طلبانه است، از طریق سیاستهای توسعه طلبانه سایر حکومتهای سرمایه داری تهدید

شود، تنها در این هنگام دموکراسی انقلابی دفاع از آزادی کشور را بر عهده می‌گیرد. اما تداوم جنگ ارتجاعی کنونی و "فتوحات" آن نه تنها موجبات تقویت جنبش انقلابی پرولتاریا و دموکراسی را فراهم نمی‌آورد، بلکه ابزار مستقیم سرکوب این جنبش در داخل کشور و مہیا کردن شرایط غارتگری سرمایه داری است. فی المثل همین "فتوحات" و الفجر ۸۹ و اردن ترآ و ریسیم آ یا برستی بزرگترین "پیروزی" رژیم در ماه های اخیر "فتوحات" و الفجر ۸۹ و ۹۰ بود یا اخراجهای دستجمعی کا رگران، امتناع رژیم از برسمیت شناختن اول ماه مه به عنوان تعطیل رسمی کا رگری و اعلام آن به عنوان روز بسیج کا رگران برای جبهه ها؟! از این رو کا رگران و زحمتکشان و دهقانان نفعی از این "فتوحات" نمی‌برند، نفع آنسان در شکست حکومت "خودی" است. بدین لحاظ نیز سربازان، کا رگران و دهقانان نفعی در کشتن برادران زحمتکش، کارگر و دهقان عراقی خود در جبهه ها برای تامین منافع سرمایه داران و نظام سرمایه داری و حکومتها ندارند. سربازان و کا رگران در مقابل اهداف پان اسلامیتی، توسعه طلبانه و سرمایه دارانه که می‌خواهند کا رگران و زحمتکشان را به گوشت دم توپ مبدل کنند، روش خود را قرار میدهند: برادری سربازان و کا رگران و دهقانان هر دو کشور در جبهه ها. وظیفه ما همانا پرورش دوستی و برادری در سنگرهای سربازان ایرانی و عراقی به طور گسترده و منظم است. بنا بر این ما در تعقیب سیاست خود مبنی بر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیزم در داخل ایران نه تنها از جنبش انقلابی مردم علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و طبقات حاکمه پشتیبانی می‌کنیم و تلاش می‌نمائیم تا رهبری این جنبش را بدست آوریم، نه تنها از شکست طلبی انقلابی جانبداری می‌کنیم بلکه همچنین قویا برای برقراری برادری سربازان و کا رگران و دهقانان هر دو

کشور در جبهه ها تبلیغ و مبارزه مینمائیم. سیاست ما مبنی بر تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی مترادف با دعوت فوری به قیام مسلحانه نیست. این سیاست جهت و روش ما را در قبال جنگ ارتجاعی کنونی مشخص می‌نماید ما بهیچوجه بمعنای نادیده گرفتن شرایط و لحظه مناسب برای قیام مسلحانه توده ای که تنها در عالیترین مرحله اعتلای انقلابی توده ای می‌تواند بطور موفقیت آمیز به کار گرفته شود نیست. قیام مسلحانه شکل معین (هر چند عالیترین شکل) مبارزه است که تحت شرایط معینی در خدمت سیاست و اهداف انقلابی به کار گرفته می‌شود و حال آنکه سیاست و روش ما در قبال جنگ، نحوه آمادگی ما را برای انقلاب اجتماعی مشخص مینماید؛ بهمانسان که رژیم جمهوری اسلامی در تعقیب سیاست پان اسلامیتی و توسعه طلبانه خود، از کلیه ابزارها استفاده می‌نماید و از پیش خود را به "ضربه نهائی" محدود نمی‌کند بلکه برای این هدف تدارک سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی مینماید. بنا بر این نباید شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را به شیوه بلانکیستی و آنارشیستی تفسیر کرد و آنرا مثلاً یا یک روشه اقدامات فیزیکی برای تخریب و انهدام و سایل نظامی در جبهه ها و یا اقدام به قیام مسلحانه در شرایط تدافعی جنبش کا رگری یکسان پنداشت. در عین حال باید قاطعانه علیه روحیات لیبرال-ناسیونالیستی و شوونیستی مبنی بر تقدم "دفاع از میهن" بر جنگ داخلی، برقراری صلح از موضع فاتح، و محدود کردن مبارزه به اصلاحاتی در چارچوب رژیم به دلیل خطر تسلط اجنبی مبارزه کرد و تدارک سیاسی قیام بویژه از طریق تشدید فعالیت انقلابی در جبهه ها، یادگارانها، و در میان سربازان و بسیج را در دستور کار قرار داد.

ما بخوبی از این حقیقت آگاهی داریم که امروزه بورژوازی لیبرال،

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

اقتدار متوسط بورژوازی صنعتی و تجاری و نمایندگان سیاسی آنان، دستجاتی نظیر نهضت آزادی و جبهه ملی و غیره نیز از شعرا صلح جانبداری می کنند. اقتصاد جنگی، اخذ مالیاتها، تمرکز بخش قابل توجهی از ابزارهای اقتصادی در دست روحانیت حاکم، تعطیل ورکود صنایع و تراکم سرمایه در حوزه سوداگری، آنان را به مخالفت علیه ادامه جنگ در شرایط برتری ایران بر عراق برمیساند. انگیزه، بعلاوه تمرکز قدرت سیاسی در بدو روحانیت حاکم و خلق یدسیاسی از بورژوازی در شرایط رشد نهضت پاناسلامیستی در منطقه، راه شرکت آنان را در قدرت سیاسی با موانع فراوانی روبرو می سازد. و بالاتر از همه آنکه جنگ ارتجاعی با تشدید کلیه تضادهای اقتصادی و سیاسی جامعه، سریعاً عناصر یک بحران انقلابی و تکوین موقعیت انقلابی را تقویت می کند و هرگونه تزلزل جدی در موقعیت "فاتح" ایران می تواند بدین روند شتاب ویژه ای بخشد. عوامل تصادفی دیگر از جمله مرگ خمینی نیز متضمن مخاطرات فراوانی برای کیسه بورژوازی می باشد. هراس از برخاستن یک انقلاب در نتیجه تداوم جنگ، بورژوازی لیبرال را به موضع صلح طلبی از جایگاه یک فاتح سوق داده است. از اینرو پلاتفرم صلح بورژوازی بدین قرار است: (الف) مبارزه برای اصلاح رژیم جمهوری اسلامی در چهار رچوب قانون اساسی و برای متعهد کردن خمینی به قراردادهای پیش از کسب قدرت در پاریس. ب) برقراری صلح با تحمیل غرامت و الحاق بخشی از مناطق عراق. ج) اتحاد با ارتجاع ولایت فقیه و شرکت فعالانه در سرکوب هرگونه جنبش انقلابی تودمائی و تشکیلات کمونیستی. این است ماهیت حقیقی "صلح طلبی" امثال بازرگان ها یعنی شرکای دیروز حکومت اسلامی و دیروزگان امروزی آن، وحدت با روحانیت حاکم علیه انقلاب، در عین ناراضی از "انحصار طلبی" ارتجاع حاکم. با این همه رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند به

"فتح نیمه کاره" قناعت کند و اصلاحات سیاسی پیشنهادی بورژوازی لیبرال را پذیرا شود و این امر تاکنون به کرات موجب سرخوردگی لیبرالها از حکومت و وعده و وعیدهای آن شده است. بسا این همه، لیبرالها صدبار بر رخ رژیم جمهوری اسلامی را بر "دوزخ" انقلاب ترجیح می دهند و از همین جاست خود فریبی بورژوازی لیبرال و تلاش "مادقانه" بازرگان و امثال وی برای باختن آبروی هزار بار باخته شان در قبال قهر و غضب های رژیم. وظیفه ما کمونیستها افشای ماهیت ارتجاعی و ریاکارانه "آزادیخواهی" و صلح طلبی لیبرالها در نزد کارگران و عموم زحمتکشان است ما با یداین حقیقت را به توده ها بگوئیم که آن کس که صلح می خواهد باید برای جنگ داخلی و سرنگونی رژیم آماده شود. انتظار تا مین صلح به دست روحانیت حاکم سراپی پیش نیست. روحانیت حاکم هنگامی به صلح تن خواهد داد که با در جنگ ارتجاعی به اهداف توسعه طلبانه خود دست یابد و با آنکه تحت فشار شرایط مبارزه طبقاتی و بمنظور منحرف کردن و سرکوب مبارزه طبقاتی مجبور به انعقاد قراردادهای موقتی در زمینه خاتمه جنگ گردد تا مجدداً در موقعیتی مناسب برای صدور ارتجاع اسلامی و تحکیم نهضت پاناسلامیستی به جنگهای نویسن و اقدامات تروریستی دیگری متوسل شود. از اینرو ما که برای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم لیزم در داخل ایران مبارزه می کنیم، خواهان صلحی بدون غرامت و الحاق طلبی و برپا یه حق تعیین سرنوشت برای خلقهای هر دو کشور ایران و عراق هستیم در تضمین حق تعیین سرنوشت برای خلقها بویژه بایده مبارزه خلق کردی برای تا مین این حق اشاره نمائیم. کارگران و زحمتکشان ایران حتی برای یک لحظه فراموش نمی کنند که چگونه جنگ ارتجاعی با عراق در عین حال وسیله ای برای مستورد داشتن وسیعترین تهاجم نظامی، قتل عام دستجمعی و محاصره اقتصادی کردستان انقلابی، این سنگر

نیرومند دموکراسی و آزادی برای سراسر ایران، بوده است. در واقع رژیم جمهوری اسلامی نیمی از تلاش خود را برای احراز پیروزی در جنگ ارتجاعی، متوجه سرکوب نهضت ملی حق طلبانه خلق کرد نموده است به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد، اصلی مطلقاً ضروری برای برقراری صلح عادلانه محسوب میشود. ما برای برقراری چنین صلحی فعالانه مبارزه می کنیم و دقیقاً برای تضمین آن کارگران و زحمتکشان را به مبارزه علیه حکومت "خودی" و بورژوازی "خودی" فرا می خوانیم. اگر این حقیقتی مسلم است که سرنوشت حکومت مستقیم ما با سرنوشت جنگ کره خورده است و در شرایط کنونی راه انقلاب از مسیر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ برای آزادی و سوسیالیسم در داخل ایران هموار می شود، پس محور تبلیغات انقلابی کلیه اعضا و هواداران سازمان ما در کارخانه ها و محلات و در سراسر کشور باید برپا یسه تبلیغ منظم و مستمر علیه جنگ ارتجاعی و تشریح ضرورت انقلاب در ارتباط با کلیه درخواستهای ملموس و فوری از قبیل صلح، آزادی، کار و مسکن تنظیم شود. تبلیغ ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای قطع فوری جنگ و برقراری صلح بمثابه عمده ترین درخواست ملموس و فوری عموم توده ها که در شعار ما مبنی بر "زنده باد صلح، زنده باد انقلاب" منعکس شده است، راه فائق آمدن بر جنگ ارتجاعی را نشان می دهد.

پا نویس

- (۱) لنین، کلیات آثار جلد ۸، ص ۵۲.
- (۲) کیهان، شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۵، تأکیدات از ما است.
- (۳) کیهان، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۶۵.
- (۴) کیهان، شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۶۵، تأکید از ما است.
- (۵) کیهان، یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۶۵.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

اعلامیه کمیته کردستان

مبن گذاری پیشمرگان در منطقه سردشت

چنددسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران دست به یک رشته مبن گذاری در منطقه سردشت زدند که سه عدد زمین های کار گذاشته شده به ترتیب زیر منفجر گردیدند.

● بهلاکت رسیدن ۵ مزدور جنایتکار خمینی و مجروح شدن یک مزدور دیگر، به همراه انهدام یک آیفای دشمن.

در ساعت ۸ و ۵ دقیقه صبح ۶۵/۲/۲۵ در محور الواتان - مردوا و یکی از مبن های ضد خودرو، در زیر یک آیفای حامل مزدوران پایگاه "مردواوی" منفجر گردید. آیفای مذکور در اثر انفجار مبن، منهدم شده و از سر نشین آن ۵ تن به هلاکت رسیده و یک تن مجروح گردیدند.

پس از انفجار این مبن، مزدوران پایگاه هراسان شده و اطراف محل انفجار را بجز آتش سلاح های خود گرفتند و پس از آن خود را به محل انفجار رسانده و اجساد کشته شدگان را جمع آوری کردند.

● انهدام یک زیل ارتشی حامل تا نکرآب و بهلاکت رسیدن ۳ مزدور جنایتکار خمینی در ساعت ۱۰ و ۴ دقیقه صبح ۶۵/۲/۲۵ در محور الواتان - مردواوی، مبن دیگری از زنجیره مبن های کار گذاشته شده در زیر یک زیل ارتشی حامل تا نکرآب منفجر شد. انفجار این مبن موجب انهدام کامل زیل ارتشی و تا نکرآب گردید و سه مزدور جنایتکار خمینی که سر نشین زیل بودند در جا بهلاکت رسیدند.

مزدوران پایگاه "مردواوی" با مشاهده انفجار دوم، ناچارانه و گریبان بطرف محل انفجار مبن رفته و اجساد کشته شدگان را منتقل کردند.

● انهدام یک تویوتای حامل دوشکا، بهلاکت رسیدن دو پاسدار و مجروح شدن دو پاسدار دیگر.

در ساعت ۲ بعد از ظهر ۶۵/۲/۲۲ یک مبن دیگر در محور جاسوسان - کونه میشکه در زیر یک تویوتای حامل دوشکای پایگاه جاسوسان منفجر شد. با انفجار این مبن، تویوتای مذکور منهدم شده و از ۴ سر نشین آن که همگی پاسدار بودند و نفر در جا بهلاکت رسیده و دو نفر دیگر بشدت مجروح گردیدند.

انفجار این مبن هراس شدیدی در بین مزدوران پایگاه جاسوسان بوجود آورد و آنها تا فردای انفجار، به هرگونه حرکتی در اطراف پایگاه مشکوک شده و با گشودن آتش خمپاره و سایر سلاح های خود سعی می کردند آن را مسدود کنند تا از این طریق در برابر اقدامات قهرمانانه پیشمرگان مانع ایجاد نکنند.

تلفات سنگین وارده بر دشمن در اثر انفجار مبن های فوق و زبونی آنها در برابر پیشمرگان، موجی از تحسین پیشمرگان و شادی را در بین اهالی منطقه برانگیخت.

سرتگون با در ژیم جمهوری اسلامی ایران!

برقرار با جمهوری دمکراتیک توده های!

پیروز با دمبارزات عادلانه خلق کرد!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته کردستان ۶۵/۲/۲۸

● انهدام یک جیب فرماندهی و بهلاکت رسیدن سه پاسدار در اثر

انفجار مبن

در ساعت ۱۱/۵ صبح روز اول خرداد ماه یک مبن قوی که توسط پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در محور جاسوسان - کونه میشکه، در منطقه سردشت کار گذاشته شده بود، در زیر یکی از جیب های فرماندهی پایگاه جاسوسان که عازم شهر سردشت بود منفجر شد. با انفجار این مبن، جیب مذکور کاملاً متلاشی شده و سه تن از پاسداران سر نشین آن به هلاکت رسیدند.

پیروز با دمبارزه عادلانه خلق کرد برای کسب آزادی و خود مختاری!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

الف-۲۵ ۶۵/۳/۲۰

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

شتاب در سوا شیب

جریان توکل ؛ رسوائی از پی رسوائی

حزب "کمونیست" کومله چنان با شتاب در سوا شیب انحطاط فکری می‌تازد که معنای واقعی آنچه را که خود می‌گوید نیز در نمی‌یابد. آخرین پرده از بازی با اصطلاح "درویز یونستی" این سازمان عبارتست از تلاش برای ضد انقلابی جلوه دادن جمهوری دموکراتیک یمن، نشریه "پیشرو" ارگان تشکیلات کردستان این حزب، در مخالفت با نوشته‌ای که در نشریه "ریکا و ریکا" ارگان کمیته کردستان سازمان ما بمناسبت سالروز پیروزی انقلاب جمهوری دموکراتیک یمن انتشار یافته بود، فرصتی یافت تا مواضع بین المللی این سازمان را با صراحت بیان کند. شماره دوازدهم این نشریه در مقاله‌ای با عنوان "راه کارگردیمن، رسوائی رویونیسم"، ضمن به ثبت رساندن با اصطلاح فتوحات خود در مقابل راه کارگر، بخود می‌نازد که در ساله یمن خوب توانسته است مجرای راه کارگر را بگیرد. ما از این نوع "مچ گیریها" که مشت خود آقایان را بازی کند کاملاً استقبال میکنیم و امیدواریم این حزب در این کارخیز با پیگیری و صراحت بیشتری عمل کند و ما بگوییم که در سیاره ما کدام دولت، کدام حزب، یا کدام جنبش را کمونیست (یا نه)، مترقی و انقلابی میدانند. نظراین حزب در باره داغترین پیکارهای انقلابی امروزه جهان ما، جنبشهای انقلابی در آفریقای جنوبی، شیلی، السالوادور، فیلیپین، نیکاراگوا و امثال اینها چیست؟ مایقین داریم که حزب "کمونیست" کومله در تمام سیاره ما هیچ جنبش انقلابی (تا چه رسد به جنبش کمونیستی) قابل تائیدی پیدا نخواهد کرد. اینها علی‌رغم لافهای که چندی پیش در باره نسب نامه بلشویکی شان میزدند، حتی راه اکتبر ولنین را هم قبول ندارند، اما این را بصراحت نمی‌گویند و با فعلا هنوز جرات نیافته اند که به صراحت بگویند، از اینرو "چپ آواز افکنده" تا راست بیروند.

اما موضع ما در باره جمهوری دموکراتیک یمن؛ این دولت رژیمی است انقلابی که از طریق یک انقلاب مسلحانه توده‌ای علیه امپریالیسم انگلیس و طبقات بهره‌کش و ارتجاعی یمن شکل گرفته و در روند تکامل خود دائماً رادیکالیزه شده و اکنون سالهاست که یک حزب مارکسیست-لنینیست (حزب سوسیالیست یمن) در رأس آن قرار دارد و تاکنون توانسته است در یکی از فقیرترین و عقب مانده ترین کشورهای خاور میانه و در محاصره رژیمهای مرتجع و ثروتمندی مانند عربستان سعودی، عمان و غیره رادیکالترین اصلاحات اجتماعی ممکن در چنین سرزمینی را با انجام رساندومی کوشد با تکیه بر توده های زحمتکش و محروم یمنی و بسیج و مشارکت فعال آنها در زندگی سیاسی کشور، بدون عبور از سرمایه داری بطرف سوسیالیسم برود. آیا این جرم است؟ کومله ایها صراحتاً بگویند که در یمن جنوبی در مقابل این دولت کدام نیروی انقلابی میدانند و یا برای یمن جنوبی کدام شق تکامل سیاسی

دراست برونند. اما موضع ما در باره جمهوری دموکراتیک یمن؛ این دولت رژیمی است انقلابی که از طریق یک انقلاب مسلحانه توده‌ای علیه امپریالیسم انگلیس و طبقات بهره‌کش و ارتجاعی یمن شکل گرفته و در روند تکامل خود دائماً رادیکالیزه شده و اکنون سالهاست که یک حزب مارکسیست-لنینیست (حزب سوسیالیست یمن) در رأس آن قرار دارد و تاکنون توانسته است در یکی از فقیرترین و عقب مانده ترین کشورهای خاور میانه و در محاصره رژیمهای مرتجع و ثروتمندی مانند عربستان سعودی، عمان و غیره رادیکالترین اصلاحات اجتماعی ممکن در چنین سرزمینی را با انجام رساندومی کوشد با تکیه بر توده های زحمتکش و محروم یمنی و بسیج و مشارکت فعال آنها در زندگی سیاسی کشور، بدون عبور از سرمایه داری بطرف سوسیالیسم برود. آیا این جرم است؟ کومله ایها صراحتاً بگویند که در یمن جنوبی در مقابل این دولت کدام نیروی انقلابی میدانند و یا برای یمن جنوبی کدام شق تکامل سیاسی

نیروهای مسلح ...

دنباله از صفحه ۲۸

علیه نظام اطاعت کورکورانه، با متنازع از سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و مبارزات حق طلبانه خلقها، با متنازع از جنگیدن در جبهه های جنگ ارتجاعی، تبلیغ برادری خلقها و تقویت همبستگی آنها و بالاخره حمایت فعال از مبارزات توده های ستم کشیده کشور ما بویگر داندن لوله های تفنگ بروی سردمداران حکومت و سرمایه داران داخلی مضمون اصلی تبلیغات ما را تشکیل دهد. در حال حاضر در مجموعه نیروهای مسلح بیش از همه ارگانهای باقیمانده از رژیم گذشته و بخصوص ارتش موضوع فعالیت سیاسی است. تمام نیروها، از خمینی گرفته تا سلطنت طلبان و مجاهدین و بالاخره انقلابیون کمونیست در رابطه با فعالیت خویش در ارتش از زاویه خاصی تجربه قیام بهمین را مورد توجه قرار میدهند. رژیم فقها در تلاش خنثی نمودن اثراتی است که انقلاب بهمین بر روی ارتش گذاشته است. سلطنت طلبان و لیبرالها خطا حیای سنتهای ارتجاعی و دامن زدن به ناسیونالیسم فاسد را در میان کارکنان ارتش دنبال می کنند. مجاهدین آنرا همچون نیروی برای سرنگونی ضربتی ارزیابی می کنند و عملاً خطا حیای آنرا ادامه می دهند. اما کمونیستها تجربه انقلاب را تنها از زاویه پیوستن ارتشیان به صفوف کارگران و زحمتکشان می نگرند و در این جهت تلاش می کنند.

اگرما خواهان تحقق برنامۀ انحلال نیروی مسلح جدا از توده هستیم، بنا بر این باید تمرکز لازم کار حزبی را در میان توده سربازان و همچنین افسران جزء و درجه داران بوجود آوریم و در این رابطه در پادگانها و جبهه ها، تنظیم کارخانجات اقدام به ایجاد سلولهای حزبی نمائیم. و از سوی دیگر با کارمدان و درمیان توده سازمان یافتۀ در ارگانهای مسلح رژیم تلاش خویش را برای جلب تعداد هر چه بیشتری از سربازان به هسته های ضد جنگ، گسترش دهیم. بدون این کار سازمانگرایی و پیروختگی نا پذیر نه از مبارزه جدی برای جلب ارتشیان به صفوف انقلاب و نه از هماهنگی مبارزات آنان با مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان نمی تواند سخنی در میان باشد.

اما برای کار در میان توده سربازان، افسران و درجه داران به چه نکاتی باید توجه نمود؟ قبل از هر چیز باید بگوئیم که مهمترین ویژگی سلولهای حزبی و هسته های ضد جنگی که در صفوف ارتشیان شکل می گیرد، رعایت دوچندان اصول مخفی کاری در مبارزه است. ایمن سلولها در واقع در خانه دشمن می جنگند و در نتیجه شدت تحت محاصره و کنترل ارگانهای جاسوس رژیم قرار دارند و هر گونه بی توجهی به رعایت نکات امنیتی عواقب وخیمی در بر خواهد داشت. این سلولها باید اصل عدم تمرکز و جلسو گیری از تداخل و تسری اطلاعات را در سازماندهی خود مطلقاً رعایت کنند.

همانطور که در قبل گفته شد نیروهای مسلح از دو بخش کار و وظیفه تشکیل می گردد. مهمترین نکته ای که در سازماندهی این دو بخش باید مورد توجه قرار گیرد، قبل از هر چیز تفکیک آنها از یکدیگر است. سازماندهی عناصر کار، بدلیل حضور ثابت آنها در نیروهای مسلح، معمولاً از خلعت پا پیدا روبرو را است. آنها می توانند از وضع

امنیتی همدیگر خبر داشته باشند و در صورت بروز خطر بر احوال قابل دسترس هستند. اما نیروهای وظیفه در نهایت بیش از دو یا سه سال در ارتش حضور ندارند و پس از پایان خدمت نظام وظیفه نمی توانند ارتباطشان را با سلولهای مستقر در ارتش حفظ کنند. بنا بر این اگر سازماندهی آنها جدا از نیروهای کار نباشد، سازماندهی کار را به مخاطره می اندازد. سازماندهی نیروهای ثابت یا کار، عموماً هسته سفت سازماندهی کمونیستهای مستقر در ارتش را تشکیل می دهد. سازماندهی نیروهای وظیفه در دوره های موقعیت انقلابی که کنترل امنیتی دشمن بشدت ضعیف می گردد، اهمیت بسیار حیاتی پیدا می کند. تجربه همه انقلابات بزرگ و زحمه انقلاب بهمین نشان می دهد که در دوره های موقعیت انقلابی اساساً از طریق نیروهای وظیفه است که تزلزل و شکاف در نیروهای مسلح ایجاد می گردد و نیروهای وظیفه هستند که بسرعت با جنبش انقلابی توده ها همدلی نشان می دهند. اما در موقعیت های مستقر، نیروی وظیفه نمی تواند چنین نقشی در نیروهای مسلح داشته باشد. در نتیجه، نیروهای وظیفه نباید هیچ سرخ اطلاعاتی از سازماندهی نیروهای کار داشته باشند. تداخل سازماندهی مخفی این دو نیرو را نظراً امنیتی کارملانا درست است و با یستی سلولهای کمونیستی و هم چنین هسته های ضد جنگ، در شرایط کنونی کارملانها از یکدیگر در میان این دو نیرو تشکیل گردد.

هم چنین ضروری است که کلیه فعالین سازمان در نیروهای مسلح ارتباطشان را با کمیته های مناطق سازمان قطع کرده و مستقیماً با مرکز ارتباطات سازمان مرتبط گردند.

سلولهای کمونیستی همانطور که از نامشان پیدا است با شرکت اعضاء و یا هواداران سازمان در نیروهای مسلح شکل می گیرند. اینها مانند سایر سلولهای کمونیستی، خلعت حزبی دارند و هسته اصلی سازماندهی ما را در نیروهای مسلح تشکیل می دهند و خط سازمان را در آنجا پیش می برند. اما سلولهای کمونیستی برای آنکه بتوانند فعالیت انقلابی شان را در درون نیروهای مسلح گسترش بدهند با یستی با عناصر انقلابی و مترقی مخالف جنگ صرف نظر از اعتقادات و یا وابستگی سازمانی آنها، همکاری کنند. سلولهای کمونیستی با یستی با همکاری سایر نیروهای انقلابی و مترقی هسته های ضد جنگ تشکیل بدهند و مخالفت با جنگ ارتجاعی را در میان نیروهای مسلح بطور گسترده سازمان بدهند. رفقای ما در جریان مبارزه و فعالیت برای تشکیل هسته های ضد جنگ با یستی حتماً از افشای هویت سازمانی خود در این روابط خودداری کنند. نادیده گرفتن این نکته ممکن است عواقب فاجعه باری بدنبال داشته باشد.

طبیعی است که برای پیش بردن سازماندهی مبارزه، تلفیق کار مخفی و علنی ضروری است و ما ویژگی کار در نیروهای مسلح این است که جنبه مخفی کار کمالات در غالب موارد مطلقاً غلبه دارد. بعنوان مثال، امر تبلیغ علنی و شفاهی در نیروهای مسلح معمولاً بندرت و بصورت استثنائی امکان پذیر می گردد و تبلیغ اساساً بشکل کتبی و مخفی انجام می گیرد. از این نظر جنبه توطئه گرانه فعالیت، بیش از سازماندهی گسترده توده ای باید مورد توجه قرار گیرد.

عناوین بخشی از اعلامیه‌های کمیته‌های سازمان وهسته‌های هواداری

● زنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر!

بیک سرخ شرق تهران
یابسته به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
اردیبهشت ۶۵

.....

● اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) عید جهانی کارگران گرامی باد!

اعضا و هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
شرق تهران اردیبهشت ۶۵

.....

● اول ماه مه روز جهانی کارگر گرامی باد!

هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
اصفهان - اردیبهشت ۶۵

نیروهای مسلح

دنباله از صفحه ۳۸

تنها در شرایط گسترش همه جانبه مبارزه در سطح جامعه است که انسجام ارگانهای مسلح جدا از توده های مردم از هم می گسلد و حرکات توده ای سربازان در پادگانها و جبهه ها امکان بروزمی یابد. تا وقتی که چنین شرایطی ایجاد نشده است و تا وقتی که این نهادهای ارتجاعی زیر فشار جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان قرار نگرفته است، باید از اقدام به سازماندهی حرکات عجولانه و بی ارتباط با مجموعه مبارزه طبقاتی جاری در سطح جامعه خودداری نمود و با کار پیگیری و خستگی ناپذیر در امر سازماندهی و گسترش سلولهای کمونیستی وهسته های ضد جنگ زمینه را برای رهبری چنین حرکاتی آماده نمود. طبیعی است اشکال مبارزاتی که در حال حاضر باید بکار گرفته شوند، عمدتاً خلعت تحریم و امتناع خواهند داشت.

همانطور که تبلیغ امتناع از جنگ و طرح شعار برادری میان سربازان دو طرف در جبهه های جنگ با عراق وهم چنین تبلیغ همبستگی با جنبش خلق کرد، برای روشننگری و فعالیت تبلیغی ما از اهمیت اساسی برخوردار است. سازماندهی عملی فرار از جبهه ها نیز بخشی از فعالیت سلولهای کمونیستی وهسته های ضد جنگ را تشکیل می دهد. در این زمینه باید در مناطق نزدیک به جبهه های غرب و جنوب وهم چنین مناطق مختلف کردستان، سازماندهی فرار دسته جمعی و پیوستن نظامیان همراه با سازو برگ نظامی به نیروهای پیشمرگه خلق کرد بعنوان یک شعار عملی مورد توجه فعالین کمونیست و نیروهای انقلابی قرار گیرد.

فعالیت کمونیستی در میان نیروهای مسلح، یکی از زمینه های انحلال ارگانهای مسلح جدا از توده رافراهم می آورد و بدین ترتیب حلقه ای مهم در سازماندهی انقلاب حقیقتاً خلقی به حساب می آید. کمونیستها موظفند برای پیشبرد امر انقلاب، بخصوص در شرایط بحرانی کنونی که با ادامه فاجعه بار و گسترش همه جانبه جنگ ایران و عراق تشدید می گردد، و برای برافراشتن پرچم پرافتخار سوسیالیسم، سازماندهی مبارزه رابه هرجا و هر سطحی گسترش دهند، حتی به درون خانه دشمن!

شتاب در... دنباله از صفحه ۳۲

و تاریخی را مناسب می دانند و توصیه می کنند؟
کومله ایها می گویند راه کارگر رویزیونیست است چرا که گفته است حزب کمونیست یمن بعد از پیروزی انقلاب شکل گرفته است. آری ما معتقدیم نه تنها در یمن بلکه در کوبا نیز چنین بوده است و اگر این رویزیونیسم باشد، لنین هم رویزیونیست بوده است. اما درد آقایان درد حزب نیست، درد بی اعتقادی به سوسیالیسم است و بالاخره ناگزیر خواهند بود این را بصراحت بگویند: "باش تا صبح دولتت بدمد!"

جریان توکل... دنباله از صفحه ۳۲

بود که بعد از حوادث ۳۰ خرداد ۶۵، در درستی خط و مشی سازمان ما به تردید افتاد و بینا برای این صفوف سازمان را ترک کرد و بدلیل مسائل امنیتی همراه همسرش و بکمک ما از ایران خارج شد و متأسفانه در سه نوحه دلخراش قطار در حومه پاریس درگذشت. این چکیده اطلاعات ما، همسر رفیق خوش خبری و سایر دوستان اوست از نحوه درگذشت وی، حال اگر آقای سرچما قدر، مدارک و اطلاعاتی دارد که خلاف این را نشان میدهند، بهتر است بجای مبهم گوئی، دلائل و مدارک خودش را با ظر روشن شدن حقیقت منتشر کنند، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

اوج نوین مبارزه... دنباله از صفحه ۴۱

حملات خونینی علیه انقلابیون (که در میان مردم به نام "فقا" شهرت دارند) زدند، صدها خانه آتش زده شد و دهها تن کشته شدند. مرتجعین سیاه سعی می کنند با دامن زدن به مبارزه "سیاه با سیاه"، مانع از پیشروی نهضت عمومی کمیته های مردمی شده و با زنده کردن اختلافات قومی و قبیله ای میان سیاهان اتحاد عمل آنان را تضعیف کنند. دولت نیز با بهره برداری از این درگیری، واقعیت مبارزات را مسخ کرده و به تبلیغ "لزوم" وجود خود بعنوان "ناظم" میان سیاهان "وحشی" پرداخته است.

بدین ترتیب رشد انقلاب صف فشرده تری از ضد انقلاب را ایجاد کرده است. مبارزه به سطح نوینی ارتقا یافته و انقلابیون در میدان نبرد جدیدی وارد شده اند. آنها می باید ضمن پیشبرد مبارزه از حیات نهادهای جدید دفاع کرده و امر سازماندهی توده ها را به پیش ببرند و در این میان لزوم تصفیه حساب با خائنین و خود فروختگان و افشای دسیسه های رژیم آپارتاید در استفاده از خرافات قبیله ای در دستور روز مبارزه قرار گرفته اند. برقراری حالت فوق العاده اخیر از طرف رژیم نژاد پرست نشان دهنده هراس و درماندگی آنها در مقابل گسترش و تعمیق جنبش انقلابی است. نسل سوتوبه رهبری "کنگره ملی آفریقا" یکبار دیگر به جهان ثابت خواهد کرد که برای ایفای نقش رهبری مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم آماده است. همه انقلابیون و کمونیستهای جهان در این پیکار شکوهمند رها نمی بخش، متحد و پشتیبان آنان هستند ●

باسفلگان درازگو

وقتی که عاشقان ممنوع
با عشق بیکرانه به انسان و آفتاب
آواز با طراوت پیکار و کار را
در دخمه های شب زده

فریاد می زنند،
کنارزی نمی توانم بود!

وقتی که بام به بام کوچی آشوب
سازندگان بازی الله اکبر و تکبیر
بازیگران خسته و بیزار روزار را
در صحنه ای دوباره

به دنبال می کشند،
کنارزی نمی توانم بود!

وقتی پرغم رُخه و آواز مرگ و شوم
قه قاه خنده و شا دی کودکان چموش
انبوه بوم نشسته به دیوار و در را
از سرزمین غم زده

پرواز می دهد،
کنارزی نمی توانم بود!

کنارزی نمی توانم بود
وقتی که در برابر چشم
درازگوئی رزان

— تنها وسیله سر بر کشیدن بی ریشه گان ز خاک -
جادوی زندگانی بی مایگان شده ست .

باری ...
کنارزی چگونه توانم بود؟

من
که تصمیم به پیش بینی فردا گرفته ام!

وقتی که شانه به شانه دوست
آنسوی کاکل خونین مژده گوی سحر
در امتداد دنگا هم

کشاده شود،

بی ریشه گان سخن گو

— گانگه درازگوئی دیرین پراکنند -

کوکوی بوم نشسته به دیوار و در را
در روشنای خطی بیدار

سرمی دهند!

بگذار سرد دهند!

من غرق خنده و شادی کودکان چموش
چشم در چشم سفلگان درازگو
تکرار می کنم

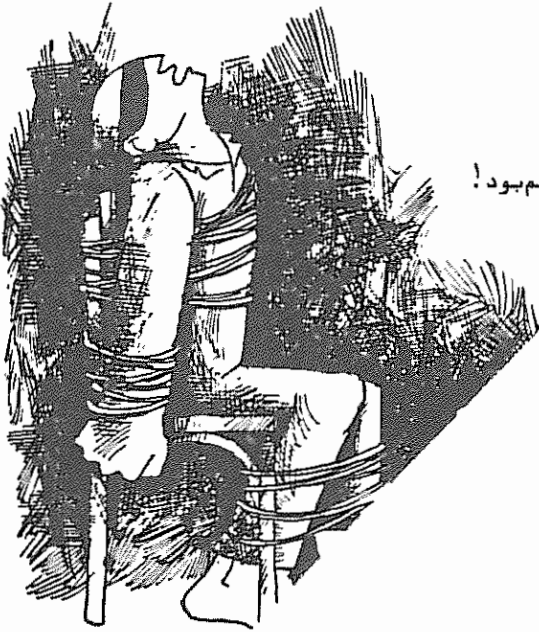
آواز با طراوت پیکار و کار را -

که مطلعش این است:

"ما تصمیم به پیش بینی فردا گرفته ایم ..."

م . پیوند

اردیبهشت ۱۳۶۵



تصحیح و پوزش

در نشریه راه کار شماره ۲۷ چند
اشتباه رخ داده بود که بدین ترتیب اصلاح
میشوند:

* پاسخ به نامه ها - صفحه ۱۳
ستون دوم، سطر ۵ "شيوه" نامرئی
نویسی "نادرست" و "شيوه" نامرئی
نویسی "صحیح" است.

* سازماندهی هواداران صفحه
۳ سطر ۹ زیانین (که درمرا حل مقدماتی
شکل گیری چنین محافل این کار
ضروری است "نادرست" و (۰۰۰ ضروری
نیست) صحیح است.

* طبقه کارگر جهان و صدمین
سالگرد اول ماه مه - صفحه ۶ - ستون دوم،
تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات ماه
مه فرانسه ۵۰ هزار نبوده، بلکه ۵۰۰ هزار
نفر بوده است.

* همانجا ستون سوم - درخبر
مربوط به کاراکاس "یک میلیون ونیم
نفر" "نادرست"، و "یک ونیم میلیون نفر"
صحیح است.

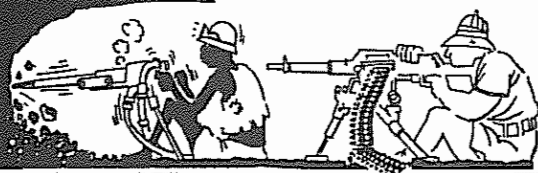
اوج نوین مبارزه در آفریقای جنوبی

از سپتامبر سال ۸۴ میلادی تا به امروز، آفریقای جنوبی در تب انقلاب میسوزد. در این مدت مبارزات خلق سیاه علیه نظام سرمایه داران نژادپرست هر روز با وجوب بیشتری با فتنه است. در طی این مبارزات بیش از ۱۵۰۰ تن در درگیریهای مختلف کشته شده اند و این رقم بطور روزانه افزایش می یابد؛ امری که حکایت از شدت مبارزه می کند. آنچه زمینه عینسی تداوم بلا نقطه این مبارزه را فراهم کرده است، بحران بی- سابقه ای است که اقتصاد این کشور را در هم مینوردد، سرمایه داران نژادپرست بطور همه جانبه ای به بن بست رسیده اند، سیاهان یکدمال شده ای که در مزارع و کارخانه ها به بیگاری کشیده شده و در حاشیه شهرهای مدرن سفیدر "شهرک" های ویژه " روی هم تلنبار شده اند، تاکنون با رایسن بحران را بدوش کشیده اند و حال دیگر نمی خواهند به این زندگی برده و اراده دهند. طبقه کارگر سیاه که در اثر سده هشتاد اقتصاد بی لحاظ کمی به غولی تبدیل شده، با تشکیل اتحادیه ها و سازمان های کارگری، قدرت عددی خود را به یک توانائی کیفی غیر قابل چشم پوشی تبدیل کرده است و این "غول اقتصادی" با گام های بزرگ به یک غول سیاسی بدل میشود. تشکیل کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری، کوسا تو، در هنگامه مبارزات اخیر گام عظیمی بود که از جانب طبقه کارگر آفریقای جنوبی در این جهت برداشته شد که دوچندان به توانائی نهضت ضد آپارتاید افزود.

ده سال پیش "سوتو" شاهدقیام خونین سیاهان علیه نظام آپارتاید بود. این عظیم ترین شورش تاریخ سیاهان آفریقای جنوبی بود. نسل جوانی که کودکی خسود را در سایه قیام سوتو، و با یادآوری آن، گذرانده دیگر حاضر نیست پرچم سوتورا بر زمین بگذارد و موازات گسترش رزمندگی و تشکل طبقه کارگر سیاه، جوانان سیاه پر شورتر از هر زمان دیگر در این مبارزه شرکت می کنند، اگر کارگران جوان امروزه بدنه اصلی سندیکا های رزمنده و اعتمادات متعدد را میسازند، جوانان رادیکال سرتیزه جنبش ضد آپارتاید در مناطق سیاه پوست نشین هستند. از طریق جذب سازماندهی همین کارگران و جوانان انقلابی است که "کنگره ملی آفریقا" امر سازماندهی توده ها را با موفقیت به پیش می برد. سال پیش شعار این سازمان "غیر قابل حکومت کردن" آفریقای جنوبی بود. بهمین منظور در کناره اشکال اعتصابی و تشدید مبارزه مسلحانه و تظاهرات، انواع تحریم (تحریم هر نوع خرید و فروش با سفیدپوستان، تحریم مدارس، تحریم نهادهای دولتی مانند شهرداریها و...) بکار گرفته شدند و اکثریت عظیم سیاهپوستان در این نهضت شرکت کردند. این در حالیست که در شهرهای سفیدپوستان هنوز

خبری از جنبش اعتراضی نیست و در درگیریهای این شهرها تنها سیاهان مناطق مجاور شرکت دارند. در برابر بردیدگان ما پدیده ای شکل گرفته که در تاریخ معاصر نظیر نداشته است؛ نظام آپارتاید عملاً درجا مع در یک کشور را ایجاد کرده و باعث چنین اختلاف کیفی مبارزاتی در مناطق سیاه و سفید شده است. در حالی که در شهرها نظام آپارتاید با قدرت حکمرانی می کند و از پشتیبانی اکثریت سفیدپوستان برخوردار است در شهرک های چند صد هزار نفری سیاهپوستان حاشیه ایمن شهرها، در بطن تعمیق بحران انقلابی، قدرت جدیدی آرام آرام بدنیا می آید. جوانان مبارز با بدست گیری ابتکار بر پا کردن نهادهای توده ای که به آنها "کمیته های خیابان" می گویند، گامی فراتر رفته و کنترل اشتغال و توقفات امر مدنی مردم را بدست گرفته اند و بدین ترتیب نهادهای قدرت جدیدی را به موازات و در برابر نهادهای آپارتاید بنیان گذاشته اند. در اکثر نقاط این کمیته ها عملاً کارگر دارینها و پلیس را بر عهده گرفته اند و مردم نیز با شرکت فعال در این کمیته ها و با پرداخت مالیات به آنها تداوم و موفقیت این نهادها را تضمین می کنند. طبیعی است که این وضعیت استثنائی نمی تواند بدون درگیری های شدید تر و بزرگتر میان این "دوجا مع" پیش برود و نژادپرستان که ضریبات مهلکی خورده اند به نا کتیکهای جدیدی روی آورده اند و در این راه به شیوه های جدیدی به سازماندهی سیاهان متحده خود پرداخته اند. در حقیقت "غیر قابل حکومت کردن آفریقای جنوبی" منجر به تعمیق صف آرائی طبقاتی در میان خود سیاهان شده است و بدین لحاظ نیز جنبش گامی بزرگ به جلو برداشته است. تمام آنها که به نوعی نفعی در وضع موجود وادامه رژیم آپارتاید دارند، در برابر پیدایش این نهادهای مردمی جدید قدامت کرده اند. از سران قبایل، که سابقه طولانی در سازش با مقامات آپارتاید دارند و امروزه موقعیت ممتاز خود را در معرض تهدید جدی می بینند، تا پلیسهای مزدور و مطرود سیاه، از کارکنان شهرداریهای تحریم شده تا باندهای جنایتکاران سیاه که از راه تلکس زحمت کشان روزگار می گذرانند، همه و همه موقعیت خود را در خطر دیده و به نام "پدران" و "سنت های قبیله ای" گورد آمده اند. در چند هفته اخیر با تشویق و همکاری فعال پلیس و ارتش این گروههای مزدور دست به تبلیغات و سپس

بقیه در صفحه ۳۹



لبنان

بار دیگر سازمان اسلامی امل دست به تعرض خونینی علیه فلسطینی های مقیم لبنان زده است و بار دیگر "صبرا" و "شتیلا" خونین شده اند. این سازمان ارتجاعی سال پیش نیز قصد "ریشه کنی" جنبش مقاومت فلسطینی از لبنان را داشت اما در اثر مقاومت یکپارچه سازمانهای فلسطینی با تلفات سنگین شکست خورد. تجدید این عملیات که تاکنون بیش از صد کشته و صدها زخمی بجای گذاشته نشان میدهد که امل از شکست پیشین خود درس نگرفته و همچنان عزم دارد که "هدیه ارزنده ای" به صهیونیسم و بورژوازی لبنان که همواره خواهان خروج این خلق آواره از لبنان بوده اند، داده و نیز "ثابت" کند که حاکم بر بیروت است. این عمل بار دیگر یادآور ماهیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک سازمان امل

است. جنبش مقاومت فلسطین مترقی ترین جنبش دمکراتیک و توده ای جهان عرب است. حضور فلسطینی ها در لبنان ————— پشتوانه مهمی برای جنبش دمکراتیک و ملی لبنان میباشد. آنها در طول جنگهای داخلی لبنان در دهه گذشته نشان داده اند که حاضرند برای برقراری یک حکومت دمکراتیک و مترقی در لبنان جان بیازند و با رویا و رنیروهای مترقی فلسطین لبنانی بودند و هستند. هر نیرویی که به روی جنبش فلسطین تیغ بکشد تنها ماهیت ارتجاعی خود را بنمایش گذاشته است. تلاش برای بیرون راندن این جنبش از لبنان حرکت مستقیم در جهت منافع صهیونیسم و ارتجاع عرب است. کمونیستها و سایر انقلابیون راستین این تعرض نوین ارتجاع اسلامی را محکوم کرده و پشتیبانی خود را از حق استقرار خلق فلسطین در لبنان اعلام می دارند.

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

پیمان ناتو به ابتکار آمریکا

و پذیرش سایر کشورهای عضو سازمان ناتو بر نامه گسترده ای را برای تولید سلاحهای شیمیایی پیشرفته از نوع به اصطلاح "با اینتری" (سلاحی مرکب از دو ماده شیمیایی مرکب آورده تنها در صورت اختلاط این دو فعال میشود) مورد تصویب قرار داد. این آخرین حلقه از برنامه تسلیماتی پیشنهادی دولت ریگان است و بدین ترتیب علاوه بر پیش برد "جنگ ستارگان" طرح را جرز (ROGERS) برای تجدید سلاح و بالابردن کیفیت تعرضی ناتو نیز تکمیل میشود. این تصمیم اخیر دولت آمریکا درست هنگامی صورت می گیرد که به گفته ناظران، کنفرانس مربوط به تحدید و نابودی سلاحهای شیمیایی، پس از سالها مذاکره در آستانه نتیجه گیری و امضای قراردادها در باره این سلاحهای فوق العاده خطرناک می باشد. این عمل آشکارا نشان میدهد که تصد دولت آمریکا به شکست کشاندن مذاکرات خلع سلاح در همه عرصه ها می باشد. مسابقه تسلیحاتی در همه شاخه ها (هسته ای، کلاسیک و شیمیایی) باشدت بیشتری ادامه میابد و بدین ترتیب با زارداغی برای صنایع تسلیحاتی آمریکا فراهم شود. این سیاست جدید ناتو با مخالفت همه کشورهای و نیروهای مخالف تشدید مبارزه تسلیحاتی قرار گرفته است. در مقابل، کشورهای عضو پیمان ورشو، در بیان اجلاس سالانه اخیر

آنگولا

ماه گذشته با آغاز فصل خشک، نیروهای دولتی حمله بزرگی را برای پس راندن نیروهای ضد انقلابی "یونیتا" آغاز کردند. در اولیون روزهای این عملیات یک شهر که در تصرف نیروهای ضد انقلابی قرار داشت آزاد شد و آنان در همه جا سراسیمه عقب نشستند. اما یکبار دیگر رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی به حمایت از این نیروی دست نشانده برخاست و از طریق دریا به بندر آنگولای نامیبی (NAMIBIE) حمله کرد. در این حمله سه کشتی آسیب دیدند که یکی از آنها غرق شد. این عمل آفریقای جنوبی، که مکمل حمله اخیر نیروهای فاشیست به سه کشور همسایه آفریقای جنوبی (زامبیا، بوتسوانا و زیمبابوه) بود، یکبار دیگر وابستگی با ندجنا یتکار ساویمی را به رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی نشان داد. همان مزدوری که از طرف ریگان لقب "قهرمان آزادی" را گرفته است! سال گذشته نیز پس از آنکه نیروهای انقلاب موضع مهمی را از کنترل "یونیتا" خارج کرده بودند، نیروی هوایی آفریقای جنوبی به آنان حمله کرده بود، اما این حمله را تحت عنوان "بمباران اردوگاههای کنگره ملی آفریقا در جنوب آنگولا" انجام داده بود، و بنا بر این بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی "امکان یافته بودند، تا واقعیت را پرده پوشی کنند. اما این بار که نیروهای آنگولایی به سلاحهای پیشرفته مجهز شده و از پشتیبانی نیروهای انترناسیونالیست کوبا می در صحنه عملیات برخوردار بودند، آنان از درگیری مستقیم پرهیز کرده و به سبک دزدان دریایی به یک بندر حمله کرده اند. این عملیات رسوا یکبار دیگر اثبات تحقق نیت دولت انقلابی آنگولا در برابر اصطلاح "آزادی خواهان" متحد آفریقای جنوبی است و این بار کسی نخواهد توانست واقعیت را پنهان کند.

پیشنهاداتی که با استقبال افکار عمومی کشورهای اروپای غربی روبرو شده اند. مقایسه روش دو پیمان ورشو ناتو نشان میدهد که کدامیک حاکمی صلح و کدامیک در صدد افزایش تشنج در سطح جهان و تشدید مسابقه تسلیحاتی است. تنها مغرضین و توجیه کنندگان امپریالیسم هستند که واقعیت را نمی بینند.

خود، پیشنهادات مشخص و گسترده ای برای کاهش سلاحهای کلاسیک و غیر هسته ای مستقر در اروپا (شامل کاهش سربازان هر دو طرف به میزان نیم میلیون نفر، انهدام سلاحهای شیمیایی، عقب بردن سلاحهای سنگین و وسایل زرهی از مناطق مرزی و کاهش تعداد آنها و...) ارائه داده اند که نشانگر عزم این کشورها در کاهش مسابقه تسلیحاتی می باشد.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

السالوا دور ماه پیش دولت ناپلئون دوارتسه دمکرات مسیحی به چریکهای جبهه فارابا ندومارتی پیشنها دکردکه برای سومین بار به "مذاکرات صلح" بپردا زند، این حرکت جدید دولت وابسته به امپریالیسم دوارته در این مقطع زمانی دارای اهمیت زیادی است اما برخلاف تبلیغات امپریالیستی اهمیت آن در "صلحطلبی" دوارته نیست. اهمیت این امر با در نظر گرفتن این نکته روشن میشود که این پیشنها دمذاکره بدنبال شکست یک سری عملیات مهم نظامی نیروهای دولتی، به فرماندهی مستشاران آمریکایی، علیه مواضع چریکها و مناطق آزاد شده صورت میپذیرد. آمریکاییها و متحدینشان در منطقه گمان می کردند که با یک سری عملیات نظامی به سبک "عملیات فونیکس" (PHOENIX) در ویتنام "فائله" خاتمه خواهد یافت. عملیاتی که بدنبال حرکات ضربتی و "پاکسازی" ستونهای ارتشی، لشکرها، دکترها، مهندسان، معلمان، مددکاران اجتماعی و متخصصین کشاورزی وارد "کارزار" میشوند تا به یک سری "عملیات رفاهی ضربتی" دست بزنند و به این ترتیب اعتماد مردم جلب شود. این عملیات در ویتنام به بهای شهادت دهها هزار روستایی ویتنامی با شکست جانانه روبرو شده بود و حال میخواستند در سالوادور آن را مجدداً آزمایش کنند. در این حمله ارتش هندوراس نیز از آن سوی مرز شرکت داشت و در حقیقت چریکها از جلو و پشت سر مورد تهاجم قرار گرفته بودند. علیرغم تمام این تمهیدات، چریکها با پشتیبانی مردم منطقه این حمله را نیز با شکست روبرو کردند و حال یکبار دیگر دوارته مجبور شده است که تن به مذاکره بدهد. انقلابیون سالوادور، همانطور که سخنگوی جبهه فارابا ندومارتی اعلام کرد، در باره شانس موفقیت این دور جدید مذاکره هیچ توهمی به خود راه نمیدهد، اما به پای میز مذاکره میروند تا از آن بعنوان تریبون برای افشای مانورهای رژیم و متحدان آمریکا شیش استفاده کنند. آنها که همواره اعلام کرده اند

همکاری دولت های ایران و فرانسه را علیه پناهندگان سیاسی محکوم می کنیم

بدنبال پیروزی ائتلاف راست در انتخابات پارلمانی فرانسه، تلاشهایی که از طرف دولت پیشین در جهت بهبود روابط فرانسه با رژیم جمهوری اسلامی آغاز شده بود، با قطعیت بیشتری دنبال گردید و بدنبال آن معیری معاون سیاسی نخست وزیر رژیم ولایت فقیه طی سفری به فرانسه، شروط قبلی جمهوری اسلامی را برای بهبود روابط با دولت فرانسه مبنی بر ممنوعیت فعالیت سیاسی نیروهای مخالف رژیم در فرانسه، بیطرفی در جنگ ایران و عراق و بازپرداخت بدهی یک میلیارد دلاری فرانسه به ایران با ردیگر مورد تاکید قرارداد، متعاقب این سفر، دولت دست راستی ژاک شیراک اعلام کرده که مخالفان ایرانی رژیم خمینی حق فعالیت سیاسی در فرانسه را ندارند و محدودیتهای زیادی را برای نیروهای سیاسی و پناهندگان ایرانی بوجود آورده و در همین راستا مسعود رجوی و سایر رهبران مجاهدین را از فرانسه اخراج نموده است.

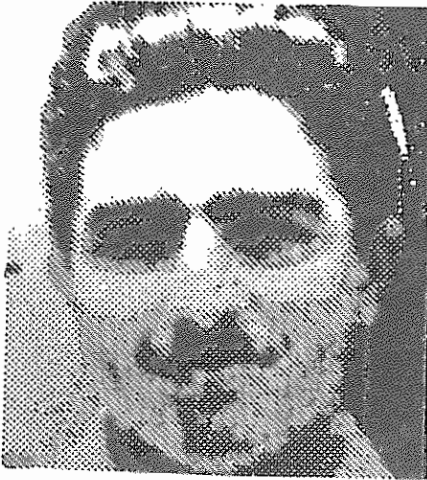
رژیم جنایتکار ولایت فقیه که اختناق و سرکوب و خشیانهای راد رکشور ما حکمفرما ساخته، برای محدود ساختن فعالیت نیروهای مخالف خود در خارج از کشور اینک شرایط مساعدی برای کناره آمدن با راست ترین نیروهای امپریالیستی بچنگ آورده و در این راه حتی منافع مردم ما را قربانی سیاستها و اهداف جنایتکارانه اش کرده و حاضر شده است در مورد بدهی یک میلیارد دلاری فرانسه به ایران، امتیازات مهمی با این دولت بدهد.

ما ضمن محکوم کردن تلاشهای رژیم جنایتکار رفقا در توطئه علیه پناهندگان سیاسی ایرانی در خارج از کشور، اقدامات دولت دست راستی فرانسه را نیز در محدود ساختن فعالیت نیروهای مخالف رژیم اسلامی و اخراج رهبران مجاهدین محکوم می کنیم و از تمام نیروهای ترقی خواه و انقلابی دعوت می کنیم که با افشای مقاصد جنایتکارانه جمهوری اسلامی و اقدامات دولت فرانسه و احزاب دست راستی فرانسوی و اروپائی در اینجا دمحدودیت برای فعالیت نیروهای سیاسی مخالف رژیم فدیشری ولایت فقیه، برای جلب حمایت افکار عمومی مترقی فرانسوی و اروپائی و بسیج آن علیه سیاستهای ارتجاعی ضد مهاجرین و پناهندگان سیاسی، فعالانه با هم دیگر همکاری کنند.

که هرگز شرط بر زمین گذاردن سلاح برای مذاکره را نمی پذیرند، این بار نیز مسلح به پای میز مذاکره میروند. روز ۱۹ ژوئن (۲۹ خرداد) چند روز پس از اعلام آمادگی برای مذاکره، چریکهای یک عملیات مهم به یک پادگان ارتشی در "سان میگوئل"، در شرق سالوادور، حمله کردند. در این عملیات بیست تن از سربازان کشته شدند و حدود ۱۲ تن از چریکها نیز به شهادت رسیدند. این بزرگترین شکست "نیروهای ویژه" سالوادوری مستقر در این منطقه بوده است که نشان از عزم چریکها در ادامه مبارزه در همه عرصهها دارد. از طرف دیگر سندیهای کارگران و زحمتکشان سالوادور، که در مناسبتهای گوناگون خواستار از سرگیری این مذاکرات شده بودند، با صدور بیانیههایی از این حرکت جبهه فارابا ندومارتی حمایت کرده اند.

ولایت فقیه و لیبرالها دنباله از صفحه ۳۳

در موج حرکتهای انقلابی توده ها، جایی برای آنها نیست. فقها در مانور جدیدی که آغاز کرده اند تا آنجا که ممکن و بصره، شاناست از بازی بسیار لیبرالها بهره برداری خواهند کرد و در عین حال به آنها اجازه نخواهند داد که با از گلیم خودشان فراتر بگذرانند. ما با یستی ضمن نشان دادن ماهیت سازشکار و ضد انقلابی لیبرالها به کارگران و زحمتکشان، از تقاضات درونی رژیم و از فرصتهای بدست آمده از اختلافات و بازیهای آن با جناحهای مختلف بورژوازی، برای ارتقاء آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران و زحمتکشان و سازماندهی تشکلهای توده ای آنان، منتهای بهره برداری را بکنیم.



باد رفیق حمید اشرف را در دهین سالگرد شهادتش گرامی می‌داریم

هشتم تیرماه، دهسال از شهادت قهرمانانه رفیق حمید اشرف و هم‌زمان نهمین سالگرد شهادت رفیق یوسف قانع - خشکبیجار، غلامرضا لایق مهربانی، رضا یثربی، فاطمه حسینی، محمدحسین - حق نواز، طاهره خرم، اصغر حسینی - ابرده، محمد مهدی فرقانی، غلامعلی - خراطیور، علی کبیروزیری، می‌گذرد. دهسال پیش در چنین روزی محل یکی از مهمترین گردهم‌آئی‌های رهبران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران از طرف ساواک جهنمی شاه‌رديا بی‌شد و به محاصره دشمن درآمد، اما رزمندگان قهرمان خلق همگی تا آخرین نفس جنگیدند و با سرود عشق کارگران و زحمتکشان بر لب به شهادت رسیدند تا روشنائی خاموشی بگیرد. آنان در زمره کسانی بودند که:

"دربار برتندر می‌ایستند، خانه را روشن می‌کنند و می‌میرند."

با کمک‌های مالی خود

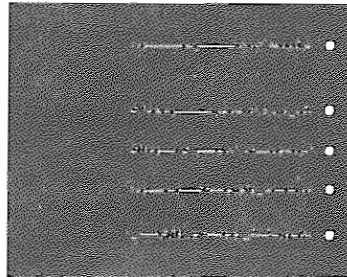
سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

منتشر شده است



ا.ک.ا. سازمان کارگران انقلابی ایران (رادکالر) تهرین



خرداد ۶۵ ۴

صفحه	عنوان مطالب
۴	«طرح و ما» یادگاری از حمید اشرف
۲۰	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۱	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۲	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۳	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۴	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۵	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۶	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۷	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۸	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۲۹	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۳۰	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۳۱	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۳۲	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی
۳۳	تکلیف‌های ما در شرایط کنونی

● شتاب در سراشیب

در صفحه ۳۷

● جریان توکل؛

رسوائی از پی رسوائی

در صفحه ۳۷

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۳۶

مبن گذاری پیشمرگان در منطقه سردشت

☆ انهدام یک زیل ارتشی حامل تانک‌آب و

بہلاکت رسیدن ۳ مزدور جنایتکار خمینی

☆ انهدام یک توپوتای حامل دوشکا،

بہلاکت رسیدن د و پاسدارو مجروح شدن

د و پاسدار دیگر

☆ بہلاکت رسیدن ۵ مزدور جنایتکار

خمینی و مجروح شدن یک مزدور دیگر به‌مراه

انهدام یک آیفای دشمن

☆ انفجار مین

انهدام یک جیب فرماندهی و بہلاکت

رسیدن سه پاسدار

اخباری از کردستان

در صفحه ۲۵

اخباری از بلوچستان

در صفحه ۲۶

دو گزارش از فعالیت تبلیغی برخی از واحدهای سازمان
بمناسبت صدمین سالگشت اول ماه مه

در صفحه ۳۲

نیروهای مسلح و وظائف کمونیستها (۲)

در صفحه ۱۷

اوج نوین مبارزه در آفریقای جنوبی

در صفحه ۴۱

همگام با کارگران و زحمتکشان

جهان در صفحه ۴۲

● لبنان ● ال سالوادور

● پیمان ناتو ● آنگولا

ککهای مالی و وجوه ثریات را به حساب زیر باریز کرده و رسیدن بانکی آن را به آدرس روبرو در فرانسه ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^{re} HASSAN
PARIS - FRANCE

آزادی، استقلال، حکومت شورائی